



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد سيد
الاولين والاخرين وعلى آله واصحابه ومن تبعهم اجمعين
بدان تاييد بخت کند ترا خدا تعالی که دانستن فرض مکلف
فرض است و دانستن واجب واجب است و دانستن سنت سنت است
و دانستن مستحب مستحب است چنانچه مهم ترین اینها فروض فی نماز است
و دانستن فرض واجب سنت مستحب و از اهم مهمات است تا آنکه در
فتاوی کبری ناصری شهابی و سعوی آورده که برکه فرائض واجبات نماز
نداند نماز او روا نباشد و شیخ ابو حفص کبیری فرموده که کافر و فاجر و غیباست

پس اول تعریف هر يك از اينها بگويم بعد بيان آن در نماز نمايم فرض
 است كه بديل قطعى كه در آن هيچ وجه شبهه ثابت شده باشد آنكه
 حقتعالى چنان حكم فرموده بقرص آن يا حديث متواتر يا اجماع است پس اگر
 فرضيت آن نزد مجتهدين باشد منكر او كافراست اگر نزد بعضى مومنان
 فاسق باشد و بهر تقدير از نماز كردن آن چيز كه فرض است آنچيز فاسد گردد
 و جائز نباشد در دنيا و عذاب و دوزخ شود در عيني حال كه اينها كه حقتعالى
 تجاوز كند بكم خويش واجب است كه بديل ظنى از قرآن غير منصوص
 و يا حديث غير متواتر ثابت شده باشد آنكه حكم حقتعالى است يا آنكه
 بغير صلح ائمه كه روا باشد انكار بربارى آن نيز فرموده اند و حكمش آنست كه
 منكر او فاسق است گر ائمه مجتهدين كه موجب ثابست از انكار ديش
 آنعمل مكر و تخريمى ميشود يعنى ترك اعم گردد و دنيا و ثواب صلوات نباشد اخري
 اگر چه فرضيت قضاي از و بطرف گردد اما وجوب قضاي ثابتست و سبب آن
 نيز ثابت ظن غالب اگر اعاده بكنند كه حقتعالى عفو نمايد بملطف خویش
 سبب آنست كه از بغير صلح ثابت شده باشد و چنانكه قائلان افعلا
 يارض و بهر تقدير فعل بايد كه اكثرى باشد آنكه گفته اند ترك ائمه و مرتبه با و سبب

در نماز نمايم فرض
 است كه بديل قطعى
 كه در آن هيچ وجه
 شبهه ثابت شده
 باشد آنكه
 حقتعالى چنان
 حكم فرموده
 بقرص آن يا
 حديث متواتر
 يا اجماع است
 پس اگر
 فرضيت آن
 نزد مجتهدين
 باشد منكر او
 كافراست
 اگر نزد بعضى
 مومنان
 فاسق باشد
 و بهر تقدير
 از نماز كردن
 آن چيز كه
 فرض است
 آنچيز فاسد
 گردد
 و جائز نباشد
 در دنيا و عذاب
 و دوزخ شود
 در عيني حال
 كه اينها كه
 حقتعالى
 تجاوز كند
 بكم خويش
 واجب است
 كه بديل ظنى
 از قرآن غير
 منصوص
 و يا حديث
 غير متواتر
 ثابت شده
 باشد آنكه
 حكم حقتعالى
 است يا آنكه
 بغير صلح
 ائمه كه روا
 باشد انكار
 بربارى آن
 نيز فرموده
 اند و حكمش
 آنست كه
 منكر او
 فاسق است
 گر ائمه
 مجتهدين
 كه موجب
 ثابست از
 انكار ديش
 آنعمل
 مكر و تخريمى
 ميشود يعنى
 ترك اعم
 گردد و دنيا
 و ثواب
 صلوات
 نباشد اخري
 اگر چه
 فرضيت
 قضاي از و
 بطرف
 گردد اما
 وجوب
 قضاي
 ثابتست
 و سبب آن
 نيز ثابت
 ظن غالب
 اگر اعاده
 بكنند كه
 حقتعالى
 عفو نمايد
 بملطف
 خویش
 سبب آنست
 كه از بغير
 صلح ثابت
 شده باشد
 و چنانكه
 قائلان
 افعلا
 يارض و
 بهر تقدير
 فعل بايد
 كه اكثرى
 باشد آنكه
 گفته اند
 ترك ائمه
 و مرتبه
 با و سبب

و ظاهر آنست که مراد از زیادتی وجود از عدم باشد چنانچه مستفاد از
 بعضی شش میشود و حکم آنست که منکر او عینیت است یعنی کار اگر
 ثبوت نیست آن بخیر و احد است فاسق است اگر بخیر مشهور است و
 کافر است اگر بخیر منزه است و سبقت او اگر نعوذ باشد از روی کمال
 و استحقاق انکار کند بجهت که باشد کافر و از انکار آن بعد از قبول
 و اعتقاد بینه نقصان ثواب و دیگر و تری میگوید و دنیا و سبب
 عتاب یعنی سرزنش در آخرت بعضی محققان که سنت میگویند که باشد
 التامید را مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل سبقت کردن
 تا و ن در روز یعنی اسان اند و بیاباکی ناید خوف کفر است اگر خود را
 مقصود اندامد عفو است و شح است که آنسر و صلح ثواب عملی
 بیان فرموده اند و با کما جمی ذکر ده باشند و از باب عبادات باشند عباد
 و این است شریعت نامند و بعضی سحبات از سلف و خلف شری
 آمده و جمله منکر سحبت کافر است فاسق و مبتدع و منشی گویند انکار آن
 سحبت که ثبوت سحبات عبادیت آنسر است صلح چنانکه معلوم
 شد از ماسبق هم چنین غیر عامل و هیچ وجه با خود نیست بلکه تارک

خیر و احد
 کما جمی
 از روی کمال
 از روی کمال

مفتوی صوفی که بحدیث و خبرت عرفان فقها تعبیر ازین هر دو واقع میشود
 حدیث برودست است اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد
فصل در بیان وضو آنکه فرض وضو چهار چیز است فرض اول شستن
 روی از ریش شستن آنچه پیشانی در اکثر متعارفات از یرنج و از زمره گوش
 تا زمره گوش که اگر روی انبوه برآید باشند و اگر روی انبوه آید هشت تن
 زیر روی ساق و پیشو و بجا بی و مسح بر ریش فرض کرد علی ما هو المشهور و صحیح است
 که شستن نباید که بر روی آید فرض میشود کذا فی السراج المولع علیه
 الفتوی کذا فی الظهیریه و جزاین هر روایت که هست از وجع کرده اند
 کذا فی البدائع در بحر رائق میگوید که عجب است از اصحاب متون
 که روایت صحیح مفتی که با وجع واقع شده ترک میکنند روایات
 دیگرند که مبین نمایند فرض دوم شستن برودست تا آرنج است
 فرض سوم شستن برود پای تا شینا لنگ است آرنج و شینا لنگ
 داخل در فرض است فرض چهارم مسح چهارم حصه سر است
 از هر طرف که میسر آید و مسح در وضو نیزه و چهارم است اول
 برودست شستن تا بند است جدا جدا بعد جمع نموده شستن دوم

در حالت ابتدا بسم الله العظيم الحمد لله على دين الاسلام كفتن و اگر رسم است
الرحمن الرحيم كفايت كند سنت او ادا می شود سوم مسواك كردن
بوقت مضطه اگر موجود نباشد شبانه بردند آنها بگردانند یا به چپ
پاك كند نوا حاصل آید باید كه از درخت اركاك باشد كه سنت است و
اگر نه باید كه تلخ بود یا چیزی كه سبب كردن باشد بطریقی خضر بود تخمیناً
و در از می بگوید باشد تقریباً و سنت در كیفیت گرفتن او سنت كه خضر
دست است را باین مسواك نهند نه گشتن با دارد و اینها هم را بر
سراوندند كذا فی بحر الرائق و شرح بدندان عالی طرف است كند
بعد بدندان عالی بطرف چپ بعده در دندان سفلی بهین طریق عمل
نماید كذا فی شرح مختصر المصلی و اقل مرتبه بار در عالی مرتبه در اسفل
است بار آید در كام شیر استعمال ناید كذا فی بحر الرائق چهارم
مضمضه است یعنی آب و من جنبانیدن و در بعضی و آیات مبالغه
در و كه غرغره گویند تا بخلی رسانیدن شیرین است پنج
آب در بینی كردن و آن بدست راست چون بکشد بدست چپ كند
و در بعضی و آیات مبالغه در آن شیرین است آن است كه

سنت
چهارم
مسواك
پنج
آب
در
بینی
كردن

با گشت آب پراکنده کند در معنی ناله پیره برسد و در عیون مبالغه هر دو
را از تحب شمرده است و سنت است که برای مضمضه استنشاق آب
هر مرتبه جدا جدا بگیرد و ششم هر عضو را سه بار بشستن لیکن مرتبه
اول از فرض واقع میشود باید که هر مرتبه آن عضو جاری شود و کذا فی بحر الکرام
بمقتضی نیت ضیاع حدیث کردن بدل از زبان گفتن تحب است
اگر نیت نکند نواب ضوینا بد اگر چه نماز را با باشد و محل او وقت پیشین
روایت کذا فی سرای الویلج شاید در آن باشد تا خیر از وجوب است
که فرض است اما تقدیم از وجوب است قیاس نماز بر طهیکه اجتناب
واقع نشود و لهذا صاحب عین نیت است اول شمرده است
هشتم خلال تحب است در پیش آنست که از جانب اسفل ریش
آنکست نماز با طرف علی بر آرد و در حدیث جمع الجوامع وارد است
انسر و صلعم غرغره آب بر ریش سائیده تخلیل نموند نه تخلیل
اصابع است از هر دو دست هر دو پای مادر دست بعضی ایشان
بآب متقاطر و بعضی در آرد و خاک تشنک حاصل آید و در پای از این
حضرت جب تخلیل خبر می است که هم چنین با ختم شود بخبر می

از دست یافتن
 دقت و خفیه
 الغم و شرم
 القصص
 الفصل الثانی
 وحده و اید
 تحلیل
 از سبب
 لهذا قضی
 را تمام
 نیست سال
 بنده
 ۱۲۰۹

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ بَعْدَ ضُغْمٍ وَعَمَلٍ وَحُبْلٍ شَدِيدٍ
 حَدِيثٌ سَلِمٌ هُوَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعْدَ أَنْ رَضِيَ عَنْكَ
 أَوْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا
 نَبِيًّا وَرَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا
 كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ سِتِّ مِائَةِ مِائَةٍ وَرَبِّ سِتِّ مِائَةِ مِائَةٍ اللَّهُ الْعَظِيمُ
 اللَّهُمَّ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ سَيِّفَتُهُ دِرْهَمِي نِكَاحِي وَرَبِّهِ
 وَضُكْرِي وَرَبِّ مَضْنَةِ اللَّهِ لَقِنْ مُحِبِّي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ
 اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْ نِي رَايَةَ الْجَنَّةِ وَتَكَامِي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ
 اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ وَجُوهٌ وَتَسْوَدُ وَجُوهٌ
 وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ اللَّهُمَّ عَظَمِي كُنْتُ
 بَيْنِي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي خَلْدًا بِشَمَالِي
 وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَتَكَامِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
 غَشِيَتْكَ رَحْمَتُكَ فَأَنَا خَشْيَتِي عَذَابِكَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ بَعْدَ ضُغْمٍ وَعَمَلٍ وَحُبْلٍ شَدِيدٍ
 حَدِيثٌ سَلِمٌ هُوَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعْدَ أَنْ رَضِيَ عَنْكَ
 أَوْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا
 نَبِيًّا وَرَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا بَعْدَ أَنْ رَأَيْتَ فِيهِ نَبِيًّا
 كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ سِتِّ مِائَةِ مِائَةٍ وَرَبِّ سِتِّ مِائَةِ مِائَةٍ اللَّهُ الْعَظِيمُ
 اللَّهُمَّ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ سَيِّفَتُهُ دِرْهَمِي نِكَاحِي وَرَبِّهِ
 وَضُكْرِي وَرَبِّ مَضْنَةِ اللَّهِ لَقِنْ مُحِبِّي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ
 اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْ نِي رَايَةَ الْجَنَّةِ وَتَكَامِي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ
 اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ وَجُوهٌ وَتَسْوَدُ وَجُوهٌ
 وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ اللَّهُمَّ عَظَمِي كُنْتُ
 بَيْنِي وَرَبِّ سِتِّ مِائَةٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي خَلْدًا بِشَمَالِي
 وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَتَكَامِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
 غَشِيَتْكَ رَحْمَتُكَ فَأَنَا خَشْيَتِي عَذَابِكَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ

۱۲۰
 این دعا را در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید و در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید و در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید

[illegible]

آب رس بند ۱۲
آب رس و نکل بدست یعنی از دست

[illegible]

اَمْتِنَا لِلَّهِ تَعَالٰی یا زوهم بذات محمد و محمد و رضو
 شدن دو آرزویم از بقیه آب استاده اشامیدن سیزدهم
 شکر وضو را کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم
 رو سوی آسمان کردن و بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و جز
 این سجدهات بسیار است چنانکه در کفایت المومنین غیر آورده که
 پیش از وقت ساختگی چو نو کردن و چون آوند خالی شود باز بر کردن و شانه
 کردن اگر ریش انبوه باشد و بعد وضو باز در و خواندن لیکن اینقدر
 اہم مما است مکر و ہات در وضو چار و چیز است اول
 دست نداشتہ در آوند انداختن زیرا چہ وقتیکہ شبہ نجاست نباشد
 شستن مستحب بہت اگر شستن سنت بہت اگر یقین باشد فرض است
 دوم سخن نیاوی روی وضو گرفتن و در طلب المومنین میگوید اہم است
 سوم آب بسیار ریختن باید کہ بدو قورطل کہ لیکن بہت وضو کند کہ
 سہ ہست و زیادہ از سہ قورطل اہم است و قورطل لغزین بہت کسب
 تخفیف اگر ازین زیادہ بہت فرار دل کند سبب انکسایہ مرتبہ
 نشدہ بہت پاک ندارد و از زیادہ از سہ ہست مکر و ہات چارم

شامہ و نان
 پسہ انبار
 زانکہ بازش

کما فی
 کتاب
 بآد سالت

۱۳
 آب بر روی سخت زدن پنجم آب بکوبد و آوندش گرم بماند تا شش با وضو کردن
 ششم چشم و لب و قش شستن و بی سخت بستن هفتم
 وضو در موضع کجی کردن هشتم بینی بدست راست نشستن
 نهم در جای استنجا وضو کردن دهم در جای بول استنجا کردن
 یازدهم مضمضه و استنجا بدست چپ کردن دوازدهم
 آوند برای وضو تخصیص این یعنی آنکه دیگر را خضت نهد سیزدهم
 کم از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضاء وضو نمیدانند
 بان موضع استنجا مسح کرد و باشد اما اگر به برچه دیگر کند پاک ندارد و اصل
 آنست که در ایام گرم مسح نکند که آب شستنی نوز است چنانکه در حدیث
 است در وقت حاجت مسح کند و در بعضی کتب آوند مس وضو
 کردن نیز مکرر گفته است مکررات غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز
 از چپ کردن و تکرار مسح تکرار سه بار کردن و در آب وضو خوی یا آب بینی
 انداختن یعنی اگر چه جاریست در آب وضو میدن اما اینقدر را هم
 است آنچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث
 اکبر که آن جنابت میگویند نفاس است حاصل میشود مگر غسل

قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 ان من اصاب
 من اصاب من
 من اصاب من
 من اصاب من
 من اصاب من

باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مفصله و
 استئذان غسل جمیع بدن و سنت در واکست که اول غسل
 فرج پنجاست که بر بدن باشد و در کرده بعد و وضو بطریق سابق
 او انما بدو اگر موضع غسل مجتمع آب باشد باقی را جدا شده بعد از
 غسل بشود **مسئله** در غسل که صاع که هشت غسل باشد آب شست
 و زیاده از دو آذره رطل سرافست **فصل** شستن و وضو
 نجس است از بدن مصال مثل لؤلؤ غایط و باد و خون و ریح و مانند
 آن و قیحه بر پی بن باشد یعنی آنکه او را نتواند نگاه داشت مگر در تمام اگر چه
 نخل باشد یا خون بسته یا طعام یا آب بلغم یا خون که بزاق بر او غالب
 بود **مسئله** اگر یک شستن چند مرتبه اندک اندک فی کرد لیکن جب
 اینقدر است که اگر جمع شود من کبر و ناقض وضو است **مسئله**
 خواب کسی یکی از جوانب بعد بدن برین چپانیده است یعنی راز شده
 است قضیست خواب کسی برین نشسته یا بر دو پا یکطرف نشسته
 یا یکپا نشسته چنانکه اگر دور کرده شود میفتد نیز ناقض است **مسئله**
 بیرون آمدن دیوانگی ناقض است **مسئله** تنی ناقض است حد او و ناقض

اینها در وضو
 و غسل
 و استئذان
 و در غسل
 و وضو
 و در غسل
 و وضو
 و در غسل
 و وضو

در غسل
 و وضو
 و در غسل
 و وضو

و ضوابط است که در فعل یعنی تغییر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی
در سخن گفتن تغییر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز
باشد **مسئله** تقهیر مصلی مانع در نماز یک رکوع و سجود و اتمام است
نه در صلوات جنازه و سجده تلاوت **مسئله** میباشند فاحشه یعنی
و فیکه بن مرد وزن برد و برهنه طاقی شوند آلت استاده باشد ناقض
است خلافاً للمحمد **مسئله** خرم و ج کرم از جهاحت ناقض نیست اگر زنی
نداشت باشد اما از دوبر ناقض است و از ذکر مختلفه نیست **مسئله**
مسخ کردن وزن ناقض و علمایان نیست خلافاً للمشافعی **مسئله**
شکسته غسل خرم و ج نمیست که چنده باشد با شهوت باشد یعنی انتشار است
در فیکه جدا باشد از صلب و غایت شدن سر ذکر و قبل و بعد علی الفاعل و المفعول
مسئله حیض زن از اقباض اقل این روز نیست اکثره روز موجب
غسل است **مسئله** نفاس کس خون بعد از زاییدن ظاهر شود که اقل
ندارد اکثر آن چهار روز است هم موجب غسل است **مسئله** مدی یعنی یک
وقت ملاعجه و بازن یا انتشار آلت بلا وفق واقع میشود موجب نقص وضو است
غسل نیست **مسئله** دوی آبی که بعد از بول ظاهر میشود بر نقد بر یکدوی

مسئله میباشند فاحشه
یعنی در وضو لازم است
در این سخن فاحشه
بر یکدوی خارج شود
از وضو ناقض نیست
باشد در اربعین

باشد بکشد و علیه الفتوی من الاکثر **مسئله** عیوت مثل میوش
 خور تا بچه کبوتر نیست تا منی نوز وسط یا آنکه در یک صاع آب گنجد بکشند
 و از بچه کبوتر تا بچه گوسفند چهل شصت بکشند و از بچه گوسفند تا بچه
 باشد یا آنکه حیوانی اما سیده باشد اگر چه خور بود و تمام آب بکشند
 چون چاه بخش و نه و شبها آن نماز بگذرد اگر متعین باشد وقت وقوع معلوم باشد الا نماز
 یکشب روز بگذرد فرض و آب اتفاق اعاده نباید و سنت فجر و عصر و لیلا آنست
 چنانکه در جبرائیل کوریت **مسئله** عرق بر شی
 حکم سوا و دارد و سویی چنانکه آدمی است و هر چه گوشت او خورد
 پاک است و نخورد سگ و خنزیر و درندگان نه ایم نجس است و خورده
 گربه و مرغ که در و سباع الطیور سوا کن میوت مثل میوش و غیره
 مکروه است و سور بغل و حمار مشکوکست اگر آب پاک موجود نباشد
 وضو کرده تیمم کند یا بکشد آن **مسئله** اگر آب نباشد مگر بنیدتر
 وضو کند این ظاهر الروایت است و صحیح است که تیمم کند وضو
 نخذ قال فی جبرائیل تیمم و لا یسوء ماء یهد و قول الکام
 اخرو قد حج الیه و هو یحکم **فصل** در تیمم چون بر

این
 بچه کبوتر

در جبرائیل
 کوریت

در تیمم
 وضو

آب فیاور نباشد از نمز آنکه آب است بهشت یک کره و آن شش هزار گز است
 بگذراند که نیست چهار گشت است کذا فی بحر الرائق و غیره آنکه غسل
 وضو نیست و آنکه در جهت آنکه مرض یابد میشود بد رازی می کشید سردی
 بر تر است که استعمال آب میبرد و با رحمت قطع میشود این اخیر در غسل
 با اتفاق روایات امام عظیم است و در وضو صحیح است که جابز است
 و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن داشته باشد یا علاج گیر تواند کرد هم جایز
 نیست و اگر بهیچ وجه شری نتواند جابز است ذکره فی بحر الرائق
 و غیره آنکه خوف دزد یا دشمن یا تنگی باشد برابر است که خوف مال
 بود یا بر جود و تنگی و راستنود یا رفیق و را یا جالوز یا و را یا آنکه دلو یا این
 ندارد که آب کشید آنکه از بهای تنی یاده هم میرسد در همه این صورتهای
 تیمم جایز است بجزیر که از جنس من است یعنی آنچه بسبب خلق نرم با خاسته
 نشود پس آهمن و مانند آن و چون مانند آن جایز نیست طریقی
 است که دست بر زمین زند و خاک در کرد و بر نام وی کالد چنانکه هیچ
 باقی نماند باز دست بر زمین زاده چهار گشت دست چپ هر دست
 است از سر گشتان گرفته تا آرنج رساند و کف دست چپ باطن دست

راست از طرف آریخ تا بند دست رساند و بطن انگشت چپ
 بر طائر انگشت است گذراند و بدست دیگر نیز هم چنین کند که ذکره
 المسامح فی بحر الرائق و غیره **مسئله** حنث بر دوزخ است و در تیمم یک بطریق
 است بسبب رعایای سابق **مسئله** زمین عباد شرع نیست
 و بعبارتیه جائز است اگر چه زمین حاضر باشد نیست در تیمم فرض است
 پس کراهت نیست اگر تیمم کرده مسلمان شود با و نماز نمی تواند کرد
 بخلاف وضو ندارد و نه با وضو تیمم نمی شود که مسلمان اهل نیست است
مسئله نمیشکند تیمم را اگر با وضو قدرت بر آب انداختن
مسئله امید آتیه خبر نماز آخر وقت مستحب بر آتیه تا آخر جواز
 و الا اول صح **مسئله** جائز است تیمم قبل از وقت برای اکثر آنکه
 فرض خلاف آنست لکن نفعی فیها **مسئله** تیمم جائز است بجهت خوف فوت
 نماز جازه مگر ولی را وقتیکه خود امانت کند چون حضرت هاجر است
 و از امور مختار فی الهدایه قال فی بحر الرائق ما علی الظاهر الروایه فجوز
 التیمم لکل عند خوف الفوت کراهته الا تطار و مراد از فوت در
 سابق تمام تکبیر است اگر بعضی تواند رسید بحد غنبت کرده فی البدایع

والیقینہ **مسئله** جنب محدث و حائض نفساً همه مساوی اند
در جواز تیمم بخانه **مسئله** جنب خوفی نماز عید تیمم جائز است
اگر چه شروع بوضو کرده باشد و بجهت فوت وقت جانمیت خلافاً
للسانفیه **مسئله** اگر تیمم نماز کروی آب فرا بوشش شده بود در منزل جایز است
اعاده نیست **مسئله** آب طلعت اگر کمان باشد تا یکتانه اندازد اگر نه
خیزد از رفیق طلعت اگر به بهای مثل بد ببرد اگر دشمن باشد و اگر نداند
و باز باده طلب تیمم کند **مسئله** شخصی اگر اکثر اعضاء غسل یا وضو او
مجرع است که رسیدن آب زار می باید تیمم کند و اگر اکثر صحیح است
غسل وضو کند مسح باقی نماید و عتبار کثرت بعضی بعد عضا کرد اند
و بعضی مباحت قال فی الجواز لا یؤکلف الا ما هو فی
الوضوء و اما فی الغسل فلم یعتبر المساحة علی
ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلاف نیست فیروی
در روایت از امام نیست در هیچ صوت جمیع تیمم واجب نموده مگر وقتیکه
سوء محاروبل چنانکه گذشت باشد **فضل** مسح خفین صحیح است
محدث را مرد و باشد یزن نه جنب اگر بپوشیده باشد بر طهارت اما

بخانکند ارضا جمع و باقی را درین است ۱۲ در مختار

باید که طهارت وقت صحت تمام باشد خلافاً لئلا یفوت وقت غسل اگر است
مسئله اگر در وقت بیغم ادرسه شبانروز رسا و راجح است و حسابی وقت
 حد است **مسئله** سلاطین هر خفین مسح سه انگشت کند یکبار و مسح
 از انگشتان پای کند تا ساق رساند و این سنت است فرض مقدار سه انگشت
 است **مسئله** مقدار سه انگشت خرد پی اگر باره باشد مسح جائز نیست
 و جمع کرده شود آنچه در بکبزه است بخلاف نجاست کثیف عورت در هر جا که
 باشد محسوب **مسئله** مسح بر ناقص وضو کشیدن موزه
 گذشته مدت بشرط آنکه از کشیدن خوف فتن یا پانها باشد و بعد
 کشیدن یا پانها بشود فقط اگر وضو داشته باشد و بر آوردن اکثر قدم
 از داخل موزه در حکم خروج است **مسئله** اگر مسح کند مقیم بعد از
 شود قبل از دستا قامت سه شبانروز تمام نماید اگر مقیم شود بعد از یک
 شبانروز فرود آید **مسئله** صحیح است بر جمیع انواع موزه بر عکاس
 و کلاه برقع و دستانه **مسئله** مسح بر حیره جراحت خرد ریش
 حکم غسل دارد و پیش وقت معین نیست و جمع بر وضو و غسل نمائند
مسئله طهارت مسح بر حیره اگر نباشد بی وضو **مسئله** تمام

اگر در وقت بیغم
 ادرسه شبانروز رسا
 و راجح است و حسابی
 وقت حد است

در صورتی که
در صورتی که

حجم

عصا بر مسج جائز است اگر کشون ضرر کند باین وجراحت باشد بانه و اگر
ضرر نشود باید که آنقدر کشاید و اگر بر جراحت ضرر نباشد مسج جائز نیست
مسئله اگر ساقش شود و جبهه از بهی باطل شود مسج مسلمه حاجت
نیت نیست در مسج خف و مسج هر چه هم اول جابیه ک کردن از پیدی در
وقت نماز فرض است و بیانش نیست بر چه که پوشید نماز او کند باید که
مقدار درم شرعی نجاست باورشید باشد و آن معتبر بوزن است در نجاست
کشیفه معتبر بجا است در رقیقه اگر کم از درم هم هست و در کردن آن
سنت است اگر مقدار درم هم هست و در کردن آن واجب اگر با و از درم
است فرض است مسئله نجاست اگر بر کناره بر چه است که نماز
گزارند پوشیده است لیکن آنرا انداخته است باید دید که حرکت مصلی
متحرک میشود نجاست او مانع است الاغلام مسئله اگر سر میرسد نجسته
نجس با یقف نجس نماز جائز نباشد مسئله اگر نشسته بول همراه مصلی باشد
نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست است اگر سگ بچه همراه او باشد که در من سببه
باشند نماز جائز نیست زیرا که نجاست مقام منوع نمی کند چنانکه در طین مصلی
است فصل وضو و غسل کردن بر چه بدن شستن بلکه نجاست با گل شستن

بطلان

۲۳

بمطلق آج اصل میگردد و آن آب این چشمه در سبب اگر چه متغیر شده باشد بسبب
چیزی که طاهر است یکی از اوصاف ثلثه او که بوی رنگ لذت است بعضی بگویند
که بعد از خلط بطاهر سیلان قنیت وضو غسل جائز است چنانچه در آیه
و قتیکه اوراق بسیار افتد و ذکره فی النهایه **مسئله** چون سبب کثرت
در اوصاف ثلثه شود وضو غسل جائز است کما فی الزخیره ذکره فی البرجندی و
آبیکه متغیر سطح شده یا غلبه گشته بر غیر او از روی اجزاء و یکشاید شده از
درخت یا میوه آن آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو غسل جائز نیست اما
بر چه و بدن میتوان شست اگر کسک نباشد آب ه در ده حکم جاری دارد
و روایت صحیحتر بعضی دیگر او آنست که هفت قبضه کف نمیشد قنوی
درین باب مختلف است اکثرین هستند که شش قبضه بی اصبع قائمه باشد
و بعضی هفت قبضه بی قائمه هستند و قنوی قاضی خان و غیره بر آنست که هفت
قبضه یا هفت قائمه یا دینر قنوی بعضی بگویند که نه یا آنست پس حیاط و قول
قاضی خانست و سعت و قول اکثر است **مسئله** آجاری اگر گویند که
گاه را تواند بُرد و ادام که از رخاست طاهر شود پاکست مردن چیزی که خون ندارد
چنانکه منیه و کس آب پلید بسیار و آبیکه در قریب دفع حد است محال کنند طاهر

نجاست نماند و بعد از ترک باز عاید نجاست میشود علی احتیاط از این میگوید مطلقاً علی ما
قائمه است از آنکه مسئله قدر دریم مساحت ارض اخص کف مطلقاً علی کف البدایه و الکاف
و علی خبر الورع مطلقاً المعنی بعد اکثر استباحه الا اول الریق و الثاني الغلیظ و انما
یعنی خون شراب پس انداخته ماکیان و بدل چیزیکه گوشت و حرام است و
پس انداخته چهار پایه که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز آن جائز است
با کراهت و در فتح القدر که از او در مسئله گفته است و تحقیق است که قدر دریم کمر و
شعر نیست ما و آن او کمر و تیر نه است زیاد از او با کبر است که مذکور است
البیان و غیره مسئله رابع ثوب مطلقاً علی ما صحیح فی المبسوط او او فی
ما يجوز به الصلوة علی صحیح القدر و فی البعد ای او اما صابین الذیل
الذی یصل علی صحیح الا که از شبر فی شبر علی قدره ابو یوسف نقله فی
غیر الافکار عن الامام الا عظم از نجاست مخففه چنانچه بول بکل الحرف
و پس انداخته پزنده که گوشت او حرام است خون ماهی لعاب و استرو و شانه
بول مثل سوزن معافست بتفصیل ابن مسئله که بنیو بر چیه غیر از نجاست
مرسیه بزوالی ذات از او که شفت تمام شود از غیر مرسیه شستن سببه بر غیر
تمام بدنه بلید معافست شپنده است اگر عایت چه کرد بلید می اندوخته بلید

سینه بسته نکند یعنی با قطرات از چکیدن نماند و بواسطه صحیح **مسئله** عمل استنجا
پاک کردن قبل از نشستن یا بیدار شدن است پس بکباب گند و سونون درازان
نماند و وی نیست لیکن مستحب است اگر پاک نشود عذطاق هر چه باشد باز گند
و سبک آید از استعمال زربین به زدن تا از سبک باز نماند ذکره فی الیعون و نشستن
از مستحب است اگر در بیم باشد واجب است اگر اینقدر منجا و زانمخرج باشد و علفی
و قال محمد بن یحیی بن الریم مع المخرج **مسئله** استنجا با بخواندن پس
چهار پایان و طعام نکند خشت بخند و سفال نازده خاکستر و گشت علف چهار پایان
و کاغذ مکره است ایضا بنی غیر مکره است اگر چه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه
بیقین اند که بکار نخواهد آمد **مسئله** بدست راست استنجا مکره است و بدست چپ
خلیج است اگر ممکن الا حتر از باشد که مکره است تا فرض نباشد کند بعد از آنکه
با آنها اعلام کند که چشم طرف دیگر کند **مسئله** مقابل مدا و قبله بول و غایط
مکره است اگر چه عمارت باشد اگر غیر امونشی نیست اگر ممکن باشد مگر دو خندانست
استنجا بعضی کبر است قبل اند و مکرانی عدم کراهت بخدا نموده **مسئله** مقابل آفتاب
و ماهتاب نیز مکره است و سها و بول کردن کراهت دارد مگر بعد از روی و میغامیکه
بول کند غسل وضو نماید که مکره است و درین سخت تاب نکند اگر درین مکره است و در وقت

[illegible]

و زید بن ابی بقیل آن کریم است و در سوره اخ جانور نیز کریم است بد آنکه در مسائل
 و تفصیل این کتاب در غیر از مذهب است از اختصار واقع شد هر که خواهد پسندید
 در این کتاب که گاهی در بعضی مذهب اصطلاح نماید فعليه ملاحظه فتح المذاهب الاربعه لکما
 فانه کافیه فی مسائل التفصیل و واف للمطالب العلمیه انشاء الله تعالی **حجم دوم**
 جائی که در منضحت اظهار موضع تم اتفاق جمیع روایات منضحت طهارت
 موضع سجود روایت اصح از امام عظیم است و منضحت ابوبکر و محمد است طهارت
 موضع بین دو رکعتین آنچه مجازی نقل سینه و غیره است در ظاهر الروایت طهارت
 مختار فقیه ابواللیث آنست که شرط است آنکه اگر مقابل سینه بغل خوابست باشد نماز
 فاسد است نه ابو الصبح علی بن الیون که شایع این است که این **حجم سیم**
 بر موضع سجده نماز میکند اگر کافیه است در سطر کجی شریعت تواند کرد یعنی بن
 نخواهد نمود نماز و باشد الا لا و اگر پای نماز پوشیده نماز بر محل کس نماز جائز است
 و اگر فرو آورده کسر و بر بایستد جائز است زیرا که در صورت اول بخش فاسد است
 بخلاف الثاني **سیلین** شریعت کردن فرض است آن از زیر ناف تا زیر زانو و
 وزن حره را تمام بن ستر کردن در نماز فرض است مگر روی و هر کف دست
 هر قدم علی بن طاهر الروایت و بعضی روایات قدم نیز شریعت است اینها فاضلین

حجم دوم

(در بیان کفایت نماز با وضو)
 پایتزار

سیلین

و اسپچا پی مرغینانی است شایع مضیقه المصلی این را ترجیح داده است و در آن حکم
 مرد است مگر نسبت شکم که آن نیز عورت است و سینه نایب شکم است که در آن
مسئله در نماز اگر خود را برهنه بیند جائز است نماز در احوال روایات و در سجده
 نماز باشد و اگر چه ظاهر الاثنی عشر **مسئله** که تنفیل غرض نایب نماز است و در آن
 برع عفو اگر چه باید که برع اوطا هر سه برهنه گذارد جائز است اگر کم از ربع
 پاک باشد بخیر است و اگر پاک نباشد بگذازد با نثار این افضل است از استاء
 بر کوع و وجود **مسئله** استحباب است که نماز در پیراهن از ازار و دستار کند نماز
 در آنست تنها با پا جامه تنها مگر و هست اگر دیگر داشته باشد و اگر چه الحیض و غیره
فصل نیت کردن یعنی از فرض نماز نیت بلافاصله کردن که نماز میکنم
 یکوقت خود را و از فاصله نیت عملی که لا اثنی عشر است میان واقع نشود چنانکه
 اکل و شرب و سبی یا قمار و سب و غیره یا یکی ندارد لیکن مستحب است که متصل بیکدیگر
 باشد یعنی تخفیف باشد نماز را وقت بگیرد یا با خیر از و بر وایت کرخی جائز است
 و در ظاهر روایات جائز و حتی آنکه گفته اند اگر بعد از اذان قبل از اکریت کند جائز
 باشد **مسئله** نیت نیت کافیست سترن نوافل با سبقت فرض این
 فرض مثل حضور در وقت این تعیین است و علی است با جمیع علماء و علماء و علماء

نویس

نظر الوقت بزبان گفتن اولست اگر با یقین پس اند که وقت نبود و هست و اگر
 بگوید که نیست بر تقدیر یک غیر ازین نظر نباشد و اگر دیگر غیر باشد یقین از این
 وقت نیست و استقبال قبله شرط نیست که در حجره ای غیر مسلم باشد
 گفتن محبت است و اگر علماء و زوابعی عبت است بعضی بکبر است او قائل اند
 و بهر گفتن غیر محبت چنانکه در فیض الباری می گوید اختلفوا في التلقظ
 لها بعد الايقان على ان الجهر غير مشروع مطلقا فقبيل
 مستحب وقيل بدعي وقيل مكروه لانه لم يثبت عن رسول الله صلى
 الله عليه وسلم من جهر يوحى ولا ضعيف انه كان يقول
 الا فتناج اصلي كما ولا عن احدي من الصحابة والتابعين
 وفي شرح المشية ولم ينقل عن الائمة الاربعة ايضا وقال في
 الجهر الا ان عن المشية انه مستحب وهو كالمناجاة ووجه في الحديث
 الصادق والكاظم والتبيين انه حسن اجماع العزيمه واخبار الشيخ ابن
 همام انه بدعي ثم قال فخير من هذا الله يدعه حسنة عند قصد
 جمع العزيمة ولفظ دمی بر تقدیر وقوع می باشد که این باشد اصل
 و نظر الوقت لله پس بزبان که زود و دیر و دل حاضر و غایب و ذکر و غیرت اصل است که

که در عوام شهرت که موافق آن وجوب است و در فقه چنانکه در بحر را نقلی صحیح است
 کرده و استدلالی که اگر مقتضای این باشد غیبت باعث تمام نبر روی لازم است
مسئله غیبت است تمام اونیست تقابل فعلیه هیچ کی مانع از نیست
 بینه الامام یا شریعت صلوة هذا الامام و کت صلوة الامام که در بعضی صحیح است
 تا تعیین من کند و الاصح الجواز کله فی البحر الرائق و در جمیع نیت اسقاط فرض ظهر نماز
 جمعه کند و الا فرضی و من بشود و در جمیع علما ماطلافا از دور و نوائت تعیین اول ظهر
 علیه و آخر ظهر بعد و کند الا از او اینست و چنانکه از بحر را نقلی ظاهر است لیکن در بعضی
 شنی که در غیر مطلقه کفار نیست و اند و در بعضی گنبد که مطلق و در کوبید
 واجب است که خلاف وقت واجب است و صحیح است که در واجب یک مذمت تمام
 واجب است و در حجاز و الصلوة لله والدعاء للیت بکرمیت افتد
 و کانت کل کفک البحر الرائق مواضع شنی و اوقیت نماز ناخن
 فرض است وقت نماز فجر از صبح صادق است طلوع آفتاب مستحب و ای و اخیر است
 یعنی نصف ثانی از تمام وقت نماز و تمام وقت از صبح صادق است طلوع آفتاب
 استدلالی که در شریعت کما فی غیره از روایت عن اهل الفصادی غلام علی الامام
 «مروزی فی باب الصوم و ان صام کثیری و بالا تقریبی شود و با هم مقتدر تعیین

و او

[illegible]

در نصف صبی آن هفت شه ظرف الی پیش نه از اولان شش قدم نمیدانم پس پنج
دوازده یکما نصف است و شصت چهار است پس نه تا آخر نقصان این ایام یک نیم با
بنا از محل و نیم هر یک که عاقلی مل نشاید بهر خدا گفتم تو ای عیسوی این قسم را
در از بر ماه های ششمی درین پست است **میت** لا اولاب لا اولالا
شش است **لال** کط و کط لال ششور کوتاه است باید که نزول آفتاب
در برج حمل عبارت از فروردیست محقق کند بعد حساب تمام سال آسان
میشود **قطعه** فروردی چون یکدستی به اردیبهشت آید و بعد از آن
بیزانگیه ام و ادب همی شاید پس از ششور و از مهر و ابان از دوقمی آن که
پس از آن **ایضا** از ماهی نیز آید و الله الموفق و مستحب و ای طهور و ایام صعب
تا خیر است حد است که بگذارد قبل از رسیدن منتهی که از فی الجبر الزان یعنی چون
وقت بلا گرفت او نزد محققین مثل است بعد از مثل الی مثلین مکرر و تریبی
می شود و با اختلاف صاحبیه که نزدیکان بعد از مثل وقت ظهر است
بلکه وقت عصر است و شایع طهر را در آن وقت لا ینعی فرکه لا احتیاط گفته اند
چنانکه در این مقام بحر اراق مذکور است قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف
مثل مستحب باشد اگر چه بعد از نصف آخر وقت چنانکه حد تعجب اول وقت است

[illegible]

تمت جدول فی الزوال یعنی خل نصف النهار که عبارت است از سایه اصلی بتفصیل ملاحظه شود و هر چه در جدول حساب قدام مذکور است
آن موافق تحقیق زوج جدید سیلان جاری

[illegible]

ذکره فی بحر الرائق و غیره و در ایام ششما جمیل ظهر شعب است حد آن مذکور شد و حقوق
 صیف ششما است و صدای میکه سر ماه هر روز زیاده گردد ششما است و در ایام میکه
 هر روز زیاده گردد و صیف از ایامی که سرگشتی شروع کند ریمع است از ایامی که گرمی کمی کند
 خریف است حال این دو مذکور شد صاحب رائق میگوید که آنچه ظاهر میشود است که
 ریمع طلوع ششماست درین حکم و خریف صیف است **وقت عصر** بعد
 از وقت ظهر است اختلاف انده بین یعنی بعد از مثلین بقل امام اعظم و بعد از
 واجد قول صاحب میکه است امام اعظم بعد از مثل و بعد از مثلین و درین مثلین
 وسطه بین النهر و عصر باشد و جمله اقوال آخر تا غروب است الا بروایت حسن
 زیاده که بقول او بعد از اصفر از قرص آفتاب وقت عصر نیست بقول جمیع مکرر
 است تحریر کما یستحب در نماز عصر خیر است تا آنکه فرض متغیر نشود و بهایم یعنی در صیف
 و ششما و ریمع و خریف در نصف آخر تا بکراهت میرسد است شعب است مکرر ایام
 که ابر باشد چنانکه آید **وقت مغرب** بعد از غروب تا غیبت
 شفق است این یاضی است آنوقت که بعد از غروب ظاهر میشود و بعد از غروب امام اعظم و همین است
 قول ابو بکر صدیق و عمر فاروق و معاوی بن جبل و عائشه صدیقہ رضی الله عنهم و برین
 صاحبیه عبارت از غیبت این قول ابن عمر و ابن عباس است که اکثر محققین فقہی بر این قول

معلوم شود و آنکه در نماز جائز نیست که مکرر است باید نیست باشد که در آن مکرر است و
 منجست مطلق نماز سجده تلاوت نماز جازه در وقت طلوع و استوا و غروب یعنی بن
 اوقات اگر فرض با واجب یا فضا کند غیر صحیح است مگر عصر همین و ز که صحیح است
 بگویند است بخیر می یزد که فضل اقصاست اگر نماز نفل است مکرر و بخیر می است واجب
 است قصار و اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهد آنچه لازم است شروع شده بر آید
 و نماز که چند واجب است هم مکرر و بخیر می است نماز جازه بعضی مطلق گفته اند و
 بعضی گفته اند اگر در همان وقت حاضر شود مکرر نیست لیکن فضل تأخیر است و
 هم چندین سجده تلاوت نیز گفته اند کل فلک فی بحر الرائق من غیره که است
 طلوع نفع می دهد و بعد از برآمدن ریزه اگر ریزه باشد بهتر است حاصل آنکه نماز
 که نظری نماید که در بعضی شمس نماز مکرر است طلوع غروب **مسئله**
 و آنچه بعد از واجب بعد از نماز و غیره فائده مسجدی تلاوت صلوة جازه آنها
 بلکه اگر واجب نیست پس اگر شروع کند نفل در وقت جواز بعد فاسد کند و در
 این وقت و انما سیاقه نشود از و مافی محیط بنا بر علیه اگر سنتی است شروع
 کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز قبل از طلوع اگر او کند جائز باشد
 بر او هیچ کس که افی بحر الرائق و بعضی گفته اند که جائز نیست چنانکه در ظاهریه حکم است

فجر گفته است شروع کرده بعد که گیر فرض بارفع المیدین گوید قبل سلام
 ادا نماید لیکن در شرح مجمع ذکر کرده گفته است که در وقت که قضا بفعلیکه شروع
 کرده است مکروه است تا آنکه شروع کرد و بنیت قطع قیام است تا عاذ کرده
 البحر را اثنی عشرگاه که نزد حقیقی مکروه و تحریمی باشد چنانکه گذشت و در حکم
 بحر می طهرتی اولی خواهد بود چنانکه در بحر را اثنی عشر محل دیگر گفته است بعد از
 طلوع فجر اگر است فجر نکر از قبل از مغرب وقت خطبه نقل نکند **مسئله**
 در وقت باید که اذان بدستقبل قبله نمی گوید در وقت قامت هم چنین است
 و در اذان وقت صلاح فلاح وی گرداند و در هر یک از این دو بحث گویند
 و صلوٰه یا قامت قامت میان اذان و کبیر مستحب است اذان اگر
 قبل از وقت داده باشند عاده کنند **مسئله** برای اذان و اقامت
 مکه ده است اذان اقامت بجهت فائده برای اول کفایت میکند و مکروه است
 اذان جنب و اقامت مجتهدان اذان من فاسق و مشرک است اذان غلام و
 ولد الزنا و نابینا و معیوبی مکروه است که اذان اقامت هر دو ترک کند ساقیه
 در خانه و در شهر بگزارد. چنانکه آواز میرسد مستحب است هر دو مرتبه در اذان
 را و یکبار در اقامت بگردد **مسئله** اگر علم کند که اذان و اقامت در جمیع شهرها

در وقت که قضا بفعلیکه شروع کرده است مکروه است تا آنکه شروع کرد و بنیت قطع قیام است تا عاذ کرده
 البحر را اثنی عشرگاه که نزد حقیقی مکروه و تحریمی باشد چنانکه گذشت و در حکم بحر می طهرتی اولی خواهد بود چنانکه در بحر را اثنی عشر محل دیگر گفته است بعد از
 طلوع فجر اگر است فجر نکر از قبل از مغرب وقت خطبه نقل نکند
 در وقت باید که اذان بدستقبل قبله نمی گوید در وقت قامت هم چنین است
 و در اذان وقت صلاح فلاح وی گرداند و در هر یک از این دو بحث گویند
 و صلوٰه یا قامت قامت میان اذان و کبیر مستحب است اذان اگر
 قبل از وقت داده باشند عاده کنند
 برای اذان و اقامت مکه ده است اذان اقامت بجهت فائده برای اول کفایت میکند و مکروه است
 اذان جنب و اقامت مجتهدان اذان من فاسق و مشرک است اذان غلام و
 ولد الزنا و نابینا و معیوبی مکروه است که اذان اقامت هر دو ترک کند ساقیه
 در خانه و در شهر بگزارد. چنانکه آواز میرسد مستحب است هر دو مرتبه در اذان
 را و یکبار در اقامت بگردد
 اگر علم کند که اذان و اقامت در جمیع شهرها

در وقت که قضا بفعلیکه شروع کرده است مکروه است تا آنکه شروع کرد و بنیت قطع قیام است تا عاذ کرده

نیست بعد از فلاح در اذان مجروح و بار الصلوة خبر من القوم بموید سلمه
 اقامت مثل اذان است بعد از فلاح او قد قامت الصلوة و بار بکرم سلمه
 اذان و بیان کلمات گفته کند قال البنا بیع یعنی یقول الله اکبر الله اکبر
 و یقول الله اکبر الله اکبر و یقول الله اکبر و یقول الله اکبر
 و ألفنا و الصوفیة و از این عبارات بحر را تن توقف بر جمع کلمات معنی میدهد
 و لیکن اواز اسلام که این خواهد بود و الله اعلم قاف اول قبله شناختن و بیوی
 قبله آوردن تمام نماز فرض است آن بروایتی تمام حج را هم است صحیح است که کعبه است
 لیکن فرض در حق کسی حاضر بود نیست که مقابل عین آن کعبه نشود و در حق کسیکه
 غایب است مقابل حبه کعبه کفایت میکند و آن بنی المغربین است اهل
 راد بن المنسقرین است اهل مغرب و اقوی یل بر شناختن قبله قطب شمالی است
 در جانب مشرق است بر کوشش است اوست کسیکه در مغرب است بر قف چپ است
 و کسیکه طرف یمن کعبه است مقابل دومی است و کسیکه در شمال کعبه است بر پشت است
 و نسبت استقبال قبله بعضی و ابیات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی آن است که فرض
 نیست بلکه در بدایع و غیره گفته است که فضل است که نسبت استقبال کسیکه
 مرا که اگر محاذات واقع نشود نماز جایز نباشد یعنی

بیفتاد

عاشقانه

گفته اند و شنیدیم بگوید مذکور شود بلا خلاف که این مهت نزد کسی بقرضیت آنها قائل
 شده اند و فائده خلاف در تحریریه ظاهر میشود یعنی در بنا بر نقل بکبریت که آن جائز است
 نزد کسی شرط میگوید جائز نیست بکسی که میگوید یعنی آنکه بعد از تسبیح قبل از سلام
 فرض نقلی بر و بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز است فی محتمل اولی گفتن فرض
 است بعضی این را شرط گفته اند و بعضی که صحیح و قوی اول است و نذر خلاف است
 ظاهر میشود در بنا بر نقلی و نذر می فرض بنا بر نقلی شرط است بنا بر آن است و بنا بر کبریت
 جائز است چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حاملی است یا منحرف از قبله شنود
 اعوت و وقت بکبریت متصل فرایع از کبریت یا است و اگر دیسوی قبله باشد عمل آن
 ستر حال منحرف جائز است و شرط است که وقت بکبریت نداد باشد کلمه فی بحر الرائق
 اگر در جماعت رسید بسوی کعبه مانگشته بکبریت نماز جائز باشد اگر
 که کعبه نزدیک باشد اگر بسوی قیام بکبریت باشد جائز است همین بکبریت میکند
 در صحیح ذکر چه فتح اقدیر بر اینی آید و نکود نماز صحیح نیست که فی جواب الفضاوی
 مسئله اگر قبل از اتمام بکبریت نماز جائز نیست اگر چه لفظ اول فقط گفته
 و اگر بعد از باشد لیکن قبل از تمام کردن نماز جائز است قول ستمی خلاف لای یوسف که
 فی بحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای کبریت نهدیم یا لا یصل یا جان الله

فرض است
 در وقت
 بکبریت

یا احمده یا لا اله الا الله گویند بزرگوار است اگر ای الله غفری مانند آن از قسم عاشر
 کند جائز نیست و چنین نیست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب است هر بقضه که باشد
 و در وعاد مطلوب خود است **مسئله** اگر چنین بود لالت تعظیم میکنید بعبادت
 فارسی بدینتر جائز است چنانکه فرات بقار می وقت حجر جائز است بیکس در
 نص قرآن و در کتب فقهیه واقع است بنابراین بقضه است که بکر است تحریر یا تخریر
 و مختار تحریم است که عمل آنست و صلعم دائمی الله اکبر بود و لا غیر ذکره فی الجهر الا ان
مسئله اگر بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جائز نیست و بعضی حرکات که
 بر تعظیم میکنند جائز نیست و جماعت چرا که در معنی اللهم رب فی هذا الموضع امام
 من یبغی ترجیح اخبار کرده و شایع میدهند گفته است که این شبهه است و در جبر اثنی ترجیح
 نموده بدلیل تنبیه فوج و الله اعلم **مسئله** وقت بگو گفتن است از استین
 بر آن که من حیث **مسئله** اگر دالت است که شروع در نماز صحیح نیست و خوف
 کفر است اگر عمد باشد و چنین اگر دالت است که باید اگر چه بگوید اگر دالت است
 از روی لغت چنین را خطاست و لام الله واجب است که اقی فی حق بکر بکر این
 نیز در آن است که در بعضی حاشیه شرح الوفایه **مسئله** شرط یافتن ثواب بکر اولی که
 در حدیث آمده است که فیما واقع است است تعارض با ما باشد و بر حق

این حدیث
 صحیح است
 و در بعضی
 کتب آمده است
 که این حدیث
 صحیح است

۴۱

نادانست و بر دایمی تو در فاتحه هست موهو محتاجی الخلاصه و بر دایمی او گریست اولی
است قال فی الذخیره بذال مع لباس قاف و هم قایم است آن فرض است بقاف
مرکبی که قادر است بان وحد او گشت که چون دست دراز کند بزاف نورسد کذا
فی البحر الرائق و هر دو قدم تمامها بر زمین ساندن مستحب است کذا فی البرجند می بسیار
که با بزرگرو پایی ابر باشد کما فی البکیدانی و فی الغیاثیه انه یکره التراجع بین العبدین
و نحوه فی الروضه و یحذر اذا طاع القیام بل هو افضل کما فی خزانه الروایه مسئله
مرضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود و مخیر است و سقوط او را با چهار رکوع
و سجود فضلت کذا فی شرح الوقایه مسئله شخصی است اگر زنده
فرض ندارد نماز سه تا ده میگذازد اگر داروششسته میتواند کرد و زده او و ششسته نماز گذارد
و هم چنین اگر سه تا ده میشود میدان جراحت ظاهر میشود ششسته بگزارد و قیام
جائز نیست کذا فی منبیه المصلی بسیار بد که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم یا یک
انگشت باشد که بعضی بجایانده منهی است ذکره فی اکثر العباد قاف سوم
قراست آن نیز فرض است بالاجماع و صد او گشت که فصیح حروف زبان بخیشینی که
خود بشنود و هر صحیح مقدار آن یک است است دراز یا کوتاه بطریق انکه در کلیه
زیاده باشد نحو قوله تعالی فَاذْبُرْوا سُتُكِبْرُوا اگر یک خط باشد مثل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

قافم

مَدِّهَا مَتَّانٍ بَلَّيْتُ فَبَاشَدُ نَحْوُ صَدَقِ مَشَاجِدُ صَحِيحٌ زَاخِلًا وَكَوْنُهُ دَانِدُ
 وَصَحِيحٌ عَدَمُهُ نَزْدًا كَوْنُهُ صَاحِبُ رَأْيٍ عَدَمُهُ مَقْبُولُ دَارُ ثَمَلِ صَدَقِ وَفِي ثَمَلِ
 مَدِّهَا مَتَّانٍ مُسْتَدَلٌّ بِقَوْلِ الْأَسِيحِيَّاتِ فِي غَيْرِهِ مُسَلَّمَةٌ إِنْ كُنْتَ
 دَارُ ثَمَلِ آتِ الْكُرْسِيِّ وَكَوْنُكَ بَعْدَ نَزْدًا جَابِرٌ هَسْتُ وَبَعْضُهُ صَحِيحٌ هَسْتُ كُنْتَ جَابِرٌ
 كَذَا فِي الْبَرِّ جَدُّكَ عَنِ الظَّاهِرِ تَهْ وَعَزَّ الْكَافِي الْأَصَحُّ أَنَّهُ
 يَجْمَعُ عَلَيْهِ عَامَّةُ الْمَشَاجِدِ كَذَا فِي الْحَجْرِ الرَّائِقِ مُسَلَّمَةٌ فَرَاتِ
 فَرَاتِ هَسْتُ دَرُورُ رَكَعَاتِ زَوْجِ نَزْدًا بَانِدٌ بَاغِيرُ الْيَمِينِ بَانِدٌ بَاغِيرُ الْيَمِينِ
 وَاحِدُ الْآخِرِينَ دَرُورُ وَفَرَاتِ دَرُورُ رَكَعَاتِ فَرَاتِ مُسَلَّمَةٌ كَتَبَ فَرَاتِ
 فَرَاتِ كُنْ بَعِيدٌ مَكْرُورٌ بَعِيدٌ هَسْتُ وَكَرَّ عَزَّ فَرَاتِ فَرَاتِ بَانِدٌ جَابِرٌ هَسْتُ
 رَاوِجٌ مَخْصُوصٌ بِغَيْرِ هَسْتُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا
 آتِ بَلَّيْتُ عَظِيمٌ هَسْتُ مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا
 مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا مَامُ نَزْدًا
 فِي الْحَجْرِ الرَّائِقِ مُسَلَّمَةٌ فَرَاتِ فَرَاتِ فَرَاتِ فَرَاتِ فَرَاتِ فَرَاتِ فَرَاتِ
 هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ
 هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ
 هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ هَسْتُ

اینست
 از کتابت
 در کتابت

هَسْتُ

مستحسن اند بیکر و اینی گفته اند فی البدایه می رکوع در نماز فرض است رکوع
 نزد اکثر کج شد نیست مطلقا و نیز بعضی کج کردن پشت است در شرح منسبه
 این وایت احسن گفته بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب است کج نشود
 و اگر کوعیکه بر وجه نیست بیسوط ندارد و کند او نیست و اینی گفته اند فی الخلاصه
 و غیره با بجهت بیاید که دست پزانورسد و الا نه داخل قیام است چنانکه بالا در حد
 میام از بحر اثنی عشر نشد این و قیامت که نماز نهاده کند اگر نشسته و نهانید باید
 چنانچه بل کعبه شود و حاصل آید رکوع که ان فی البرجند می **مسئله** که در پشت که
 قامت او کج رکوع رسیده کفایت میکند و در این بجزین کردن ذکره فی البحر الراجح
 و البرجند می **مسئله** و نیکه کوع نکرد و اقامه بی گرفت باید دید که بوجه نیست
 انتقال که نماز فاش شود و اگر کج شد در میان منتهی شمر نماز باقی ماند که ان فی الخلاصه
 و بسبب این گفته اند که قوت انتقال از قومه کوع است بنشیند الا نه دو رکوع
 لازم می آید که موجب نیست از نماز بلکه باعث یاقی در نماز است **چهارمین**
 بعضی هردو سجده در نماز فرض است آن نهادن بعضی جهت بر زمین چنانچه باشد یعنی
 و اینقدر بخت منقض نشود و در ظاهر روایتی که میگویند که هرگاه که نماز یکی
 از اینها بر وجه نباشد **چهارمین** فی البحر الراجح **مسئله** که اگر نماز بر وجه نباشد از نماز است

فی البحر الراجح
 فی الخلاصه

مسکن
 ۱

میکند بالاتفاق من التلبیة کما انکفار برینی فقط پس دایم علم جابر است نزد
 صاحبیه قوی قبول ایشانست بعضی باینکه نزد صاحبیه وزن و شرط است و کتفا
 بر وجه جابر نزد صاحب جبراتی میگوید که این خلاف مشهور است از صاحبیه و جواز
 انکفار است مسلمه و سبکه در حدیثی از زمین بالادار و بالاسار و
 نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد و اقل از زمین نیست
 چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که مقدار تسبیح موجب است
 است که کفایت میکند نهادن یک انگشت آدمی عرض ذکر آن فی البحر الزانق
 وَقَالَ قُلُوبُكُمْ لَكُمْ رِضْعُ الْأَصَابِعِ وَضَعُ ظَهْرِ الْقَدَمِ فَإِنَّهُ لَا يُجُوزُ
 فَإِنْ وَضَعَ الْقَدَمَ مِوْضِعَ الْأَصْبَعِ مُسَلِّمَةً فَكَيْفَ يَحْتَدِمُ
 فقط نماز جابر باشد اگر امتیاز عذر نداشته باشد ذکره فاضل
 وَهُوَ كَرَاهَةُ تَحْرِيمِ عَمَلِ الْحَقِيقِ مِنَ الْمَذْهَبِ وَتَرْكُهَا
 عَلَى مَذْهَبِ إِلَيْهِ الشَّبَعِ الْإِسْلَامِ دایم قدوری جماعه دیگر برین فیه
 اند که وضع بر و قدوم فرض پس نایز بر داشتن بجهت مقدار ذکر و فایده
 شود از قضاوتی غیابی معلوم میشود اگر مطلقا یعنی هر تمام سجده نمند فاسد گردد
 اما نهادن بر و درست نمودن از پیش فرض نیست بنا بر ظاهر الروایت علیه الفتوی

(۱) ابو داود
 و امام غزالی
 ج ۱ ص ۱۲
 الدرر

مشائخا و احبار الفقيه ابو الليث لا فراض صححه في العيون كذا في البحر الرائق شيخ
ابن همام ميفر ما يدك فقيه ابو الليث انكار روایت مشايخ نمیکند و میگوید از امام
اعظم ثابت نیست صاحب رائق میگوید که نص قرآن فرضیت سجود مفر ما ید
و حقیقت انوضع یدین زکینین نیست اعدال احوال است که شیخ ابن همام
اختیار نموده که وضع هر دو واجب است تا نماز بدون وضع یکی از آنها مکروه
نمیگردد اگر چه منقول از اکثر مشایخ است که سنت است بر آن بکر و تنزیه
نمیگردد **مسئله** سجود و در عماره مکرر و تنزیه است و تنزیه در هر چهار رکعت و تنزیه بر
سر باشد و حقیقه زمین سه نماز صحیح نیست بر تقدیر یک حقیقه یعنی هر دو در سه اتفاق
روایات و اگر بپیش رسد بیک روایت صحیح است چنانکه گذشت لیکن مکرر و تنزیه است
مسئله نماز جاز است بر زمین یا آنچه در حکم دست یعنی آنچه حقیقه او قرار نگیرد
كُنْ فِي الْحَرِّ الرَّائِقِ وَإِنْ سَجَدَ عَلَى الثِّينِ وَالْقُطْنِ إِنِ اسْتَقَرَّ
الْجَوْهَةُ بِمُحْمَدٍ كَمَا فِي الدَّخِيرَةِ وَفِي الْقَدْرِ وَالْقَابِلَةِ فِيهِ أَنَّهُ إِنْ
بَالَعَ لَا يَسْقُلُ الرَّاسُ أَوْ بَلَغَ مِنْهُ جُمُودٌ كَذَا فِي كِتَابِ الْعِبَادَةِ وَ
الْمُحَاطَةِ مِنَ الْبُهَانَةِ فَلَوْ سَجَدَ عَلَى الذُّرَّةِ وَنَحْوِهَا لَا جُنُودَ
كَمَا فِي الظُّهْرِيَّةِ وَفِي الْغِيَانِيَّةِ أَنَّهُ يُجَوُّ عَلَى الْخُطَةِ وَالشَّعْبِ

و در عماره مکرر و تنزیه است و تنزیه در هر چهار رکعت و تنزیه بر سر باشد و حقیقه زمین سه نماز صحیح نیست بر تقدیر یک حقیقه یعنی هر دو در سه اتفاق روایات و اگر بپیش رسد بیک روایت صحیح است چنانکه گذشت لیکن مکرر و تنزیه است

دُونَ لَأَمْرَيْنِ وَالْجَاهُ وَشَرُّ الرَّسْمِ **مسئله** وحيث كه سجده
 هفت اعضا برين سجده قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امرت
 ان اجتمع على سبعة اعضاء على الجهة وأشار بيده الى الانف
 واليد والركبة والقدمين والظاهر والمسلم
 ودر اشارت پيچي لالت است كه جميع الانف در كاست ليكن حج
 متواترست حكم بوجوب ذكر شده هذا محض نماز كه قواعد اصول تقاضا
 ميكنند كه نهادن عضاي سبعة ضرر باشد زيرا كه بيان مجمل سجود است بيان
 اجمال بحدیث ظنی فاده فضیلت ميكنند چنانكه در حديث مسح راس
 فتوایه گفته اند و لهذا شاید كه فقیه ابو الليث حكم بفضیلت همه کرده باشد
 و اما علم **مسئله** اگر محل سجده بمقدار يك خشت یا دو خشت است و بلند
 باشد جایز است كه في الذخيرة وفتح القدير ومنية المصلی ميگويد ارخشت بيع
 ذرايع است **مسئله** اگر در ركوع سجود پيش از امام سر بردارد و آنگاه كمر و كمر
 الا حاديت بصحیح قد ذكره في الكافي ايضا وحيث كه عود كند ذكره في
 الغياثية وغيره اگر در موضع سجده خا باشد سر بردارد و بجایي گیرند آن يك
 سجده است ذكره في المفيد عن مفاتيح مسائل **قاف چهارم** تعدا اخره

بعضی
نظیر

بعضی
نظیر

قاف چهارم

فرض است فرضیت نشستن در آخر صلوٰة بمقدار تشهد جماع امید ربع باشد
 شده و در کشف اصول نردوی گفته که فقد اخیر و حبسیت لیکن این واجب
 قوت فرض است بحسب عمل نماز تبرک ابرق میشود **مسئله** مردی چهار رکعت
 شروع کرد و چهار رکعت تمام شد باز بخارش رسید که سوم است بر خاست بعد از قیام
 تحقیق شد که چهارم بود و نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در رکعت
 نشستن بمقدار تشهد باشد نمازش صحیح است اگر نه فاسد گذافی الفنا و
 اولوالبیت صاحب بحر الرقی بعد از نقل این میگوید که معلوم شد از اینجا که مقدار
 تشهد که فرض است در و شرط موالات نیست یعنی قیام میانه مانع حاصل نشود
باید و نیست که فرض خارجی داخلی که متفق علیه عند ابتداء السجدة بود
 بیان شد بکفر فرض گیرند امام عظیم بحسب ابای مشهور است و نزد صاحبیه
 و آن خروج از نماز فعل مصلی است و بیانش نیست که فرض است مردی
 امام ابو سعید دعی از امام عظیم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه آمدن از نماز فعل
 اختیاری مصلی که منافعی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خیرین یا آتشامیدن
 یا بر خاستن یا رفتن بلکه اگر حدت اختیار کند همه نماز تمام شود لیکن در نماز سلام
 نماز مکرر و تخریج میگوید بنا بر آنکه لفظ سلام واجب است آنرا ترک نمود اما که خیر میگوید

خلاف ثبت در میان میانه یعنی خروج بفعل اختیاری صلا فرض نسبت ابو سعید
 از امام عظمی روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل نمود است و آن غلط
 است لیکن مختصا صد الشریعت مفتی الثقیلین جماعه محققین از متقدمین و متاخرین
 قول ابو سعید و دعوی است اند علم و فائده خلاف ظاهر میشود و در محلی که حدث
 بی اختیار می بعد از تشهد نمودن نماز تمام است بدست صاحبیه بر بدست صاحبیه با عقاب
 امام که رخ می تمام است زیرا که فی فرض بقیت نماز امام ابو سعید و دعوی که خروج بفعل مصل
 است و برین است نه برین تا آنکه خلاف در مسائل انبی غنیری اول و دین
 نیز آمده و هم تمام شدن تسبیح سووم نزع کردن موزه بعمل قبیل
 چهارم آنموضن امی سوریه آیت پنجم با فتن برهنه مقدار تسبیح عورت
 ششم قاری شدن می بر یک سجده و سجود مفصل با دامن نماز فائده هشتم
 سبب رخصت امی را نه طالع شدن آنوقت بر نماز صبح و هم داخل شدن در
 عصر و نماز جمعه یا ز و هم افتادن بر چرخ جراثیم بعد از به شدن
 و و آرزو هم زوال عند سعد و زینبی برین است بسبب بطلان نماز ز و امام
 اعظم ثم که بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبیه نماز در صورت
 تمام گفته اند تا آنکه کیفرض از نماز که خروج بفعل اختیار می مصل است بنور آمده

این حدیث در
 کتاب منی
 آمده است

که این امور عرض گشت پس عین محاسب و بهر سید بخلاف صاحبیه و
 اگر کسی نماز بقصد رتبه تمام شده بود و طریبان نمودن کوزه بعد از نماز منفسد نیست
 ادای جمیع فرائض مذکور از تحریریه آخر دریداری شرط است اگر در یکی از اینها
 بخوابد یا شود محسوب نیست بلکه فرض است عاده آن بر مذموب صحیح مختار
 و اگر در شروع و انتها بسیار باشد کفایت میکند و اکثر روایات در جمیع مک
 و رتبه اخیره و در بعضی نمیکند و اگر تمام کعبت در خواب و مانند نماز فاسد گردد
 کل فک من البحر الا ان باید دانست که امام مذکور که یکی از ائمه و ان امام اعظم است
 ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام بعد از اقامت بعد از رکوع بعد از سجده و غیر فرض
 گفته با فرض سابقه پس بر قول و باز زده فرض میشود و بر قول امام اعظم
 بر روایت مختار چهار و میشود و قبول صاحبیه سیزده است چون در سایر و خلا
 هیچ یکی از اینها بنویسند بنا بر علیه در بیت مذکور شاید که یوسف الابیات آورده باشد و
 اعلم چون فرائض بحال و سببها تمام انجامیده شرح در واجبات کرده میشود
 بیت دوم چون جنبانی شود خطر فضیلت تفتیفت کسب
 نه فائحه خواندن در نماز و است اتفاق علمائیه مذموب حنفیه
 خلافاً لاجل عیب الایه السکینه که فرض است نماز ترک آن فاسد می شود و عندم



اگر بعد از آنکه کند نماز ناقص کرده و تحریمی واجب الی عاده کرد و اگر سهو کند
موجب سجده سهو است و همین حکم نیز در جمیع مسأله در فرض قنات فاتحه در
دو رکعت اول واجب است و در نقل مطلق و در هر رکعت واجب است و در
حسن بن زیاد و جمیع رکعات فرض نیز در جمیع مسأله فرض قنات و
واجب آن بفاتحه و قنای او است و در آنکه بقیه قنات کند و اگر بقیه قنات
بخواند نه ذکره فی المحيط و فی الفتاوی الصغیری تنویب عن القراءه که کذا فی البحر
مسأله اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه بیک رکعت بیک رکعت کند
کذا فی القیة لیکن در صورت بعد از وقت سبب کن اجابت عاده کند بهتر است
و باید اعلم بالصواب ضا و ضم سور یعنی مقدار آیت بعد از فاتحه واجب است
نزد علماء و اوست است و این ثلثه و این ضم در فرض دو رکعت اول است فقط
و در هر رکعت اول و در هر رکعت اول واجب است در دو رکعت اخیر فرض فاتحه واجب
است و سکوت و تسبیح نیز جایز است ضم سور نیز جایز است در مذبح اصح و بر او
مکروه و نیز نهی است فی البحر الا ان فی ضم فی الاخرین من الفضل لا یكون مکروها کما
فی غایة البیان مسأله اگر فاتحه خواند و آیت صم کرده کوچک کرد و عاده کند بر
وجه وجوب آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البحر جلد می مسأله

در صورت
خوف فوت
وقت

و ضم سوره بر کسب اجداد و حسب قائم مقام فرض میشود از مگر آنکه آنچه از قرآن در
 نماز خوانده شود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدر و بحر اوقاف و جندی غیره
 مذکور است **فی** اول تعیین قرأت در دو رکعت اول فرض و حسب تا آنکه در آخرین
 یاد احد الاولین احد الاخرین خواند فرض ادائی شود لیکن نماز مکرر و تجمعی کرد و اگر نماز
 و سجده سهو لازم آید اگر سهو ابو این مذکور است که در فی البحر الرائق و غیره مذکور
 تقدیم فاتحه بر سوره مانی حکما هم و حسب تا آنکه گفته اند اگر تکلمه از سوره قبل از فاتحه خواند
 سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده ایست معنی است که در فی البحر الرائق طایر امر و مفاد
 بسنج باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود **مسئله** فاتحه در اولین کلمات خواند
 اگر دو بار واقع شد باید که فصل سوره کرد و باید در صورت ثانیه سجده سهو لازم آید و اگر
 اختیاره فی محیط و طهرینه و اخلاصه چون سخن و قرات واقع شد باید است که
 بعضی سائلان الفاری آورده **مسئله** خطایکه از فارسی و اعراب و بیانی
 حروف و در کلمات با در آيات آنچه در حر و نیست یا بوضع حرفی مقام مگر بی
 با تقدیم یا بنا خیر یا زیاد یا بفضائل هم چنین کلمات و آيات حال هر یکی مجمل
 بیان نموده شود اما اعراب غسیه نیست اگر چه لغت معنی نشود مگر آنکه موجب کفر بود
 مثل الباری المصور مفتوح الواو و رفع جلالة و نصب علایه و استخفافی احدین عباده

کتب
 کتب

جدای شود که انصاف مع الظاهر غنیه البعض بقصد اکثر علی انه لا یفسد فی شیخ
ابن عیثم الا ولی مذیب المتقدمین یعنی ان حاصل تغییر لوجب لکفر بنفسه الا لا و اگر
بجز از او می آید تبدیل مافع شود چنانکه باجای می رود که بگوید پس اگر قدرت دارد که
بمشقت او تواند نمود و معنی نمیکند نماز فاسد شود و الا معذرت و همچنین حال
معذوران و در فاسد شمل النفع و فساد و تمام لیکن در سوره آیاتی اخبار کنند
و او را اندک و اگر نه ساکت ماند و اقدار انشا بد اما خطا در حرفت بقدر علم تا خبر
پس اگر معنی تغییر شود چنانکه قوسه بجای سوره بخواند فاسد گرد و اگر نه فاسد است
نزد ابو یوسف خلافاً لمحمد اگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای انه عن الشکر و انما عن
الشکر بخواند یا فاک فام کند چنانکه او بجای او و بخواند اگر تغییر میشود فاسد است اتفاقاً
و اگر نه فاسد نیست و اکثر شایع و از ابو یوسف و روایت هست و نقصان فاسد است
اگر معنی تغییر شود چنانکه صاخر کق الذکر و الا معنی تبرک و او بخواند و اگر نه فاسد است
مخو جابه هم مکان جابه هم و نقصان که و نفس کلمه شود و اگر در حروف
اصلی است معنی تغییر نمیزد نماز فاسد است بقول امام عظم و محمد و حماد و یحیی و قول
ابی یوسف فاسد نیست اگر ناقص از ثلاثی است فاسد میشود معنی تغییر گرد و زیاده
اگر در حرفی لغو است مگر آنکه ترجیم بشرط یافته شود اما آنکه کلمه مقام کلام و اگر نحو

اگر متعارف یعنی باشد مثل و در قرآن موجود باشد فاسد نشود اتفاقا و اگر موجود
 نباشد چنانکه در کتاب انجم فاسد نیست همانچنانکه یوسف و ابیمنان و اگر متعارف یعنی
 مثل و هم در قرآن نباشد فاسد نیست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزی که در نماز
 میتوان خواند نیست و اگر ذکر است فقیه خلاف اگر مثل و در قرآن هست لیکن
 اشکال در اینجا موجب کفر است چنانکه غافلین بجان انا کثافا علی بن سیر فاسد است
 اتفاقا و از ابیوسف خلاف نقل میکنند لیکن خلافت است و در ادبی فاضل
 گفته اگر یک کلمه شریعتی که در مثل از کتاب است آن جمیع کرده خواند باریک نمود اگر
 آن کلمه تمام میکرد فاسد نباشد نماز فاسد نشود الا لا هو صحیح انتهى اینجا صریح شده که
 اگر کلمه موجب باشد خوانده اعاده کند قطعا نماز باطل گردد و نقدیم و ما خبر کلمات
 اخلاص هم چنین است اگر تغییر معنی نشود و فاسد نیست الا فاسد است اما اگر کلمه
 زیاده کند بخواند و بر فاسد نشود اگر در قرآن باشد و معنی تغییر نکند و اگر معنی
 یابد فاسد است اگر چه در قرآن باشد بخون عمل صحاح و کفره اجزه اگر معنی
 نمیکرد لیکن قرآن مثل نیست فاسد نشود معنیها خلافاً لابی یوسف اگر وضع
 ظاهر موضوع منصرف کند یا عکس آن در اختلاف متناهی است و از منم زیاده است الحالی
 که در روایات حدیث سبب غایت نعمات نموده شود و اما نقصان کلمه

این کلمه
 در اینجا
 صحیح است
 و در اینجا
 صحیح است

این کلمه
 در اینجا
 صحیح است

این کلمه
 در اینجا
 صحیح است

فتح القدر مذکور نیست شاید بر قیاس تقدم باشد معنی اگر تغییر معنی نیست
والا لا انا چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر تغییر معنی نیست فاسد نیست و اتفاقا
و اگر تغییر معنیست در میان اگر وقف تمام واقع شد فاسد نیست والا فاسد است
چنانکه اگر خواند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات وقف کرد بعد گفت
اولئک هم بشر البریه فاسد نیست و اگر متصل گفت فاسد است عند عامه
المشایخ و صحیح هم چنین اگر شهادت بهشت به هر کسی که شهادت بود و زیارت است
بعکس آن اگر در میان وقف تمام شد نماز فاسد نیست الا فاسد است کل ذلک من
فتح القدر للشیخ الامام ابن همام و ان خلاصه و حد وقف تمام مذکور و اندک مقدار
ادامی کن یعنی قدس سبح باشد احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانکه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند اما عدم بیکر خصوصیکه قدر سبح توقف شود و بی سبب لازم می آید
کما قرنی موضع فی و هم تعدیل ارکان و حسب آن عبارت از سنگین و راح
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود این نه دنی است امام لمحاوی میگوید مقدار
فرض است و امام غفر له و صاحبیه اکثر علماء مذکورند که فرض است و ابی بوسع
و و حسب آن و اما من فحما محققین از متقدمین و متأخرین همین است هر جایی نسبت از
ایم غفر له و در بحر اقیانوس ضعیف گفته و از امام محمد منقول است که گفته هر که ترک کند

سبح
می

اگر متعارف بالمعنی باشد و مثل و در قرآن موجود باشد فاسد نشود اتفاقا و اگر موجود
نباشد چنانکه در مقام اتم فاسد نیست بهمان معنی که یوسف و یانان و اگر متعارف بالمعنی
و مثل و هم در قرآن باشد فاسد است اتفاقا اگر ذکر غنیت یعنی از باب جبر که در نماز
میتوان خواند غنیت و اگر ذکر است نفی اختلاف و اگر مثل و در قرآن است لیکن
آنکه در اینجا موجب کفر است چنانکه غافلین بکافران انا کنا فاعلمین پس فاسد است
اتفاقا و از آن یوسف خلاف نقل میکنند لیکن بطلان است در ذوق فاضلین
آنکه اگر یک کلمه شروع کرد و مثل از تمامیت آن جوع کرده صحیح خواند باریک نمود اگر
آن کلمه تمام میکرد فاسد نشد نماز فاسد نشود الا لام حیح انتهی اینجا صریح شده که
اگر کلمه موجب است و خوانده اعماده کند قطعاً نماز باطل گردد و تقدیم و تأخیر کلمات
اختلاف مهم است اگر تغییری نشود نماز فاسد نیست الا فاسد است اما اگر کلمه
زیاده کند بخوا حسنا و بر فاسد نشود اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی
باید فاسد است اگر چه در قرآن باشد بخون عمل صالحا و کفر فله اجره اگر معنی متغیر
نمیکرد و لیکن زن مثل غنیت فاسد نشود عندیها خلافاً لابی یوسف اگر وضع
خبر و رفع متغیر کند باید عکس آن بین اختلاف شایع است و اقسام زیاده است کمالی
و زیاده شایع حرکات باب بیست و نهم است و آنکه فاضلین کلمه

فخرج الفيزند كوريت شايد بر قياس تقدم باشد معنی آنكه اگر تغییر معنی نیست
والا لا اما چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر تغییر معنی نیست فاستثنی و اتفاقا
و اگر تغییر معنیست و میان گروه تفرقه تمام واقع شد فاستثیت والا فاستثیت
چنانكه اگر خواند ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات وقف كر بعد گفت
اولئك هم بشر البرية فاستثنی و اگر متصل گفت فاستثیت عند عاصه
المشايخ و هو اصح هم چنین اگر شهادت بهشت بهر کسی که مشهود بود رخ نیست
بعكس آن اگر در میان وقف تمام شد نماز فاستثیت والا فاستثیت كل ذلك من
فتح القدير الشيخ الامام بن همام و الخلاصه و حد وقف تام مذکور و اندیشه
ادامی کن یعنی قدر تسبیح باشد احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانكه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند و اعلم لیکن صورتیکه قدر تسبیح وقف شود و بعد بهر لازم می آید
كما قرنی موضع فی و ضم تعدیل ارکان و حسب آن عبارت از سنگین ارج
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود این شبهه وافی است امام طحاوی میگوید بنفید
فرض است و امام غفرلهم صاحبیه اکثر علماء مذہب آنند که فرض است و ابی یوسف
و در حسب و امیر مختار محققین از متقدمین و متأخرین همه بر آن در حاجی نیست از
اعمال خمس که در بحر التوبه آنستیف گفته و از امام محمد متذکر است که گفته بهر آنکه کند

تشیخ
مس

شیرتیم ز نماز اوجاز نباشد و اکثر شایخ لزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ بن
میگوید که در وجوب و هیچ شکال نیست از مکرر آنکه همین حکم در نماز یکبار که مکرر می
میشود و تکرر واجب از مکرر و تکرر می باشد پس عاده واجب است یعنی محصله تمام
شخصی لازم و عاده با قائل نیست ظاهر امر ادهم فرضیت بود و نسبت جانی
اختیار نمود و باشد علم اما خوانند در قریب و جلد و خطا هر سبب بسته به این مختار
است که چیست از آنست عاده نماز تکرار آن چنانکه در سجراته از عاده ایست
نقل نمایند که طایفه در قریب و جلد و خطا هر سبب بسته به این مختار
نمایند اگر تکرر کند در یکی از این راجعه بگویند به سهولت لازم آید و اگر عکر باشد نماز
الکراهیه شود و اعاده لازم بود از محیط نیز مثل این نقل نمود و میگوید که بقول
امیرالمؤمنین علیه السلام و لم یکنه به ابن امیر الحاج حتی قال فی بعض
و الله الموفق للمحضر عن الخطاء الی الصواب **ف** اول فقه
و حسب مقدار شد این نظام هر چند است که همواره شیخ بر گرفته اند و همین شیخ
از مذمت کرده البصر الی الله غیره و طحاوی که شیخ نیست میگوید بیکر و آن بداند گفتند
که بیهوش است و جواب آن ثابت شده یا آنکه سنت مکرر و معنی وجوب است اطلاق
یکی بر دیگری مجازا میتوان کرد **مسئله** اول از فقه اولی غیر احیره است که

فاف
فاف

این فرض است از هر آنکه سبوقی بکشد متعه میکند اولی ثانی را است
 و ثالث فرض کرده فی البحر الرائق فی سوم نشد است که آن وجوب در
 هر نوعی در ظاهر روایت هو الاصح کما فی المحيط والرحیة والهدایة فی سجد
 السهو این مختار محققین متقدمین متاخرین است و جماعه در اول سنت گویند در
 ثانی واجب از هر آنکه متعه اولی واجب و ثانی فرض پس بدیهه که در این نیز فرض
 باشد این ملازمه منسوخ است کما فی البحر الرائق و غیره لام یعنی لفظ اسلام
 علیکم گفتن واجب چنانکه از آنکه کتب فقه و احادیث صحیحہ سفادینیه و حواصی
 بحر الرائق استنباط از اقتصار معنی الثقلین بلفظ اسلام میکنند که لفظ علیکم
 نیست ببالحه این اتفاق است که خروج از نماز بحر لفظ اسلام میشود حاجت علیکم
 نیست زیرا که ثقل لفظ اسلام علیکم فرض است آنکه اگر السلام علیکم گویند
 با سلامی علیکم که بیدار صحیح نیست که الامام السودی ~~مسئله~~
 حجت الله بهر دو طرف گفتن ثانی از اول است نه گفتن سنت است ذکره فی
 المحيط و غیره خصه فی منیة المصلی بالامام ~~مسئله~~ اگر گفتا بر السلام علیکم یا
 بر السلام کند با سلام علیکم یا علیکم السلام گردید نماز تمام شود و تارک سنت است
 و کبرایتی صریحه واقع است لفظ رکانه تکرار بدیهه است

در

در

[illegible]

ایں بعد اتر آئی ہے ہر تار سے گزرا ہر وجہ پر، تو اسے توئی شتا خوشنماں کیا، و امید و ابر و جہم توئی سے کار از غنائے بدر شکستہ

[illegible]

لجی نقل میکنند که این در مرتبه موضع و او را فرستاده اند لشکر که بخلع و جوا را بکنند
که در بخلع است چنانکه در روایت طحاوی میبینی ثابت ذکره فی البحر الرائق صاحب
معدن و عمدة الاسلام این اند که در هر کله دو گوید که موجب تعدد و ثبات است
بنابر تحقیق محبت الدین لجی و او را زده می آید و بر تحقیق بحر رائق و او را زده و بر تحقیق معدن
و غیر و چهارده دیگر و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از واجب غیر صلح
حسن بن علی در راجعت قنوت تعظیم فرموده بودند بخواند و آن این است اللهم
اهدنی فیمن ھدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت
و بارک لی فیما اعطیت و فی شئ مما فضلت انک تھبونی لا یقضی
علیک ثبہ لا یدل من و البک و لا یغفر من ذنبتک سترت و عافیت
لست خفک و تشق الیک و راه ابو داؤد و الترمذی و السنن و
ابن ماجه و غیرهم و علی بن محمد البیهقی و راه الترمذی و
مسلم در و آخر قنوت فایست صاحب حدیث غیره منع کرده است و محققان بر این
استحباب صاحب بحر رائق این را میگویند گفتند لیکن الاصل علی صحیح و الی حدیثی بر اینست
خواند این را و غیره و غیره صاحب حدیث و غیره صاحب حدیث و غیره صاحب حدیث
در حق نام مردم نمیند و تفصیل از آنکه اگر قوم با شما بیست و یک نفر باشند و شما بیست نفر

و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره

و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره و این حدیثی است که در بحر رائق و غیره

افضل است حاصل سئله است که بعضی وفات هر خواندن بلاشبته فصل است
یعنی هر رات از سئله فصل نقل میکنند که هزار و بیست و چهار هزار است کم باشد یعنی فوق
از قرآن و دعاها هر شود الله اعلم و لفظ مخفی که امام شیخ علی بن الحنفی نقل نموده است
جوهری نقل فتح کرده گفته است هو الصواب عبارت عارفته آنچه در حسن و کمال
امام خیرری از مصنف ابی بکر بن شبیه و عمل النیوم و اللیله و ابن سنی نقل کرده
این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ
وَنَسْتَغْفِرُكَ الْخَيْرُ وَلَا نَكْفُرُكَ فَتُخْلَعُ وَتَذَرُكَ مِنْ يَغْفِرُكَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا نَعْبُدُكَ وَنَعْبُدُكَ وَنَعْبُدُكَ وَنَعْبُدُكَ
لَسَعَى وَخَفِدُ وَخَشَى عَذَابَكَ الْجَدِّ وَنَحْنُ جَوَارِحُنَا إِن
عَذَابَكَ الْجَدِّ بِالْكَفَّارِ لِحَقِّ بَرِّينَ تَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ
نَسْتَغْفِرُكَ بَرِّينَ تَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ
خبر کرده است گفته که در کتب تفهیم و الله اعلم و در صحیح نسائی و غیره
و غیره واقع است که بعد از سلام تبریک صلوات سبحانک یا رب العالمین و سُبْحَانَكَ
میفرمودند و مرتبه ثانیة با و از بند میگفتند و در بعضی رُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ
لَوْ رُوحُ زَبَدٍ کرده است و اکثر محدثین بعد از اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُكَ

بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِعَفَاكَ عَنْكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ
 مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ ^{نقل}
 از آن سر و صلعم کرده اند اگر توفیق بایده و الله الموفق والمعين ^{در هر}
 تکبیرات عیدین ^{در هر} است آن شش تکبیر است سه در هر رکعت طریقی است
 که بعد از تکبیر افتتاح که فرض است چنانکه گذشت نماز است بنماز بعد
 تکبیر گوید یا سال نماید باز تکبیر گوید یا سال نماید و توقف مقدار سه سجده است
 زوال شباهه در تکبیرین صحبت قال فی البحر الزانل و بسک بین
 کل تکبیر مقدار ثلث سیحان ^{ثلاث} قال لا تنبأ به و فی البسوط
 مختلف یکثر الا حکم و فلینه انتهى یعنی اگر از دو جام سبزه باشد از بعد
 زیاده توقف کند و اگر مردم کم باشد کند بعد تکبیر آخر گفته دست بردارد
 قرات فاتحه و ضم سوره کند و صحبت است که سبح اسمی ^{یا قاتل}
 دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و صحبت است که هل انت ^{شسته} حذی الغایه
 یا اقرب الشاعه باشد چون از قرات سوره فارغ شود سه مرتبه باشد اگر
 در سال نماید و در هر یک توقف مقدار مذکور فضل است بعد تکبیر کوع گوید این
 تکبیر کوع در همه نمازهاست مگر در رکعت ثانی در هر دو سجده است

شرح

کما ذکره الزیعی غیره اما اگر سهواً بیک نماز سجده سهولاً زم آید و اگر عمد باشد
 مکروه و تخریجی گردد از تکبیرات واجب بر قنوت کما ذکره فی البحر الرائق غیره
 بجز صلوة جهریه حبسیت امام فقط و فضیلت منفرد زایعی نماز صبح و در وقت
 اول مغرب عشاء و نماز جمعه عیدین و تراویح و زمره رمضان امام جهر و قنوت حبسیت و منفرد
 مختیرت یکین اول در جهرت سیمین بخواندن آن هر دو عصر و کت سوم منفرد
 و آخرین عشاء و نماز کسوف استسقاء حبسیت امام بالاتفاق و منفرد نیز بر وایت صحیح
 که فی البحر الرائق یعنی نماز کسوف قنوت خفیه بر امام حبسیت اما استسقاء حبسیت
 امام عظیم جمیع جماعت نیست کفین فرادی خفیه دانایند بر مذمت ابن ابی قریب
 صلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار **مسئله** جهر و مقام هر
 در فضائز و حبسیت امام را و منفرد مختیرت جهر و اداء و قضاء مثل نفل شبانه و در
 تمام و هر دو در ابرو است چنانکه در نفل و روزه **مسئله** اگر امام قنوت را حبس
 کند مستحب است ذکر السجود الواجب **مسئله** مستفیل و خفیه بخواند و جواب استفیل سبب
 منفرد باشد مختیرت اگر امام است جهر و حبسیت **مسئله** جهر و خفیه تقضای قنات
 در جمعه خبر و مختیرت در جهر و مخافت کره السجود الواجب این حالت میکند که جمیع
 جهر و مخفی حکم باشد **مسئله** شخصی صلوة جهریه بخاف بخواند دیگری که بعد

از تمام فائده بعضی آن عاده فائده خبر نماید که فائده خلاصه در فی الخزانة الروایة و غیره
 چیست انفعیل من الاقدار **مسئله** در از وزارت قرآن نقل اعویبه و بیجاات و تسنید
 نکند ذکر فی البحر الرائق **مسئله** حدیثی که در یک کثیر شایع است که غیر می شنود
 و حدیثی که نیست که خود شنیده بعضی بآیند که مخافت تصحیح حر و منست هر دو مخرج
 نفس و است و صحیح الاول علی ما فی الهدایة و غیر ما و که اکل ما یعلق بالنطق کالتسمیه
 علی الذیحه و وجوب الی بقا التلاوة و العناق و الطلاق و الاستنجا حتی اطلق
 و لم یسمع نفسه لایقع و ان صح الیه و منکر فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید که اگر
 در صلوة مخافت بخشتی خواند که یکبار و کس نشنود خبر نباشد بلکه خبر قوی است که
 همه مقتضیان نشنود و در بحر رانی میگوید عادت نیست چنان خود شنود هر که مضل
 اوست می شنود انتی لیکن این دو صورت کمال انضام متصور است الا ممکن است
 که مجاور نشنود چنانکه معاد صفوف است مگر آنکه حرف نیست که ~~مستند~~
 می غایت تدریس فعلی که در هر حرکت مکرر شود و است پس اگر سبب ثانیه از رسی
 نزکاد و در حرکت گیر می رسد هر که در فارس نشنود لیکن سبب سهوازم آید اما ترقیا
 بر کعبه تریکوب سبب و در حرکت و انحصار است معنی این کلام چنانکه در بحر رانی
 است است که فرض است عاده آن رکن مثلا اگر کعبه کر و بل از قیام

فی الخزانة
 فی الخزانة
 فی الخزانة

یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعاده قیام نموده رکوع کند و اعاده
رکوع نموده سجود کند آن نماز صحیح باشد مسجد سهول لازم آمد قصد التشرع در آن باشد
تکبیر افتتاح تعدد اخیره نیز واجب گفته است صاحب جبرائیل منوال اند
تحقیق سطور آورده این مختصر کنایات تفصیل ندارد مسئله اگر زیاده
نماز است که تریب کم از رکعت شده اعاده بطریق سطور نماید و اگر مقدار
از آنست که نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام فایده طرف ساختن
کذا فی البحر الرائق مسئله در کتب شرع کرده نماز را قیام نمود و قرآن خواند
رکوع کرد لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند رکوع کرد و سجده آورد
یک رکعت تمام شد زیرا که زیاده فی قیام دوم و قرات دوم معتبر نیست این هر دو سجده
مخفی بکوع اول گشت هم چنین اگر بعد از افتتاح رکوع کرد قیام و قرات ترک
داد و بار سهاده قیام قرات رکوع نموده هر دو سجده داد اگر دیگر گشتند
چرا که قیام قرات الی آخر اگر گشت مخفی تکبیر افتتاح شد و هم چنین اگر بعد از افتتاح
دو سجده کرد و بعد از آن قائم گشت قرات کرد و رکوع نمود و اما سجده نکرد و باز قائم گشتند
قرات نموده هر دو سجده آورد و رکوع نکرد و صورت سه رکعت کرده و حقیقت یک رکعت
تکبیر اولی معتبر شد و قیام قرات ثانیه معتبر شد و سجده از ثلثه محسوب گشت و هم

اگر بعد از افساح و برادول احباز قیام و زارت رکوع کرد سجده نمود و توانست
 چنین کرد و یا نه سجده یا آورد و رکوع نمود و یک رکعت داشتند که کلماتی فیه
 عن الحاکم **مسئله** در رکعتی که یاد آید که قبل از رکعتی نزدیک داده ام آن رکعت بفعول
 نماید و از رکعتی که انتقال نموده عاده کردن او مستحب است بقول صاحب ابیه
 و وجوب بقول فاضل بن عیزه و ابیه میل صاحب بحر الرائق اگر بعد از نماز است
 رکعتی یاد آید حاجت عاده نسبت مثلاً در سجده بود که رکوع رکعت سابقه در رکعتی که
 در سجده اوست یاد آید برخواست فضا کند و رکوع و هر دو سجده که بسبب ترک رکوع
 فاشده بود بعد بقول صاحب ابیه عاده این سجده مستحب است هر دو رکعت در
 شود بقول فاضل بن عیزه آن رکوع سابق و دو سجده که از این سجده که از بر خاسته بود و با عاده
 حکمیکه است فیه من البحر الرائق و این ابیات نامعلوم است احکام سجده سهو ترک آن
 سجده لازم می آید بطریق اجمال بیان نمودن ضرورت یاد آنکه هر یک از اجابات
 جنبه مسئله متعلق است **اول** اثرات فایده پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت
 اولین کلمات او اکثره فضا در آخرین نکند سبی سهول لازم آید و اگر قبل فایده ترک کند
 سجده سهو است که فی المحیط لازم است که فی التبیان اگر ترک کند در آخرین سجده سهو لازم است بخلاف
 و این که اگر ترک کند سهو لازم آید و هم ضم سهو پس سورتی که باید استخوان سهو لازم

این سجده سهو
 در رکعت اول
 و دوم

۴۵
اگر دو خواند لازم می آید که یکی الطهیر و دیگری جنب باشد و بر راتنی از بعضی استغفار کرده
مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است پس اگر سه قبل از تسبیح کرد و سوره سه روزم
اگر چه کجرب باشد که در فی المجنبی آنکه مقدار تسبیح فرات نموده باشد که در فی الفتح
القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در میان اگر سوره خوانده است سوره سه روزم
والا لازم است که فاتحه صحیح را بعد از سوره اگر سوره در اولین تسبیح
در آخرین بخواند و سوره سه روزم ذکر نه الخلاصه غیره مسئله اگر سوره سه روزم
آخرین کند سوره سه روزم آید در صحیح و ایات اگر عدا کند هم مندر عست که چنانچه احوال
سوم تعیین است در اولین پس اگر مطلقاً فرات در اولین کرد و آخرین کرد و سوره
سه روزم است و اگر در یک رکعت از اولین کرد و در یک رکعت از آخرین نمود هم سوره سه روزم
و اختلاف است بین که خواندن در آخرین را فضا گویند یا در او الطاهر الاول
چهارم تعدیل اگر است و ایات مختار که تعدیل اگر است و ایات مختار که تعدیل اگر است
لازم آید اگرگز که فاعل فی السجرات اتنی از مذہب ابو جوب و لزوم السجود ذکر که سابقا
صحیح فی البدایع این قول یا بن است بر قول ابو یوسف نماز فاسد است زیرا که
طحا فیه در رکوع و سجود و زدا و فرض است از با لا مذہب محققین معلوم شد که خطای
در فرموده چیست تبرک آن نیز سوره سه روزم است پس تبرک که این

اربع سوره و محققین سجده سهولازم منسوب به محمد اسحب ثم بنت که سجده سهولازم
نماز قال فی الجواز انی الواجب اذا ترک عمدا لا یجوز الا با عذر
الصالح وان لم یعد صکار الصلوة مکروها فحیما انتهى برین

نقد بر سنا که گناه کرده تخری از نایک رعبه کر سبب بشود و الله یوفق المبین بهم
اولی قاعه که خبر اخیر است از ترک آن سجد سهولازم است فرض فعل اما خبر فرض
است که نماز بر آن ناسد شود و بایکان فی الفرض و الفل مشتمل است اگر

بک کلمه زوتر که بنود سهولازم آید فاح الجواز انی الواجب السجده و لو قلنا لا
مسئله اگر بعد از سلام بیاورد که بعضی تشهد انده بود نماز او فاسد است و بگوید

خلافان بخند یا بصری غده فبقرا الشهد و لم بعد علیه الفتوی کرده ایفتح القدر
به قطع سلامت پس اگر نشست و بقیعه و سلام از او نشکر یا آنکه نه بیرون نماز

و یا بصری

منذ ذی یونس آید سجد سهولازم آید یا بر ناخبر واجب یا ناخبر خروج که فرض است
بعضی که فی التجا صاحب جراتی گوید که اینجا زوم سجد سهولازم یا ناخبر واجب
از ترک واجب ایضا گفته که ناخبر واجب مطلقا موجب سهولت چنانکه کسی
فاحه مثل تشهد خواند یا فاتحه مکر بخواند باید دانست که از اینجا ضابطه صد الشریع
که سجد سهولازم نیست مگر ترک واجب هم میشود الا ان یقال کان الواجب ثم لا خیر هم

السوره وقد ترك السد علم **مسئله** اگر در اسلام طرف چپ او سه سجده لازم است
از باز کردن کمر سنت است که در **مسئله** اگر یک سلام در دو رکعت فراموش کرد و دیگر را پشت در سجده
سلام گیر گویند بیکر و است چون نیت بقصد او اندیشم فزنت اگر ترک داد
رکوع کرد دیگر و است باز کرد و سجده سهو بجا آورد و صحیح است که باز کرد و سجده سهو را
نماید که در فی المجتبى غیره **مسئله** اگر در رکعت سوم قنوت خواند لیکن فاشو یا هو
فراموش کرد چون بعد از رکوع باید آمد باز کرد و قنوت نمود و قنوت ادا نماید
و ثانیاً رکوع نموده سجده زکراهه فی فتح القدر **مسئله** تکبیر قنوت نیز واجب
بیشتر که آن سجده سهو لازم آید ذکره الزیعی قبل لا یحب قبل فی المجر الزیعی
ترجیح عدم الوجوب لانه دلیل علی المواجهه نهیم بکبرت عیدین است اگر ترک
کند یا غیر محل سجده یا زیاد یا نقصان نماید سهو لازم آید **مسئله** اگر امام کسی را
پایه قبل از تکبیر رکوع کرد باز کرد و اگر مقصدی رکوع رسید آن او اندک کرده فی
کشف الاسرار **مسئله** اگر تکبیر رکوع ثانی و عید فراموش کند سجده سهو لازم
است که در فی المجتبى غیره اگر تکبیرات تسبیح فراموش کرد سجده سهو لازم نیست
ذکر فی البدایع و هم حجر و صلوة جبریه است اگر امام بمقدار یا مجزیه بصلوة
که حکم کثرت از دفعیه خواند سهو لازم آید و آن یک است است مطلقاً و اما تسبیح

و از انداختن خطه

آیت قصیده یک آیت طویله نزد صاحبیه نه ایی جوب سهو بقدر کتب الصلوة
 عند کل منها هو الاصح علی فی الهدایة و فاضل خان میگوید که در ظاهر الروایت
 سهو لازم است قبیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیرة و الزخیرة و زاد فی الخلاصة
 و علیه اعما و شمس الائمة الحوائی و هو الراجح عند صاحب البحر الرائق مختار لمیرزا
 از قبیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیده اکثر گفته اند و آن دو کلمه است چنان که
 معلوم شد **مسئله** اگر سهو او عابا باشد جهل و سهو نیست لیکن در سجرات
 بعضی در تشهد محل ناکفته است یعنی باید سجده سهو لازم آید که دو اتم خفیه و ثبات
 است یا زوهم سرست در سریه بین اختلاف در تفسیر است اصح آنست که صاحب
 هدایه که مقدار یا مجوزیه الصلوة اگر چه بخواند سهو لازم آید مختار علماء سابقین
 آنست که سهو لازم است قبیل باشد یا کثیر و و آرزو هم عابت تب است
 پس اگر سجده فراموش کند هر وقت که یا و آید او کند سهو لازم آید **مسئله** اگر چه
 چیزی لازم نیست مگر قیاس که از کنشغال کند در آن هنگام لازم است بخلاف سابقین
مسئله اگر خبیه سجده تلاوت در نماز از سه آیت که درین
 دور وایت است ذکره فی الجنب و جزمه
 فی الجنب و لعل الله یوفقکم
 فی التوفیق

صدر الشیخ
 گذشت که احاده
 کن رضایت
 بانه افضل

بهمان رکعت عاده یا اگر رکعت دیگر عاده کند سجده دیگر لازم نشود و کما ذکره فی السجده
 التلاوة این و از روزه واجب اگر گشت بگویم است که زکات آن سهو بر سهو
 سهو است صاحب این چند محل دیگر نقل میکنند که سجد سهو لازم می آید بعضی که
 ضرورت ندانند و میگویند **مسئله** اگر در رکوع کر یا سه سجده نمود محل قیام
 قعد او را با عکس آن دفعه از سهو توقف شد سهو لازم آید **مسئله** اگر
 مقدار یک آیت فصیح در رکوع یا در سجده یا در قیام یا در سجده سهو لازم آید و
 هم چنین اگر بیش از تسبیح اند نه بعد از ذکره فی محیط **مسئله** اگر در قیام
 بعد از فاتحه تشهد یا دعا و دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه **مسئله**
 اگر نکران تشهد قعد او می کند سهو لازم است بهر حال صحیح و فی الشرح الطحاوی
 لایزم و اگر در دو مقدار اللهم قتل علی محمد خواند لازم است بهر حال صحیح **مسئله**
 اگر در تشهد توقف بجهت تفکر در مقدار تسبیح سهو لازم است ذکره
 فی البدایع و در ذخیره فیه کرده است که لزوم وقفی است که تفکر در تسبیح
 قرار باشد **مسئله** اگر حدت شد بعد در اشاره وضو ساعتی توقف
 کرد و فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است **مسئله** و تکیه
 تشهد نیست بعد فکر کرده که سه رکعت کرده ام یا دو مقدار تسبیح وقف شد سهو لازم است

لازم آید **مسئله** اگر ستم قبل از فاتحه ترک کرد و سهواً لازم است که اگر رعی
 قیل نایب و این بنا بر اینست که صاحب فتنه میگردد هیچ آنست که ستم قبل از
 فاتحه واجبست در جبرائلی میگردد این خلاف ظاهر است **مسئله**
 اگر جمیع اجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند اگر سهو کرد امام
 اولاً باز خلیفه گرفت بجهت جنت او سهو کرد تا نایک سجده سهو میشود
 ذکره **مسئله** اگر سبوق اخل شد بعد از سهواً یا لم لازم است
 که همراه امام سجده سهو کند و اگر بعد از سجده سهو اخل شود همچون یک انما بدین
 دیگر نیست اگر افتد اگر بعد از آنکه امام سرزد و سجده سهو کرد و بجهت
 نیست مطلقاً ذکره **مسئله** اگر سبوق و غیره **مسئله** لاخی متابعت امام
 سجده سهو کند بلکه مشغول بقضای فوات شود در آخر نماز سجده سهو
 نماید اگر متابعت کرد نماز فاسد نشود لیکن در آخر نماز عاده لازم است
 سبوق متابعت سجده سهو کند لیکن سلام نهاده اگر عده با خطا را در سبب
 جهل ستم نماز فاسد گردانند و او را معنی آنکه در خیال و نماز تمام است اگر قبل
 از امام است یا همراه است هیچ باک نیست اگر بعد از امام باشد سجده بر لازم
 است **مسئله** اگر سبوق سجده سهو کرد و همراه امام

در سجده سهو اگر سبوق
 باشد یا نه

لاخی متابعت

در سجده سهو

باشد ممکن سجد سهو لازم است اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر
 لاحق باشد حکم در مقتد نیست و سبب بوق مذکور شد **مسئله** اگر در وقت
 توقف شد بجهت طلب یا بعد مقدار ادائیگی یعنی قدرت بی سجد سهو
 لازم آید علی ما فی البدایع و اگر در عین وقت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما
 من الذخیره **مسئله** چون آیه از سر گیر و ظاهر نیست که لازم ناید لیکن
 اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم آید و الله اعلم **مسئله**
 چون سهو از قعد اولی شد اگر قریب قیام است قائم نشود سجد سهو بجا آرد
 و اگر قریب قعود است عاقل گذرد و حاجت سهو نیست در اصح روایات
 علیه اکثر المشایخ و قبل بسجده و در قریب روایات مختلف است بیکروایت
 تا از آن متصل بن است قریب قعود است چون از نور داشت قریب
 قیام شد و بر روایتی تا نصف پائین یعنی هر دو برابر نشد است یعنی تا
 رکوع رسیده است قریب قعود است و هو الاصح علی ما فی الکافی و جامع
 بر این تمام قیام نکرده است و کند و الا علی اینست طایفه ای از اهل سنت گفته اند
 و فی فتح القید از نظام المذهب پس نابراین تحقیق تمام نیاموده است و لازم است
 بر همین سابق قریب یک حکم آن کرده است این مرد و از ابی یوسف است لیکن

اصحاب متون اکثر شایع همین خبر کرده اند **مسئله** در صورتیکه عدم عود از آن
است اگر عود کند نماز فاسد شود علی الاختلاف السابق و نزدیک است که
نیم شود سجد سهوا لازم است آباد صورتیکه قائم شد تا سه بار بعد عود و اگر چهار
بر این اند که نماز فاسد شود و هو الماصح علی ما فی الزلیعی بخیر و لیکن شیخ ابن
همام در سنن و سخن در راجع عدم فساد میگوید و در تخریج رائق میگوید که
اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا نزد بعضی نشسته بخواند و صحیح
است که بخواند و برخیزد و حق است که فاسد نشود و نتهی **مسئله**
نفل سبعمین بقعه اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید کرده است
باز کرد و در حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق **مسئله** در تکیه بقعه
اخیره فراموش شد تا دوام که رکعت خامسه در رباعی رابعه در ثلاثی
ثالثه در ثانی ضم نموده است عود کند و سجده سهو بجا آورد و اگر سجده کرد
فرض باطل گردید بعد از برداشتن سر زودا ما محمد و به قال الجمهور و علی بن
و بخود سهوا ندان نزد ابو یوسف و ثمره خلاف و وضو شکستن است در
سجده اگر وضو شکست رفته وضو کرد و بعد یاد آمد که بقعه اخیره نگذرد بود
زود جمهور بقعه بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست باطل است

سجده مقید کرده است
در تکیه بقعه

در این
باز کرد
نماز فاسد
شود

مسئله اگر بعد از فقه اخیره سهو برخواست تا سجده نکرده و دست نشینند
و سلام گویند اگر بسجده مقید کرده است و در رکعت تمام کند و بر سر و فقه
سجده نکند که تاخیر سلام موجب سهو است کما هو المختار فی السجرات و غیره
مسئله هرگاه اشتباه کند در رکعات کرده است پس اگر مرتبه اول است
استیفاء کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه بدل قرار دهد بدان
عمل آورد و اگر ناید بر کمتر مقرر کند و بر و بنا نماید و در اول مرتبه تمام عمر
است بعد از بلوغ کما علیه اکثر اشخاص ذکره فی الخلاصه و النهایه و غیره
و علیه الریعی اقامه سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و غیر الاسلام میگوید
که اول مرتبه در هر نماز است و این مختار بنی افضل است کما فی النظمین
و خاتمه البیان چون از مسائل ضروری و اجابات فارغ شدیم برین نماز
بیان کنیم و باید التوفیق همیشه چو سنت ابی شیبہ می باشد
رُوتٌ ثَبَّتْ ثَبَّتْ دَا رِی رَفَعِ یَدَیْهِ
تکبیر افتتاح سنت است باید که ایها من بهر دو گوش رسد و رفع یمن
اگر ترک کند آثم شود بعضی گویند که آثم و قنیت که عادت کند از این مختار
شیخ ابن تیمیّه رحمه الله لازم آید که واجب شد صاحب بجزرائق



میگوید که صحیح است که تبرک سنت که نه گناه است لیکن کم از گناه
 ترک واجب میشود **مسئله** باید که وقت تکبیر ایشان دستها بر
 حال خود باشد نه کشاده کند و نه مضموم سازد و تمام کف است با انگشتان
 مستقبل قبله باشند ذکره فی البحر الرائق غیره مانند یک شتی وقت بسین
 فرود آورد ذکره فی الخزانة الروایة وارسال نکند بلکه زیادت هفتجا بکند
 باید بر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره فی المبسوط **مسئله**
 پوسته تکبیر رفع بدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام قاضیان
 و خلاصه تحفه و بدائع محیط است امام بقالی گوید قول مراد صاحب
 ماهین است و تفسیر این قاضیان چنین کرده است که بدایت تکبیر است
 رفع بدین مقارن باشد و ختم او ختم آن که وضع است متصل بود و ختم
 بر این اند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد و مجمع این اقوال امام اعظم
 و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب با کثر علماء مذاهب میکنند
 و در مبسوط میگوید این مذاهب اکثر شایع است و در هدایه این را هم
 اصحیح میگوید قال الفقیه ابو جعفر یستقبل بطون
 کفیه القبلة فاذا استقر نافی موضع فحاذات

تکبیر
 در وقت
 نماز

تکبیر
 در وقت
 نماز

الْأَهْلَاءُ مِنْ شُعْبَةِ الْأَذْنَانِ كَبُرَ قَالَ الْأِمَامُ الشَّرِيفُ
 عَلَى هَذَا عَامَّةُ الْمَشَائِخِ وَنَاخِذُ بِهِ كُنَّا فِي الْغِيَاثَةِ وَقِيلَ
 بَعْضُ بَعْدَ از بکبیر رفع کند مختار محققین متأخرین اول است و بعضی محققان ثانی
 را ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از نزدی غیره کان رفع یدیه
 تفسیر کبیر تا سید این ظاهر است و اگر رفع فراموش کند بعد از بکبیر باین
 سه باقیین مرفوع نماید که محل فوت شد و اگر در آشنای بکبیر یاد آمد مرفوع سازد
 و اگر تا ششم بهام هر دو دست یا یکی نرسد مغدور است و زن را می باید که
 تا دو شش دست بردارد و بر وایتی ششینه بردارد و بر آمام سنت است که
 بکبیر با و از بلند گوید مقدار یک مرموع سماع کنند اما مقتدی منفرد
 حاصل در حق ایشان اخفاست هر سنون نیست **مسئله** بکبیر سه
 فرو بردن ممنوع است که در فی الخلاصة البحر الرائق و در وقت قیام بجای آید
 که نظر بر محل سجده باند و ازین فرو نمودن منع است ذکره فی الشرحه لیکن
 از حدیث عمل الیوم و اللیلیه متفاد میشود که افضل نظر از پا محل سجده است
 بلکه بر پا بهتر است بعد از آنکه محل سجده مشهور در مذمت اول است اسلام
 و اوضاع بدین نیز ناف سنت است کفایت او نیست که بگیرد و دست

بعضی از شیخ
 گویند باین
 رفع یدین
 سنت است

در بعضی نسخ
 کتب

و
 و

چپ بخنصر و اها م است راست و نهند نگشت بالای بند کور باطن
 کف راست باید که بر طایفه کف چپ باشد ذکره فی الظهیریه و الا
 وَقَالَ اسْتَحْسِنُوا كَثِيرٌ مِنَ الْمَشَايِخِ وَهُوَ الْمُخْتَارُ كَمَا فِي
 الْحَجَرِ الْوُثْقِيِّ وَغَيْرِهِ اِنْ حُكِمَ مِنْهُ وَآمَنَ رَأْيَا يَكُونُ فِيهِ
 مَسْئَلَةٌ وَضَعُ مِثْلُهَا بَعْدَ اَرْفَعِ مُتَبَعٌ يَنْبَغِي اَرْسَالُ كُنْ
 چنانکه در صلوة سعودی میگوید دستهای چپ را بر طایفه کف چپ
 بپوشانی فرود برده وضع کند و در بعضی آیات ارسال آمده لیکن مختار
 در آنکه کتب اول است فی ثنائی اذن یعنی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ
 بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ
 بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا مفرد لیکن در وقتیکه امام وقت
 چهار سوره را گوید که محل اجتماع چیست ذکره فی الذخیره و قال
 الصَّحِيحُ وَسَبْقُ وَرَتْبُهُ فِي غَيْرِ اَيُّوقُتْ بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز
 امام میشود بگوید و باز چون بحجت قضای اوقات بخیر و هم بگوید ذکره فی
 البحر الرائق اما ترجمه یعنی وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّهِ فِطْرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 بابتشیر کن من را و امام عظم سنت نیست خلافاً لاین یوسف

تفسیر
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

الحجاز وهو قول أبي يوسف ومحمد ورواية عن الإمام هو
 أقرب إلى الاحتياط والى كفاية أنه حسن اتفاقاً
 ومؤمن عنه عند الحنفية والاولى فقط فقد غلط
 غلطاً فاحشاً صحيح الداهية ان التسمية قبل الفاقة
 واجب في ركعة وتبعه ابن وهبان قال الوجوب
 قول الأكثرين بغير قبول نداء بسورة خوان من منيت
 نزولهم عظمهم بغير خلاف اللهم قال في البحر الرائق و
 الخلاف في الاستئذان اما عدم الكراهة فتتفق
 عليه ولهذا صرح في المجتبى والخبر بان الله ان سمي بين
 الفاقة والسورة كان حسناً عند أبي حنيفة سواء
 في سورة مقروءة سراً أو جهرأ قال في المصنفات و
 عليه الفتوى وهو المختار وهذا ظاهر ضعيف على العيون
 وغيره انه مكروه ورجحه المحقق الشيخ ابن الهادي
 تلذذه الحلي شبهة الخلاف في كونها آية من كل
 سورة انتهى ودرجته في رغبته نظر سيئ ويستعمل في ما عدا

۸۲
 کند بعضی از ده زیاده و منع کرواند لیکن خلاف ظاهر است این سخن مفرد است
 از امام نهایت پنج گویند مقتدیان مولی شوند و اگر امام مادی را منع نماید و غیره کند
 بجهت کسی می آید اگر رعایت باشد ممنوع است آنکه خوف کفر گفته اند و اگر حسب
 باشد جائز است بلکه لزوم است لیکن باید که از پنج زیاده نکند که سبب طاعت مقتد است
 این ستمه در جراتی فصل است آنچه مذکور شد تطبیق با دو روایات متین و با دو
بیان **سمع الله لمن حمده** گفتن وقت بر دشمن از کرم ستم است و بر
 وقت کردن فصل است در اکثر روایات در فتاوی صوفیه اشباع با اختیار نمود
 و ترجیح داده فی الجمله که با در بعضی روایات مفسد نماز است که فی خزانه الزوا
 عن کثر العباد و حاشیه السراجیه و رغب الصلوة و من جبه فی الشرح لکن کلامی
 بحث العادالی الموصول امام همین گفت که چنانکه منفی از تعلیق صدر از شریعت
 است و بر خود آبی از امام ابو حنیفه که شیخ ابن امام از شرح قطع نقل نمایند
 امام جمع کند و بیع تحمیدی اللهم بنا لک محمد بن محمد بن ابی امام ابو یوسف و
 محمد است لیکن بسته در وقت قیام گوید در فتاوی طهریری میگوید که امام ابو بکر
 محمد بن فضل بقول صاحبیه بل ابو امام محامی نیز همین اختیار نمود و بر جندی
 از تعلیق کردن میگوید که از نقل عن جماعة من المتأخرین انهم اختلفوا و اختلفوا
 و اختلفوا

سیمین

۸۳

و ظاهر از احادیث صحیحہ مسلم و غیرہ است کہ پیغمبر صلعم در نماز فرض جمع منفره
 و آنچه توجیه آن بعضی علما گفته اند کہ در حال انفراد بود ظاهر انفساد است
 از نماز آنکہ ادای آن منفره صلعم فرض است و در هیچ حدیث معلوم نیست کہ این
 ابن ہمام بعد از توجیه کہ میگوید الظاہر من الحدیث ان لک ای الجمع بینہما
 فی عدم صلوتہ انتہی و کتب فقہ مذکور است کان صلی اللہ علیہ آکہ وسلم
 یواطب علی الجماعۃ کما فی غایۃ البیان غیرہ لہذا راجح در مذہب جوب
 جماعت است کہ صرح بہ فی البحر الرائق نقلہ فی البدائع عن عامۃ مشایخ آلہ
 ثبت الموطأ من غیر ترک مع الالکار علی تارکہ مقتدی سیبیا کہ کفار تہمید نماید
 بلا خلاف بین اصحابنا علی ما فی الذخیرۃ و منقول در صحیحہ لفظ است فضیل از
 اللہ بن ابی حمزہ است بعد از ان اللہ بن ابی حمزہ بعد از و بنا و لک الحمد بعد از ہمہ اینہ تعارض
 بنا لک الحمد فی البحر الرائق فی البرجندی عن شرح الطحاوی بنا لک الحمد ہذا لفظہ
 عن شرح البخاری بنا و لک الحمد حسن عن الخطیب اللہم بنا لک الحمد ہذا لفظہ
 و عن الکافی اللہم بنا و لک الحمد ہذا حسن مخفی نماز کہ در احادیث صحیحہ ہذا
 اربعہ مذکورہ بحسب اختلاف اوقات وارد است ہر جہ در زیادتی است چنان کہ
 بر زیادتی معنی میکنند بلاشبہ فضل است ما و حق منفرہ و آیات غنہ تبعہ است

ای که کفایت تسبیح کند چنانکه ابو یوسف از امام عظیم روایت کرده و لیکن
 در جبرائیل میگوید بنی نعما و نباید کرد که معلوم نیست صحیح این دو مگر بحکمید
 کفایت نماید این را بعضی متقلین صحیح نموده صد الشیرینه اختیار کرده و فی السبوط
 هو الاصح و علی کثیر اشناخ و اختاره مثل الیه الحلوانی و الامام الطحاوی و صحیح فی
 البرجندی سوم آنکه جمع کند در هر دو صحیح صاحب الهدایه و قال صد الشیرینه علیه
 السلام و اختاره صاحب الجمع و غایه البیان قال فی البحر الرائق المرجح
 جهة المذهب الکفار بالتحمید نه ظاهر الروایه علی ما صرح به فانیخان المرجح
 بحسب الدلیل الجمع بينهما صحیح فی الهدایه و غیره و در قیاس میگوید وقت بر شدن
 منفرد تسبیح گوید و در حالت قیام تحمید بگوید ظاهر الروایه و هو صحیح انتهى
 برین تقدیر جمع بهتر باشد بحسب ظاهر الروایه نیز مسئله اگر منفرد در حالت
 سجده تسبیح گفت حالت قیام نکند که فی جامع الترمذی فی البرجندی
 التسبیح یاتی به حاله الرفع لا اتفاق و اما التحمید فحالت الاستقرار و قبل
 حاله الرفع و قبل حاله الاسقاط و السید الموفق فی چهارم
 توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است و از او عرف فها
 بقدر جهالتی میکند در حدیث صحیح مسلم و است که پیغمبر صلی الله علیه و آله قیام از رکوع

تسبیح

در سجده
در رکوع
در سجده
در رکوع

و طبعه بین السجدهین انقضاء توقف میکرد و ند که صحابه کمان می بردند که فراموش
کردند یعنی نماز از غایت حضور و در حدیث صحیحین و ابراهیم است که رکوع و سجده و
بقوه جلوسه برابرش دیکت و در طبعی میگوید که آنچه نسبت با م اوج میکنند
که محض سر برداشتن کفایت می کند عجب است و او از آن نیز ابراهیم است که اصحاب
اولی نقل کرده اند هر که قومه و جلوسه کند گناه کار است و در سجرات از شرح های
و غیر نقل میکنند که در حدیث قومه و جلوسه اطمینان و چنانکه بر عضو مقام خود
آید چنانکه گذشت عبارت صدر الشریعه در شرح قایه نص و حدیث
حَيْثُ قَالَ وَ يَجِبُ لِطَلِيقِ الْرُكُوعِ وَالسُّجُودِ وَقَدْ بَقِيَ
السُّجُودُ وَ كَذَا لِطَلِيقِ الْبَيْنِ الْرُكُوعِ وَالسُّجُودِ بَيْنَ
السُّجُودَيْنِ اَنْتَهَى و ظاهر این لالت میکند که مقدار توقف در قومه
جلسه نزدیک تسبیح باشد لیکن در سجرات مقدار بقدر سابق کرده این را موافق
عمل آنان کرده و اما دلالت احادیث سابقه بر قرب مساوات است قائل بودیم
میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجده و حدیث است که قوی سجده
قرب است نماز جایز نیست از نماز که در حکم سجده اعلی است و اگر بقعه اوقیست
جلوسه است زیرا که متحقق نشود و بنی سجد ثانیه انتهای از حضرت صاحب است که این حدیث

است داخل نما یا خارج آن درین یکجای از علماء است خلاف نیست نزد علماء خفیه
 در جواب آن هرگاه که بشنود از خود یا غیر بختی که از نزد آن فاسق که در خلافت قبول
 کرنی بگزیده بود بعد از سماع انتم سرف و اوست چنان مکرر بشنود منجب است قبول
 طحاوی هر مرتبه واجب است در حق و محیط این صحیح گفته بودین اختلاف
 کرده اند اگر مجلس واحد مکرر بشنود داخل در وجوب است بشنود یا نه در کافی اگر صحیح گفته
 و در بختی فی راجع گفته و فرق کرده است میان مکرر اسم بیغیر صلعم و مجلس واحد میان
 مکرر اسم احدی تعالی و مجلس واحد ازین جهت که کفایت میکند از شنیده شمار
 واحد بر اسم جل جلاله و اگر ترک میکند شمار باقی نمی ماند بزمه شنونده و بنگار
 در دو که آن در بزمه بماند زیرا که هر وقت گفتند این است پس باید بود وقت چنانچه
 سوره طحه در دو کتبت آیه از نماز و شمس لایحه بر خستی که از آنجا است و در اوج کرده است
 و میگوید اجماع بر استحباب و بحالت مکرر است قول طحاوی مخالف اجماع است صاحب
 بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این راجع است الا قول طحاوی بختیار اولی
 شاید امام شری از وجوب ضحک آن کرد تا و نموده است و او در وجوب مصطلح است
 انتی محله وال و هم عاخذین بعد از رد و سنت است اما باید که بالفاظ
 و آن حدیث باشد مثل بنی ایتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخری حسنة

نسخه
 که در کتاب
 شنود در دو
 که صحیح
 راجع گفته
 ادای تمام
 وجوب است
 شنود از آن
 و در بختی
 در دو کتبت
 آیه از نماز
 و شمس لایحه
 بر خستی که
 از آنجا است
 و در اوج
 کرده است
 و میگوید
 اجماع بر
 استحباب و
 بحالت مکرر
 است قول
 طحاوی
 مخالف
 اجماع
 است
 صاحب
 بحر رائق
 میگوید
 اگر نقل
 اجماع
 تمام
 شود
 این
 راجع
 است
 الا
 قول
 طحاوی
 بختیار
 اولی
 شاید
 امام
 شری
 از
 وجوب
 ضحک
 آن
 کرد
 تا
 و
 نموده
 است
 و
 او
 در
 وجوب
 مصطلح
 است
 انتی
 محله
 وال
 و
 هم
 عاخذین
 بعد
 از
 رد
 و
 سنت
 است
 اما
 باید
 که
 بالفاظ
 و
 آن
 حدیث
 باشد
 مثل
 بنی
 ایتنا
 فی
 الدنیا
 حسنة
 و
 فی
 الاخری
 حسنة

وَقَدْ عَذَّبَ النَّاسَ بِأَحْسَنِ مَا يَكُنُّ جَنَّتُمْ بِهِ جَمْعًا صَاحِبًا بِغَيْرِ عَذَابٍ
 وَرَأَيْتُ هَذِهِ نَبْذَتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَعَذَابِ الْقَبْرِ
 وَمِنْ فِتْنَةِ الْحَيَاةِ الْمَمَاتِ وَالْفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ بِكُلِّ مَعْصِيَةٍ بَعِثَ
 إِلَيْنَا وَاجِبٍ هَسْتُمْ أَنْتُمْ أَنْ تَسْبِغُوا بِرَأْسِ عَمْرُوهُ أَنْ تَسْبِغُوا بِرَأْسِ عَمْرُوهُ
 بِالْمَسْأَلِ وَإِنْ عَامَرْتُمْ أَنْتُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا
 يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفُ عَنِّي مُغْفِرًا مِنْ عِنْدِكَ وَأَحْسَنِي
 إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ وَأَيُّ الْبَخَارِيِّ وَالْمُسْلِمِ وَالزُّنُوزِيِّ
 وَالنَّسَائِيِّ وَفَقَاهِيتِ مَا زِيدَ مِنْ صَلَاتِهِ صَلَوةً وَكَلِمَتِهِ فِعْلاً
 لِقَوْلِهِ مَنِيذِرًا وَمُنِذِرًا مَنِيذِرًا فِي خِدَاجِ بِنَاءِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ اعْفُ عَنِّي
 أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ
 وَالْأَمْوَاتِ خَزَائِنَ سِتْرٍ فَرُغُوا مِنْهُ كَانَتْ وَتُفْرَجُ الْأَوْدَادُ وَتُعْمَلُ
 أَيْرُومُهُ هَسْتُمْ مَعَ الْأَسْنَادِ أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ
 كَفَايَتِ كُنْتُ كَمَا لَمْ تَشُدَّ بِالْفِ دَرِ آخِرِ عِبَارَتِ الْأَزْمَنِ سَبْ كُفْنِ
 أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ كَفَايَتِ كُنْتُ كَمَا لَمْ تَشُدَّ بِالْفِ
 أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ كَفَايَتِ كُنْتُ كَمَا لَمْ تَشُدَّ بِالْفِ

وَقَدْ عَذَّبَ النَّاسَ بِأَحْسَنِ مَا يَكُنُّ جَنَّتُمْ بِهِ جَمْعًا

سَبْ كُفْنِ
 أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ
 كَفَايَتِ كُنْتُ كَمَا لَمْ تَشُدَّ بِالْفِ

أَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ

بسمه تحفیف است اگر سجد و نشاندید بگوید نماز فاسد نشود و ذکره فی البحر الرائق
 میورد اما باشد که آنچه در بیات ملته از فقر الف و واجبات و سنن و غیره
 الا آنکه در سنن مذکور در مولف بیات با هم کفایت نموده است از هر آنکه سنن
 دیگر هست و در کتاب اوله و مستحبات نیز در ای این است آنچه مذکور است در کفایت
 المؤمنین بحیون غیرها مسطور. تا بم و از تکرار بعضی ملاحظه کنیم تا احضار سابق
 و فائده کلی حاصل آید **فصل در بحیون** آنکه که مصنف آن عوی را ارسال
 منفی بر کرده است میگوید که سنت در تکبیر اول پنج خبر است اول و است
 دست دوم و می آوردن دست و جانب قبله سوم گشاده داشتن گشتان بر دست
 بر عادت چهارم بلند گفتن نام تکبیر را پنجم متصل گفتن بعد از تکبیر با نام آن
 نزدیک تمام عظم چون نام هب الله بعد از گفتن شریع کند و نزدیکی صاحب
 چون برادر اگر بر شریع کند راستی و در کفایت المؤمنین و استها السبوی قبله و آن
 مستحب گفته است و مستحب این نیست است اول شریع کردن نام چون قد قامت
 مؤذن مرتبه اول بگوید دوم بر دشمن برود دست برابر زوهای گوش چنانکه برود
 نزد انگشت با آنها ساس کند مردان را و زنان را تا هر دو گفت سوم بر آوردن برود و
 از آئین و از این چهارم اول دستها بر داشته بعد از تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر است

فصل
 در سنن

در سنن

در سنن

در سنن

و چه قول دل نیست که در بر دهن هر دو دست دنیا و آخرت از دل آورد و در کس
 عظمی آفرید دل در آرد چنانکه در کتب توحید و چه قول دل نیست که در کتب توحید و چه قول است
 جمع هر دو می تواند کرد اینجایان بگویند بگویند گفت ای آنکه از دل سوی اسرار آورده شود
 و هر دو دست هم توان بخت چرا که یکی قول یکی فعل است **لِکُلِّ وَجْهٍ مَّوَدَّةٌ**
 لیکن اول آسانست مختار صاحب عجبون هدایه بحر اوقی است اگر چه بقول دوم
 بسیار رفته اند بعضی ترجیح نبر داده اند هر چه سرفراز گرد عامل آید قدر مفصل است
 بسیار استحب است که بگویند بگویند که در الف احدیت عظمی در لام کویت
 و در ما هیت که در خط باشد ششم لام اسرار مغم که یعنی بر مغم را می که بگویند
 گویش ششم و هفتم متقابل میگردند و بر واتی فرو گذارد و اول اصح کما مر و هر دو
 و ترجیح نیست اول کردن و میان در چهار محل است در الف و الف اگر چه در
 این هر سه اسرار باشد نماز و شجر می بیند و بر و بی شروع صحیح نیست اگر چه گویا
 کافر گردد و مد لام تقدیر بیا کند مگر و تریزی است اندکی صحیح است چنانکه
 دوم سخت گشاده کردن نگشتان وقت بر دهن دست سوم بسیار سخته
 کردن آنها چهارم شست بستن وقت بر دهن یا بعد از آن پنجم بخت بخت
 قبله کردن ششم گفتا مقابل روحی و کردن هفتم روی آسمان نمودن هشتم

اینکه در کتب توحید و چه قول است
 اول اسرار مغم که یعنی بر مغم را می که بگویند
 اثبات بر دهن
 بر دو دست اول
 اثبات بر دهن
 اخذ از دست
 بعد از اسرار
 گفتن اسرار
 در
 اثبات
 دست
 من

و در کتب

وآمدن نماز با کثرتش این رعایت مهم کرد که اگر در وقت نماز زیاد کردن بجزیره
لفظی بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْعَبْدِ وَفِي الْجَزَائِرِ كُلِّ لَفْظٍ سَوِيًّا لَفْظُ التَّكْبِيرِ
مکروه و اگر بگوید کَمَا سَبَقَ و در کفایت المؤمنین بکلی استحب
تجربه گفته که در آن وقت اندکی سر کردن کردن بکلی خلاصه غیر گفته و لا یطأ
سَاسُ و قیل هُوَ کَذِبٌ کَمَا قَصَرَ و در کفایت المؤمنین مکروهات گفته
که دستها و این شستن شستن بالا از گوش و این باید بکشد و شستن **فصل**
در بیان چهرت اول کف دست است بپشت کف دست چپ شستن و باها شستن
حلقه کردن چنانکه گذشت و شستن بجا مالک اللهم ما اخرجنا من هذا و نفل سر
و در چاهها فی نقل و کعبت سر بر خواندن و شستن آن چهار دست و اول شستن و شستن
گفتن حتی علی اصدده و دو دست بر دو دست براف و در آن زمان از آب سپیده سر
تقریب شستن و حالت قیام جای سجده گاه چهارم جدا کردن میان دو پای مفدا چهار
کذا فی العمود و در کفایت المؤمنین دست براف شستن و سجده گاه بدین سنت گفته است
مکروه و قیام بازده است اول شستن دست چپ که منع سنت اعتقاد کند الا مباح
دو هم محکم کردن چپ بر سجده و نفل اوجبات و سنن مکروه و نفل جائز است سر
در وقت نشاندن و سجده مالک اللهم ما اخرجنا من هذا و نفل سر خواندن و یکایم است

فصل
در شستن

سنت

ابو یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن تا بجم و جهت چندی بیشتر بیان
 نیت و تخرید خواندن نه پیش از نیت ششم است نهی گاه نهادن بجم راحت گرفتن
 از یکبار با بجم یک مرتبه تمام میانی و بیرون کردن و تخرید و نیت و یک بعضی نماز
 قاسم بن زید و هم استاد چنانکه در پیشم مکررین و هم فرود داشتن سر باز و هم نه نهادن
 امام در محراب جای بلند بی سبک کلاه فی العیون و در کفایت المومنین و غیره است
 است شاید در او قبل از نیت باشد و در آن کتاب فرجه باز یابد و از چهار انگشت
 و نشتن و ضم کردن هر دو بجمی دست بالا از زانف بستن دست چپ بالا داشتن
 و لقان گذشتن چپ است چپ بستن بار بر پاشنه بجمی اودن و بر یک پا بستن
 و قدم قدم نهادن از بر سر نشان استاد از مکرر دست نهاده اند **فصل ششم**
 در قرات پنج چیز است اول لغو و بعد از ثنا گفتن دوم تسبیح خواندن سوم تسبیح خواندن
 چهارم تسبیح خواندن و پنجم تسبیح خواندن و در اول و در اول و در اول و در اول
 است گفتن امام را و منفرد را و مقفد را و هر چه فقط بجم دراز کردن و
 اول در نماز و مستحب و محبت است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم بجم
 یعنی نمازها و مخارج بوق قاعده عرب و قرات خواندن رعایت قوف باید کرد
 اول و فی مرتبه آن حضور است بمعانی قرآن اگر نه یا لغو یا لکن سوم در خضر

سخن را بجم
 کردن
 داخل از نیت
 که مستغادر از نیت
 که قال الله تعالى
 و قرات القرآن
 بعد از بجم
 و سلطان البجم
 و اصل
 اول از ذوق
 بالسنن الواجب
 است که در نماز

استغفار از نیت

عزل

طولاً مفصلاً في غير ذلك ووسطاً مفصلاً في غير ذلك وعصراً مفصلاً في غير ذلك
 ودر سفر هر چه مسير يديکند في العيون ذکر کنز وارت مذکور هفتون گفته است تعيين
 مفصلات اخلاص است قال في البحر الرائق والذی تليكه اصحابنا
 من الحجج تلي الى والسماء ذات البروج طولاً ومنها الى لم يكن
 اوسطاً ومنها الى اخر القرآن فصلاً وقال في المنية
 عن القدر في ان الظهور كالعصر يعني في فراة الاوسطاً
 واما عدد الآيات في الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سبعين
 الفاتحة اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين
 فقط وفي رواية الحسن المائة وفي الظهور ثلثة على ما في
 الجامع الصغير وفي الحاوي ودر ستين في اربعين وجمع
 الكل اذ المائة غاية الزيادة واربعة غاية النقصان
 ما بينهما واما في العصر والعشاء فثلاثين الاوليين كما في
 المحيط وخمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر الرواية على
 ما في قاضيان واما في المغرب فثلاثين واختار في لبداء
 عدم التعيين بل هو مخير فاختار في الوقت الايام والقوم

بِالْجَمَلَةِ يَنْبَغِي أَنْ يُفْرَقَ مَا خَفِيَ عَلَى الْقَوْمِ أَيْ كَثُرَ هَمُّ وَلَا يَنْقَلُ عَلَيْهِمْ
 بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى التَّامِّ انْتَهَى مَخْصَرٌ وَالْمُرَادُ بِالتَّامِّ هُوَ الشَّيْءُ
 كَمَا صَرَّحَ بِهِ الشَّيْخُ أَبُو هَنَافٍ فِي فَتْحِ الْقَدِيرِ وَدَرْغِيمٍ مَسْرُودٍ
 وَرَبَّانٍ مَرْدُودٍ كَيْفَ مَسْتَحَبٌّ زَوْجَانِ عَظِيمٍ وَابْنُ يَوْسُفَ خَلَّافًا كَمَا قَدْ تَقَالُ
 يَسْتَحَبُّ التَّطْوِيلُ فِي الْأَوَّلِ بَلْ يُسَبِّحُ قَالَ لَعْضَمُ الْقَوْمِ عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدٍ بِسْتِغْفَارِ
 مِنَ الْحِجَرِ الرَّائِقِ أَنَّ الْقَوْمَ عَلَى قَوْلِ بَابِ مَا وَدَّ نَجْرَ الْبَقَاءِ بِرَبِّهِمْ كَمَا تَطْوِيلُ
 حَسْبُكَ مَسْنُونَتٌ بِقَدْرِ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ بِأَيْقِدَ ضِعْفٍ أَمَا تَطْوِيلُ كَيْفَ
 نَائِبَةٌ بِأَوَّلِ كَرْمُولٍ بِاتِّفَاقٍ كَرَّمَ آتِ بِشَيْءٍ مَا وَدَّ أَنْ أَوْعَاظُكُمْ كَرْدُ
 جَانِبِكُمْ تَطْوِيلُ دَرْعِ الْأَوَّلِ وَصَلْعُ آدَمَ مَثَلُ سَجِّ اسْمُ بَلْ فِي وَرَعِيدٍ بِجَمْعِهِ
 أَنْ سَنَتِ هَسْتُ كَلَامُ الْحِجَرِ الرَّائِقِ فِي الْمَجْهُدِ لَوْ طَالَ الْأَوَّلُ لَكِنْ يُدْرِكُ الْعَوَمُ
 لَا بَأْسَ أَنْ أَوَّكَانَ لَا تُثْقَلُ عَلَى الْقَوْمِ قَالَ فِي الْحِجَرِ الرَّائِقِ فَالتَّطْوِيلُ فِي الْأَوَّلِ
 بِقَصْدِ الْخَيْرِ لَيْسَ كَمَا وَجَّهَ مَسْتَحَبٌّ هَسْتُ خَوَانِ سُوْرَةِ فَاتِحَةٍ وَدَرْعِ خَيْرِ
 فَوْضِ نَحْمُ بِرَفَاتِحَةٍ دَرْعِ تَسْمِيَةِ كَذَا فِي الْعِيُونِ وَدَرْعِ كَرْتِ تَسْمِيَةِ قِيلَ أَنْ
 سَنُونَ وَرَدُّوْا نَجَا كَمَا كُنْ تَسْمِيَةِ وَفَعْلُ كَرْدِ سَرَفَةٍ جَدَا كَمَا كُنْ تَوَانِ مَقْصَرِ
 بِوَسْمِ كَرْدِ مَثَلُ فَانْ كَذَا فِي الْعِيُونِ وَخَيْرُ كَرْتِ تَسْمِيَةِ وَفَعْلُ كَرْدِ مَقْصَرِ

سَنُونَ وَرَدُّوْا نَجَا كَمَا كُنْ تَسْمِيَةِ وَفَعْلُ كَرْدِ سَرَفَةٍ جَدَا كَمَا كُنْ تَوَانِ مَقْصَرِ
 بِوَسْمِ كَرْدِ مَثَلُ فَانْ كَذَا فِي الْعِيُونِ وَخَيْرُ كَرْتِ تَسْمِيَةِ وَفَعْلُ كَرْدِ مَقْصَرِ

که لب برین بدان گیرد یا پشت است چپ من میو شد و در بحر رانی از خلاصه
نذکر است که با اسکان دفع بدان اگر دهن است پیر خیزد پیر شد نماز که میگوید
و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و فازه در تمام نماز است چنانچه در خصوصیت که هر دو در
قزات فقط در عیون نطق بر اتقیری باشد که اکثر قزات ظاهر میشود و این علم در
کفایت المؤمنین از مستحبات قزات بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که
اول بشود مکر و هات مکر از است مکر است اول بلند خواندن
چیزی که آهسته فروزه اند و دوم شمر و نجاتها بگشتان چنانکه مانع است
شود سوم تنگی کردن این اگر چه جزو ظاهر نشود چهارم نایب شدن و دهن بوقت فازه
بجم داشتن چیزی در دهن بوقت قزات که مانع از نایب شدن تمام کردن رکوع
مستقیم خواندن قرآن در غیر قیام ششم شتابی کردن و نایب شدن که طریقه نسبت برعی
ناباشد اگر چه رعایت قیام باشد ششم تعین کردن سوره در نماز مجتنبی که غیر آن بخواند و دوم
جمع کردن در دو سوره بر وجهیکه کیسوره در میان باشد بکر که است نزدیکی و دوری
نبر که دست مطلقاً و در بعضی وایات اگر سوره طویل در میان باشد مکر نیست که در
حکم دو سوره فیسره است ذکره فی البحر الرائق از دهم انتقال کردن از یک آیه
بآیه دیگر اگر چه در میان سوره باشد یعنی اگر معنی فاسد آید اگر نه لا بحر است که

و از دویم تقدیم سوره متاخره بر تقدیم اگر چه در دو رکعت باشد کذا فی المعیون
و اگر سه سوره باشد مکروه نیست که در خزانه الروایه و در بحر رائق میگوید اگر سه سوره
اولی قیل و غیره بناسر خواند و در زمانی نیز میگویند و امثال این در فرض مکروه است
اما و زیاده قیل که ندارد و سبزه دهم در از کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار
سه آیت باعتبار کلمات در فرائض چهار دهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب
یا هم را و مقتدی را مطلقا و منفردا و در فرائض یازدهم در از کردن امام
اگر چه قوم گران آید و تسبیح مخالف سنت باشد شاذ دهم تخفیف کردن امام
بجملات سنت بیست و یکم قوم مقدم محتاج ساختن قوم را بجاواب یعنی
بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن سجدیم خواندن مقتدی قرات
بسم نام نهم دهم خواندن امام آیت سجده در نماز سر به گرا که در آخر باشد سیم
مگر خواندن آیتی را از خوشی یا از اندوه در فرائض بیست و یکم خواندن آخر کسبه
در رکعتی و آخر سوره بگرد دیگری نزدیک اگر علماء و صحیح نزد قاضیان عدم
که است است اگر چه ترک فضل است ذکره فی البحر الرائق بیست و دوم خواندن
سوره قصیر در دو رکعت یعنی از قصار فصل ظاهر امام و فرائض باشد
بیست و سوم اقتصار کردن بی زحمت و یک آیه قصیر بیست و چهارم مگر اگر کسبه

ع
اقتصار کردن یک
قصبت یا دو
سوره بخوبی
منه

در یک رکعت از قرآن و در دو رکعت نیز کسی که می‌داند بیست و یکم گفتن بقیه
 صلوات الله و بقیه سوره نزل یک است غیبت یا ربیب بیست و یکم در این
 باحان سر و ما عیندر ^{از} عسر بیست و یکم خواندن از نصف در نماز گذار
 فی الجمله در کفایت المؤمنین بسیار است خواندن چنانکه بیکان بیکان حرف
 جدا شود و بقیه خواندن مشکسته خواندن مکرر و گفته و تکرار کردن آیه طلقه
 مکرر و غیره **فصل سنون در رکوع ده خیر است اول** بگوید گویان کوع
 کردن دوم بلند گفتن امام مجتبی را ستودم گرفتن زانو ها وقت رکوع چهارم
 سخت گذاشتن انگشتان در آن زمان پنجم سه بار تمام ساجده صحیح در آن
 و هر که طار الا و اگر در آن نماند سبحان بی‌الحکیم گوید ششم تسبیح است گفتن
 بقیه قومه اگر در آن بعد از رکوع هفتم در وقت سحر است آن امام را سمع الله
 گفتن مقصد بر اینها و ملک الحمد گفتن و منفرد را پنج تسبیح است ^{۱۹} گفتن
 امام سمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش گذاشتن فی الجمله
 و قدر عرف ان النفس الماعتدال واجب التوقف سنون و در محبتی که
 تصنیف امام زاهدی است از سنونات رکوع الضاق کعبین استقبال
 انگشتان بسوی قبله سنون گفته شد لیکن در حدیث صحیح در کتب

در این باب
 در این باب
 در این باب
فصل

مسنون در سجده خیر است اول بکبر فردا آمدن بحیث آن دوم بلند گفتن یا هم بکبر
 سوم منبت اعضا سجده کردن که فی العیون یا لا اله الا الله را می گویند ششم که این در صحبت و هر
 آنکه از چهارم تسبیح سه در سجده نهم تسبیحات است گفتن ششم بکبر گفتن وقت هر دو
 هفتم بلند گفتن یا هم بکبر یا هم در میان سجده طبعه درین هم طاعت در آن کردن و هم
 کردن بسوی سجده دوم بکبر و مستحب در آن ده است اول نهادن چیزی که در زمین
 است و آن بر روی هر دو را فرو پیش از دستها بر زمین نهاد بعد از آن دستها بعد از آن
 یعنی بعد از آن پیشانی دوم وقت خاص است عکس آن سوم پیوستن انگشتان و
 سجده کردن با آن دست سجده کردن پنجم انگشتان و دستها بسوی قبله کردن
 ششم بنابر است و در آن زاده از سه گفتن بطابق هفتم در دو شستن زانو از یک
 و شستن زانو در آن است و ساق از زمین مردان را و پیوستن این زانو از آن
 ششم یعنی بر روی هر دو بر زمین که فی العیون یا لا اله الا معلوم شد که در صحبت و هر
 الصبیح هم نظر کردن در حال سجده بسوی یعنی خضار و هم نهادن انگشتان هر دو پا
 بر زمین که فی العیون و بعضی و آیات نهادن پیشانی و پیوستن دستها که گفته
 اند و نظر بسوی پرهی مستحب فرموده اند و هر دو قدم نهادن در بعضی روایات
 و من گفته است چنانکه گفته است پس مراد از انگشتان تمام است که همه نهادن

تسبیح

است بالاتفاق و اندک و مکروهیات در وقت سجده است اول روزه
گشتن یکپای از زمین و دوم زیاده کردن تسبیحات از ادعیه نوره یعنی در وقت
سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم دیدن زمین اگر کسی
نبست نشستم نهادن دست پیش از زانو بیدار نشستن در زانو پیش از دست
وقت برخاستن بیدار نشستن گردانیدن سنگریزه پیش از دوبار برای سجده هم
گشادن گشتن است وقت سجده و پنجم سجده کردن بر بند و ستمای بیدار
یازدهم گشتن اندن دامن یا استین یا جامه برای خاکه برای گردن و زانو
چپانیدن شکم باران و ران با ساق و ساق بر زمین و زانو در وقت گشتن
سیزدهم پیش از زانو در غیر اینجهی مرد از اجاره و هم گشتن اندن مرد و ساعد زانو
مردان را پا زدهم مرد و زانو در وقت سجده بیدار نشستن و زانو
زنان از زمین بیدار نشستن گردانیدن گشتن پای از جانب قبله زدهم سجده کردن
بر صورتی که بی تا مل در نظر آید بی سر بریده نوزدهم ترک کردن در میان دو سجده
بیستم گشتن یکپای در حلقه است و یکم نشستن مانند سنگ در آن است و دوم ران نشستن
در آن است و سوم نشستن بر پاشنه بر و پای در آن این همه حلقهها بیداری
است و چهارم ترک کردن طایفه در حلقه است و پنجم بر پاشنه یا بینی تنها کفایت

بر تقدیر
بنیاد ان اعضای
سود و سجد
و اجبت کرده
نمی شود و در این
اگر که در خارج
است چنین چه
پاکت کفایت
ندون آنجا
بسیار مشکل است
اگر کسی در
نیاید جدا که بعد از
آوردن آن بکنند
خاموش

۱۲

نمودن در سجده بیدری سبب است ششمین بی کردن مقتدی ابام در سجده فرین اگر اقام
 را در سجده در یاد را اگر نه سازفا شده بود سبب و هفتم بر پشتن مقتدی سبب این ابام
 نباید و هشتم است که سجده دوم مانند سجده اولی است مگر آنکه حلیه بناید کرد و بعد
 از آن وقت بر خاستن یکست و دم و چهارم که ان فی الصلوة مخفی نماز که زیاده خواندن
 او عیبه نوزده در رکوع و سجده در احادیث صحیح است اگر دست لیکن اعم از
 بر نوازل مخصوصه آمده چنانکه بیان مراد کرده شد لیکن در احادیث صحیح است
 که شش را عیبه است لفظ صلوة مکتوبه بار و دست چنانکه بالا در وجهت
 وجهی شده مذکور شد و اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن بر و دست پیش از از
 در سجده و بر خاستن از پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون مؤذنه بپوشیده
 باشد جائز است که فی الجمله اثنی عشره و در کفایت المؤمنین استجابات سجده کفایت
 وقتی که در جماعت نماز کند بپوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در مجرای اثنی
 از خلاصه نقل میکند و گویند قد مکیه فی التَّجَدُّدِ یکو انتمی پس ستر کردن
 اولی باشد یا آنکه خالی از حرج بم نیست از استجابات در کفایت المؤمنین را بری در سجده
 رکوع و سجده گفته است و مکررات سجده بیست و یک که بگفتن و دم خیم بپوشیدن
 در آن سوّم سوّمی بی غایب چهارم و پنجم مقابل آن نود و ده و در فرض اقام را

سبب
 شش در فرض
 شش در فرض
 شش در فرض

پیش از آنکه از سه یا گفتم و فتنه بزم گم گران آید سزاده هست لیکن در بحر اقیانوس
 چشم بخت جمع خارج از دشت اندازد مطلقا **فصل** سنون در قعده ششم
 اول انتقال کردن از سجده بقعده دیگر گویان دوم بلند گفتن امام این تکبیر را سوم
 گسترانیدن پای چپ از بر نشستن این استاده کردن پای راست در از او نماز را
 بر سرین چپ نشستن و بر دو پای بجانب راست گشایدن چهارم در دو بر آفتاب و
 صلی الله علیه وسلم در قعده اخیر و فرستادن بعد از آنکه سجده عاگردن خود را
 و جمیع مومنین ابد عای مشابه قرآن یا حدیث بعد از آنکه یک نیت است و سر خوان
 نشند و در دو و دو عاگردان و **و سجده** در قعده ششم است که در آن ایوان
 بر دو کعبه دست بر آید و گسترانیدن پای چپ از بر نشستن و بر دو بر آفتاب و
 آوردن انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چنانکه نوازش نام گسترانیدن
 دست بعبادت و سجده گسترانیدن پای چپ از بر نشستن و بر دو بر آفتاب و
 بقیع نظر کردن بصدق تافع شدن نام که اقی العیدین باید دانست که انتظار
 تافع شدن نام در فتح القدر و بحر اقیانوس واجب گفته اند تا آنکه نماز بخورد و بخت
 ضرورت چنانکه گذشت مکرر و غریبی است و ظاهر همین است زیرا که متابعه امام خود
 بفعل مصلی واجب گفته اند پس استاده و بفتح القدر و بحر اقیانوس باید که در بر شل عین

فصل
 سنون

سجده
 در قعده ششم

و نیز بر الاحکام و اعداء سلم و توجه کردن ایشان بر دو پای در قعده خالی از
 اشکال نسبت و لهذا چندانکه تواند بکند اگر چه در رجندی گفته که متبادر از عبادت
 مختصر و قایم است که متوجه اصابع هر دو پای کند و توجه اصابع چپ بکلفت چپ
 میشود و در خلاصه تواتر الفستین اصابع بینی واقع است انتی مکر و هات
 در قعده ده است اول شستن بر پنهان و دوم بمجربک شستن یعنی برین
 سوم مریم شستن تا این هر سه بعد از چهارم مستقیم گرفتن پیش از شستن
 یازده و و یا ادعیه بختم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاد و گرفتن الفاظ شهادت
 هفتم مسح و خاکه انبیا قبل از سلام ششم مسح و از پیشانی از سلام بعد برهنم بکند خواندن
 تائید یا درود و یا ادعیه هم استادن سبق مایه تضامی ماست پیش از
 سلام امام پیچیدری کذا فی العیون در کفایت المؤمنین از مکر و هات قعده
 هر دو پای بعد از گسترانیدن بر دو پای بجانب کشیدن و
 سومی کنار آمدن و ادعیه بسیار خواند که بر مقتدایان گران آید و در
 ناگزیر بوقت سلام گرفتن و بدین گشاده کردن از معاندان ایشان را
 وقتی که بران می نهد و سر را بغایت نکون کردن تیر شمرده است از مکر و
 ششم عیون کید اتی از باز کردن با گشت شاد و گفته است فی تهنیه

سپید

الزاهد كذا الله قال انفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالاسجة
 سنة وفي البحر الزانق عن المجتبى انما انفق الروايات عن
 اصحابنا جميعا في كفاها سنة وكذا عن الكوفيين
 والمدائين وكثرة الاخبار كان العمل لها اولى وفي الملقط
 عن ابي بصير بن سلام ليس في الاشارة اخلاف العلماء انتهى
 ولعله اراد اخلاف المحققين من العلماء والمتأخرين
 منهم ودر تحقيق ابن شيخ رحمه الله صاحب مناسك كبير ساله جاك كثره
 اندونيت استعجاب ان مقرر نموده انه چنانكه ساله ذكر در كتابه انما موجود
 است في المدون وفي فتح القدير گفته که در صحيح مسلم وضع گفت بنی و بعض اصحاب
 آن واقع گشتن جمع بر دو ممکن نیست نماید مراد آن باشد که اول مسبط کند بعد
 در صورت بعضی کند انتی و مخفی نماید که این سترم عمل کثیر است هر گاه
 اشاره را بجهت عمل در نماز مکرره گفته باشد این عمل کثیر محض جهت تطبیق
 که ممکن است بر وجه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدير نوشته شده
 چون مجوز داشته نشود و بعد المعین وقت اشاره بالاتفاق وقت نماز است
 قال ثم لا تیه الحلالی الا ثم لا اصبح عنه الا لله لوضیعها عند الله لیکون الریح

کشف فی غفر و صبح
باشید یعنی در آن واحد
خلاف ظاهر است باینکه
خلاف ظاهر است باینکه
توبه نیست و الا بهر
نقدیه است
حاج از عمل اینست
منتهی

لفظی الرضع للمأثبات انتهى و در بعضی داستان ازین غیر استفسار نموده اند که در
 التیمات حدیثی که نیست چه چاره باشد گفته شد و وجه احتمال چهارم یکی آنکه ما بشناس
 آنکه نیست چنانکه در حدیث صحیح است که بر شیطان از زیر این سختی است گفت
 نموده باشند و هم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه آورده شد و آنجا محل
 شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معراج النبوت غیر با آورده اند که خطا
 آمد با تسبیح صلعم که تا بگذر مرده اند التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالطَّيِّبَاتُ
 حَسْبُكَ يَا تَعَالَى فَرَسُ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ وَحْمَةُ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتُهُ پیغمبر عرض نموده السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
 الصَّالِحِينَ ملا گفته اند أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ انتهى و گفته در ترک عاصیان با ذکر صالحان
 بزرگان چنین گفته اند که انهارا پیغمبر صلی الله علیه و سلم کمال شفقت خود را بر ایشان
 داخل نموده و در آنکس پیغمبر فانه رحمه للعالمین **مضل** اگر سلام
 در نماز باقی است چنانکه گذشت لیکن در عیون می گوید این وقت نیست که در وصف
 نماز شبهه شود چنانکه تمام را تمام انکار و آورد اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه گمان
 بر وفقهم در نماز چهارگانی که هر یک از آن با ذکر که از اوج است یا گمان برسد بر نماز

نماز خود درین صورتها نماز را از سر گیر و تخریج بخیر گوید یا نه می در بحر افاق مذکور است
 اگر سبق سهوا همراه امام یا قبل از او سلام گوید هیچ پاک نیست و اگر بعد از امام
 گوید سجده سهوا لازم آید و اگر بی علم سله خطا یا عمدا گوید نماز فاسد شود چنانکه
 گذشت و **سنون** در سلام دو چیز است سلام اول بر سنان و سلام دوم
 چپا پیستن مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تخریج مستح در آن
 هیچ چیز است اول گردانیدن وی بجانب بر سنان و چپا چنانکه سفید خا
 و خناره در هر دو طرف دیده شود و دوم نظر کردن بر کتفها خود و رفت سلام
 سوم نیست کردن امام بسلام مقتدی باز از فرشتگان حفظ را و نیست کردن
 مقتدی امام را در هر چایی که باشد و اگر پس نیست امام بود در هر دو جانب
 نیست کند و نیست کردن مفرد حفظ را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را
 پنجم **تسبیح** گفتن سلام دوم **مکر و هات** در و نیز هیچ نیست اول
 کفایت کردن بر یک سلام دوم پنهان گفتن امام هر دو سلام سوم
 بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن بر لفظ السلام علیکم
 و حیث است تخریج بر آمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدیث عمدا باشد یا عن
 بر و مطلقا یا بفعل دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکر و هست تخریج که موجب است

سنة

معه

و

سلام که واجب است پیش از بیان کرد و بات که در ارکان مخصوصه است
فارغ شدیم کرد و بات خارجه مذکور تا کم که خصوصیت بکسی و دشمنی ندارد
فصل جاییکه در آن نمازگروه است بازوه است اول من منصوب بود
مسئله ای منصوب سوم بالای سقف کعبه هم اگر چه پشتره هم پیش باشد چهارم
رنگد ز عارضه یعنی جاییکه غوغای مردم باشد و تخم در حجابی ستره اگر ملاحظه
گذاشتن کسی باشد ششم جایی که در آن بیستم گرم را به یعنی حمام و در حجر ائین
میگوید اگر در حمام جایی پاک باشد و صورت مقابل نباشد پاک نیست هفتم
جایی فرج کردن میباشی نهم مزبانه یعنی جاییکه حسن و خاشاک جابو با جمع می کنند
دهم جایی که در آن ستران یازدهم پایگاه اسپان و دوازدهم گرم درستان
مگر جایی که برای نماز ساخته باشند و قبر می بلان باشد که فی الجمله ائین
سیزدهم و در تخته چهاردهم در خاخانه پانزدهم جاییکه صورت جواهر باشد
مگر آنکه سر بریده یا بسیار خرد باشد و اگر بر روی که ماحل و دست
باشد پاک ندارد که ذی العیون در کفایت المؤمنین گفته است و در اینکه
در آن خصوصیت است یعنی ملک مشخص نشود و در زمین کفار مطلقاً بی اجازت
ایشان اهل کتاب باشند باند و در محل سکونت کافران غرض مسجد یعنی بر بام و

میزند بی برابری که وقت نماز جنبه و در سجده که مقابل کعبه یعنی در او در میان
 نباشد و برابری که فردا آن نجاست باشد و حاجی نشستن گاو و آن گوشتند
 اگر گوشت یعنی گوشت که در و احتمال گذر و پیش باشد بی ستره و معبد بود و وضو را
 و چنان آتش یا شمع در پیش باشد در کنار این را می گوید که وضو در حجره
 میگوید در این اختلاف مشایخ است و المختار آنه لا یکره و در خانه که فراموش
 باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که در و شیطان باشد و در مقامی که بی
 باید و مصلی چون بی بوی باشد اگر چه پاک بود و در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز
 فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در استباخانه انتی فانی کفایت المومنین مختصراً
 و آنچه نزدیک ستره گفته حد که است معلوم نشد و در حجره رائق میگوید که است
 است که زیاده نباشد و دوری ستره از سه کرازی نجاست و شش و کم از این
 مطلقاً حائز نباشد و بعضی از احکام ستره است که مستحب است مقدار ذراع
 دراز باشد و بطریقی گشت باشد تا ممکن باشد بجلاند و اگر ممکن فاکند بر دایمی
 دراز اندازد و بر دایمی بی فائده است جماعتی بنده الصبیح گفته اند باید که یک جا
 کند که مقابله حقیقی ممنوع است و ستره امام کفایت میکند در و تشکیه ستره نباشد
 اگر مشایخ بر این اند که حاجت خط کشیدن نیست و بعضی ستره نیست و بعضی خط و خط

مانند هلال است بر آبی طولاً آما نموده می این را تخم گرفته و شیخ ابن بام خرم
 بسببیت خط کرده است که در حدیث ابی داود و ابن ماجه مطلق خط و معیت
 همین است قول امام محمد و شیخ ابن بام و احمد الموفق **فصل** در کلمات جامه در
 کفایت المومنین منگوید که آن نسبت ^{۱۲} به نسبت اول جامه یعنی معصوم دوم جامه
 زر و یعنی فرغ ستم جامه بر شیمی چهارم جامه قرین یعنی نماز درین هر دو کمر است
 با آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که بدن نماید و راسی محل عورت
 و زنا را در شکل این جامه است ششم جامه مغضوب به ششم جامه چو آن ششم جامه
 رتسایان ششم جامه کافران ^{۱۱} هم با موسی بند بر شیمی ناز و هم جامه که نه با وجود و
^{۱۲} و از او هم سجا به مینماید وجود اعلی سیر و هم سر و زنه چهارم جامه بکلاه با وجود و ستا
^{۱۳} یازدهم به بر این تنها با وجود و از از شاز و هم باز از تنها با وجود و پیر این هفدهم جامه
 زر چکین بر و هم باز که نوزدهم با اسلحه محلی بر ششم جامه بند و می با وجود و جامه پاری
 بست و یکم با چادر که بر کف بود و طرف اول لقان باشد و فتح القدر منگوید داخل
 همین است که بر چه بر کف می اندازند و قبایلی استین می کنند لیکن در بجز را حق منگوید
 اختلاف المتأخرین التماس الالاکیره انتهى ظاهر امر و نفی کرامت تحریمی مانده زیرا که
 حکم مکرر است نهاییه غیره از مبطل آورده است دلالت بی بر وانی یکند که فصل است

فصل

این جامه است که از
 سوت و شیشه
 بپندیده است
 و شیشه از
 نپوده باشد
 ص ۱۶

و با آستینهای لقان یعنی کت قبا انداختن ^{۲۲} است و دوم در جاکه کسی بی نمازی است
 است سوم جاور بر سر مانند زمان که **فصل** در نمازات عامیه یعنی غیر مخصوصه یکی در کفایت
 المؤمنین می گفته است لیکن بسیاران بالا ذکر شده و بی است اول وقت تنگ
 نماز کردن و دوم با جوره نماز کردن سوم بر تارک کرده و ادون و در حجر رائق میگوید ظاهر
 است که عقص و در حجر می است چهارم هر بار تنج کردن اگر حرف پیدا نشود و پنجم
 دست بر جاسن بدن ششم چیست است دین بی جنبانیدن گردن هفتم بنواگن
 مکرستین هشتم بر اجاب بر جنبانیدن نهم کم از سه بار بخاریدن هم گوش
 بجانب سر و پای و مانند آن داشتن یازدهم گردن را بر پایه جاسن باقی
 برهنه گذاشتن بخلاف آنکه از میان شمار کرده باشد و از دهم بازه تکلف
 آوردن یعنی سستی دفع کردن سیزدهم برای سجده سنگ از سجده گاه دور کردن
 و محلی که سجده توان کردن اگر ضرورت باشد کیبار و در کند این حضرت است
 و نکته آن عزیمت است که فی البحر الرائق چهاردهم خلل کردن یازدهم
 کردن ششازدهم با تن و جامه نرمی کردن هیجدهم کشیدن شاکس ^{۱۷} بیست و یکم وقت
 کامل نماز کردن نوزدهم خواب بودگی نماز کردن بیستم با احتیاج بواجب نماز کردن
 بیست یکم با احتیاج غایط نماز کردن و حدیث صحیح وارد است ^{۲۳} لا صلوة بجمعة ^{۲۴} الطلعا

فصل

در سجده
 بالا ذکر شده است اول
 جاسن بدن
 دوم در بدن
 وقت نماز
 نماز
 کردن در
 محلی
 نماز

و لا یؤید افعه الا جثان ایا م ز لمی مد افعیج و حکم خشیج نموده است در
 بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ شد باین کراهت او نماید که از قضا بهتر است
 سبت^{۲۲} دوم بعد از خورون طعام^{۲۳} این شصت نماز کردن سبت^{۲۴} سوم برابر کردن
 زبان گردانیدن سبت^{۲۵} چهارم در شتر نگاه داشتن^{۲۶} دین سبت^{۲۷} پنجم جانب بستن
 بقصد دین سبت^{۲۸} ششم غنم غنمشه کردن سبت^{۲۹} هفتم چون طعام موجود باشد
 اگر سه نماز کردن یعنی با وجود دست در وقت سبت^{۳۰} هشتم خونی بن انگشتن
 سبت^{۳۱} نهم بنی افشردن سی^{۳۲} ام بموزه تنگ نماز کردن و در عین افعال کردیم
 گشتن پیش و فن کردن آن گفته را و فعل فعل است و الا بفعل کثیر مستند
 چنانکه باید این وقتی است که ایدار سازند و اگر ایدار سدا که نذر و کذا فی البحر
 ارائق و یاد کردن بجایه یا بهرین کم از سه مرتبه و اگر باین بسوی آسمان فرود برود
 چیز که در دند است خر و تراز خود و چشم سبت^{۳۳} یعنی قشیکه قصد تحصیل حضور نباشد
 چنانکه در بحر رائق گفته است شکستن ایدام و در آوردن نگشتان در یکدیگر کشیدن
 موزه بفعل اندک و آبوی کردن غمشیبو و برداشتن کوک بعیذ می تنها بودن ایا م
 بر بند می که زیاده از قامت است بر وایتی و اکثر باند که زیاده از گز باشد عکس آن
 و تنها بودن مقتدی پس صفی که در و فوج است گذاردن مقتدی وقت جماعت در

این سبت
 در وقت
 بیست و شش
 را می بیند
 و خطی است

این مقتدی
 از ایا م است

عین صفت غیر نماز امام مثل سینه غیره تمته فی المکروهات و تحقیق بعض
اسما علی سابقه در جبران میگوید که عبت در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح باشد
مکروه است نه کما الامسح عرق در نماز پاک ندارد و بعضی مناسخ و زو بعضی مکروه است و
تطبیق نیست که بی ضرورت مکروه است با ضرورت جائز است آنچه در حدیث وارد است
محمل بر ضرورت یا بیان جواز است و در قبادی خانه میگوید پنج پاک نیست که مسح
جبهه از خاک یا حیثیت کند بعد از فراغ از نماز و قبل از نماز اگر آزار دهد و مشغول از نماز
کند اما اگر آزار ندهد در عین نماز مکروه است و قبل از نشستن مکروه نیست یعنی قبل از
نهایت نشستن و محیط این را صحیح گفته در جبران میگوید و هو مع ما قد مننا
مِنْ تَعْرِيفِ الْعَبْتِ كَيْلُ عَلَى أَنَّ الْحَاكَ سَيِّدٌ فِي بَدَنِهِ إِنَّمَا يَكُونُ
عَبْتًا إِذَا كَانَ بِغَيْرِ حَاجَةٍ إِمَّا أَنْ أَكَلَ شَيْءًا فِي بَدَنِهِ ضَرَرَهُ وَ
أَشْغَلَهُ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَلَا يَكُونُ مِنَ الْعَبْتِ أَنْتَهَى انما تکستن
انگشتان در جبران میگوید نیز او را راستست مکروه نمی باشد و غیر نماز غیر جبران
مکروه نمی هست و ایضا از مکروهات در تشبیه اصابع در نماز مکروه نمی گفته است
و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از مکروهات اقعا است یعنی هر دو در
بر زمین باشد و هر دو را نه است و او به پشند بر قول طحاوی بر دو کت پای استاده

در جبران

در جبران

کند و بر پاشنه نشیند نزدیک کمری و هر دو کمر و دست هر یک را صبح به بی‌الجزا
و افزایش ذراعین در سجده مکروه است چنانکه گذشت در مجرایان میگردد و دست
مکروه نیست و یکی از کمر و دست چهار زانو در نماز نشستن است اگر ضرورت نباشد و آنچه
در حدیث وارد است نماز نفل ترجیح کردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است از
کمر و دست کف ثوب است یعنی وقت بعد از غروب یا از راه جوف پاشنه باز دست
بالا کردن در مجرایان از شکم کف بالا بر این مانند آن که سبقت نموده مکروه گفته است
و در خلاصه گفته است که مکروه است نماز کردن مکروه نیست شاید در غیر این باشد که
کراهت در خصوص پیرایه فتاویٰ او و غیره واقع است داخل در کف حساب
مغرب از ارستین بر پیرایه کرده است و استین بالا کردن وقت نماز داخل کف است
و ذکره فی فتح القدر و یکی از کمر و دست شمرن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند و
صاحبیه مکروه نیست در مجرایان میگردد محل اختلاف است که بدست شمر و تسبیح اما
اگر بر پشت شمر و یا بدل او و مکروه نیست اتفاقا اکثر این حکم در فرض نفل عامه
اند و در حاشیه که نزدیکی حضرت شیخ طاهر نوشته اند لا خلاف فی التطوع انه لا یکره
و الخلاف فی الفرض از کمر و دست در مجرایان و زن ذکر ارکان در غیر موضع مکروه است
و گفته اند درین داخل است ترک از موضع و انیان در غیر موضع یعنی سوره و کراهت

و اینضا که در دست که سندی شروع کرد آید تا تعلیل ازین خوانند باز ترک هداگر چه بجز این باشد
 بخاطر موقوف می آید که در مقامیکه شخصی سوره سنو بر خود لازم کرده است متعلق
 و باطل می باشد در سنت فجر و مغرب با مثال این اگر سنو سوره دیگر بربان آید باید که
 مقدار سه آیت قصیر با یک آیه طویل خوانده سوره سنو بخواند تا حق بر دوا شود
 و ایضا علم و یکی از کلمات نهادن و در هم و در میان است در دهن که مانع قرار
 نباشد و اگر از ادای حرف مانع باشد جایز نیست کما فی الخلاصه و غیر ما بدی
 از کلمات شتابی امام در ادای ارکان نمرده اند قال فی البحر الرائق سنو
 انه یکره للمام ان یجمل المقتدین عن اکمال السنه اسی فی الارکان من از کلمات
 شمرده اند که امام بعد از شمارشسته بماند تا آنکه زیاده از دعار مانوره اللهم
 اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَالْبَيْتُ يَعْزُجُ السَّلَامُ بِنَاكَ
 يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مکره گفته اند در نمازیکه بعد از سنت است اما
 درین مسئله اختلاف بسیار است مذہب شمس اللایه حلوائی جواز است و
 حاصل مسئله آنست که سنت اہم است مبادا در قراره او عینیت که مستحب است
 از دست رود بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید این به با قبل از جنبان
 و حدیث ارد است از قد رسالتی زیاده توقف کند بعد از سنت مکره

او عیبه که بعد از صلوة آمده است بخواند و در سجراتی میگوید و منها کل عمل قلیل
 بغير عهد رفو مکر و هانتی و قتل حیة و عقوب در نماز مکر و نیست اگر عمل قلیل باشد
 و اگر حاجت عمل کنیز شود نماز از سر گیرد و این فعل کنیز نسیح گفته و قتی که بین
 بگذرد و خوف ایذا باشد و الا نه مکر و هانت ذکره فی النهایة **مسئله**
 سجراتی میگوید اگر ترک واجب که نماز قطعاً مکر و تجویز میشود و اگر ترک سنت بود که
 قوی که و بعد نیست که مکر و تجویز شود که او مانند ترک واجب است اگر غیر مکرده است
 مکر و تنزیهی است اما ترک استحباب که است نیست بلکه خلاف اولی است پس باید
 دانست که کلیه در باب مکر و است که ترک واجب مکر و تجویز است و ترک سنت
 مکرده مکر و تنزیهی است بر قول اکثر و از غیرا مکار و تجراتی در بعضی مواضع معلوم شود
 که ترک استحباب مکر و هانت است تنزیها و از کفایت المؤمنین عیدین و شرمون مکر و هانت نیز
 همین معنی مستفاد است لیکن همه استجابات را در ترک مذکور کرده اند شاید که کتاب ابرام
 کرده باشند و الله اعلم **فصل** در جمیع مکر و هانت خاصه عامه نماز
 خالص باشد و حساب شود و اگر در مکر و تجویز و افغ گردد و جهت اعاد آن
 اگر تنزیهی باشد مستحب است اعاد آن که مذکور شد این مباح فی فتح القدر الدلفی
فصل چون از بیان مکر و هانت فارغ شدیم طریقه نماز سنوئه متابعه بجمع العظام

فصل

مذکور تا نیم و در ضمن آن اسبچه اسنونات مستحبات تہیت از گشت معتبره استنباط نمود
 میان نمازیم هر که بر آن عمل کند بر قول انس و صلعم صلوا کما ایتقوا فی اصل
 عام باشد انشاء اللہ تعالیٰ بقول ما بعد از تہیت هر گاه که نماز شروع کند بعد از اجزاء
 قلبیتین زن بعد از کبر مخدوف مدات بگوید مصلی نماز است درین که اول فتح
 نماید یا از شروع تکبیر تا ماست آن رفع و وضع هر دو در عمل آرد و برود و بقدر
 انگشتها بر وضع اصلی ششہ هر دو کف مستقبل قبله دارد و مثل میل گشتی فرود آرد
 کف باطن دست است را بر ظاهر کف چپ با نین ناف بند و بچشمیتی که باها
 و خضر بند دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت ساعد دراز بحالت اصلی دارد
 و نما متصل آن بخانده و استعاذہ گفته ششمه گوید فاتحه یا سوره یا سه آیت قرات کند
 چون امام ولا الضالین بخواند آمین استہ بگوید مثل امام قرات امام منفرد در
 قیام تمام نمایند و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر چپ
 انگشت فرج باشد و باز برود و پایی برابرند و نظر از پا بر محل سجده دارد
 تمام اعضا از رکعت محفوظ کند کہ او خشیع قلبہ و خشیع جوارحہ
 صحیح است بعد از فراغ از قرات بعد از کبر کو بان رکوع کند چنانکہ از الف انشاء
 شروع نماید و استخوانہ تکبیر تمام کند در بحالت نظر بر پشت پا دارد و کف برود و

و انگشتان برود پایست قبل نشسته باشد بر سینه پاوار و دستهایست در سجده تمام کند
 بعد اگر گفته بهیئت نشسته نشیند توقف فی الجمله بنموده بگیر گویان سجده دوم ادا
 نماید بعد بگیر گویان بی اعتماد و بخت برانداخته بر خیزد و در میان دست بند
 چنانکه بعضی عوام می نمایند زیرا که در محلی که قراره باشد دست سبقت فرمونه اند
 در حدیث صحیح است فی صفة صلوة رسول الله صلعم اذا خفض علی کلّیته
 واعتمد علی فخذیه و مقررت که عکس موطئ نوض باید چنانکه در موطئ از
 رانها بر زمین نهاده و در نوض از زمین بران نهاده هم چنان بر خیزد و سبقت
 دست بدست بلکه مکرره باشد اینجا بالا نکرش حکم درست اما زن در خیز
 مخالف مرد است اول در وقت بگیر است تا دوش بایستد برادر و دوم باین
 سینه دست بند و دوم در رکوع انگشتان تا از نو رساند چهارم گشاده نمکند
 انگشتان پنجم در سجده ششم باین متصل دارد و ششم بعلها بر مبطو متصل کند
 بر اعضا با هم سپاند ششم انگشتان پای ستاده کند نهم وقت فعه برود
 از طرف راست بیرون آرد و نهم در جبهه هم آهسته بخواند یک رکعت تمام شد رکعت
 دوم هم همین منطبق آرد الا انگشتان و لغو و نتواند چون فارغ شود از سجده
 ثانیه کعبه دوم بر پای چپ بنشیند و پای راست استاده کند و برود

در حدیث صحیح است
 فی صفة صلوة رسول الله صلعم
 اذا خفض علی کلّیته
 واعتمد علی فخذیه
 و مقررت

بر این هند چنانکه اطراف گشتان مقابل قلبه را بکاره زانو باشد و نظر در کنار دارد
 و در وقت شهادت اشارت کند چون از تشنه فارغ شود بجهت سکوت سوم ملا عثمان
 بر زمین برخیزد و بعد از تسبیح فاتحه فقط بخواند و سکوت و تسبیح چارست و سوره مسبح است
 لیکن افضل الکتاب فاتحه است بعد از رکعت اخیر و قعود مثل سابق کند تشنه خورده و در
 و از او عیبه سابق بخواند بعده سلام نیست یونین ملا که در چنانکه نظر بر سنگین در
 سلامین افتد و در ساره نمایان صف سوخته گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد
 نیست کند اگر عقب امام باشد بهر دو جانب خطه کند اکثر از نیت سلام غافل اند
 چنانکه در بحر رائق نیز گفته است بعد از سلام در نماز یک سنت می کند است توقف
 اندک کند تا آنکه در فتح القدر اقتصار بر **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَائِلِ السَّلَامِ وَمِنْكَ**
السَّلَامُ وَالْإِيَّامُ يَعْصِيكَ السَّلَامُ گروه یونین در احادیث استغفار و
 ادعیه دیگر واقع است چنانکه کاتب در فتوح الاوراد آورده و اگر عصر صبح باشد قبل
 قبله یا مقابل قمر اگر بسیار زده باشد دعا کند که قبول است و انیومثیت که تا صف آخر
 مصلی مقابل نباشد و کلمه یونین از فرض چارست مکرر چنانکه در بعضی روایات آورده
 که از فرض و غیر قبول است لهذا قال فی الحضرات یقول بعد املوه المکتوبه بعدة رفع
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ أَوْسُولُ اللَّهِ چون مقابل قمر شود بدین طرف چپ و منحرف

بنشینند و روبروی مردم طرف راست بکشد بعد بر سینه سمت در غیر محل فرض بکشد و اهل
 زمین قبله است که بسیار صلی باشد و ذکره فی قنای الحائنه وقت عارضه بدین تا منکبین نماید و
 اهل کعبه روبروی و باشد و هر دو دست بچپانده چنانکه مسکین وقت طعام میکنند گذا
 فی شریقه فی حجر الرائق بحبل کفیه تیر بهین الی السمار انتقی و بعد از تمامیت عاصی و
 نماید که مسند است و قنات فاتحه متصل فرض بجهت همت بجهت است نکره فی
 الحائنه اگر بعد از مسند فاتحه آن سرور بخواند بجهت حسنه باشد و الله اعلم بحقیقه
فصل در نماز علما را اهل ظاهر فارغ نشدیم نماز اولیا را اهل باطن را
 نموده مذکور نمایند یا نه **است** که خلاصه روح نماز منوع است و حد
 وارد است **قال رسول الله صلی الله علیه و آله** و **لا یقبل**
الله صلوته امرئ لا یشهد فیها قلبه و **کما یشهد بدنه** و
ان الرجل علی صلوته اثم ولا یکن له عشره اذ کان
قلبه ساهیا لاهیا و فی الخبر **العبد اذا قام الی الصلوه**
رفع الله تعالی الحجاب بینة و بینة و وجهه بوجه الکرم
الحديث فی الحدیث ان العبد اذا قام فانه بین یدیه
الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر

ساهیا و کما یشهد بدنه
 غلبه در اول نماز است
 فصل
 در نماز علما را اهل ظاهر
 فارغ نشدیم نماز اولیا را
 اهل باطن را
 نموده مذکور نمایند یا نه
 است که خلاصه روح نماز
 منوع است و حد
 وارد است
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 و لا یقبل
 الله صلوته امرئ لا یشهد فیها قلبه
 و کما یشهد بدنه
 ان الرجل علی صلوته اثم ولا یکن له عشره اذ کان
 قلبه ساهیا لاهیا
 و فی الخبر العبد اذا قام الی الصلوه
 رفع الله تعالی الحجاب بینة و بینة و وجهه بوجه الکرم
 الحديث فی الحدیث ان العبد اذا قام فانه بین یدیه
 الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر

در نماز علما را اهل ظاهر فارغ نشدیم نماز اولیا را اهل باطن را نموده مذکور نمایند یا نه است که خلاصه روح نماز منوع است و حد وارد است

میار و روبروی آوردن که میانه در مدت دگر هم است در سینه بده وقتیکه در سجده

تر از این
بسیار از آدم در آید
بنی پس از این
چند از این
انگشت میکنی تو به او

لَكَ مِنْ بَرٍّ أَوْ قَبِيلٍ إِلَى فَاثِي خَيْرِكَ مِنْ بَلَدٍ عَلَيْهِ الْخَيْرُ قَالَ
سَيِّدًا لَطَائِفَةَ الْجَنَّةِ قَدَسَ سُرُّ كُلِّ شَيْءٍ صِفْوَةً وَصِفْعَةً
الصَّلَاةُ التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى قَالَ بَعْضُهُمُ النَّبِيَّةُ يَا اللَّهُ اللَّهُ مِنْ
أَيِّ مِمَّا هَذَا اللَّهُ خَالِصَةً لِلَّهِ صَا دَرَجَةٍ مِنَ اللَّهِ جَوْزِ نَسْتِ بَرَدَارِ
وَيَا دَ اَحْرَتِ رَابِعِ نَسْتِ اِذَا رَوَّلَ سُرِّي اِسْدَ اِكْلَ كَشِدَ كَا وَفِي اَحْرَتِ
صَلِّ صَلَوَةً صَوَّعَ اَيَّ مَوْجَعٍ لِهَوَا هُودُنِيَا هُ وَكُلِّ شَيْءٍ سَوَا هُ وَفِي
وَرَحَ اَنَّ الْمَوْجِدَ اِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ تَبَاعَدَ عَنْهُ الشَّيْطَانُ فِي
اَقْطَارِ الْاَرْضِ خَوْفًا مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَى الْمَلِكِ فَادَا كَبَرُ
جَحَنَّهُ اِبْلَيسُ يَضْرِبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ مَرَدِّ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَوَالْجَهَنَّمَ
الْمَلِكُ الْخَبِيرُ رُوحَهُ فَادَا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اَطْلَعَ الْمَلِكُ فِي قَلْبِهِ
فَادَا اَرَاهُ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ اَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ عَرَّجَلُ يَقُولُ صَدَقَ اللَّهُ تَعَالَى
اَكْبَرُ قَلْبِكَ كَمَا تَقُولُ وَتَسْتَعِصِمُ قَلْبَهُ لَوْ يَلْحَقُ مَلَكُوتُ
الْعَرْشِ وَيَكْتَسِفُ لَهُ بِلَاكُ النَّوْءِ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَيَكْتَسِفُ
حُشُو ذَاكَ النَّوْءِ حَسَنَاتُ كَحْدِ ذَكَرَهُ فِي عَوَارِجِ الْمَعَارِفِ وَفِي
اَكْمَرِ اِسْدَ اَكْبَرِ حَسْبِ هَرِ كُنْ نَسْتِ كَا اَغْضَلِ يَا يَرْتَقِي نَا يَسِيلُ اِسْدَ اَكْبَرِ اِسْمَا اَحْظَ

کبریا بی و چنان گوید که از خود غائب و تمام کائنات در جنب عظمت او کم از خود نماید
 و در این ظهور جمال حق شناخته توجیه بجانب مطلقا نام و مبطالع کمال حق
 جل و علا از خود برآید و بداند که او بزرگست از دانش دانسته بلکه ازین که او را
 و دیگری بزرگی یابد تواند کرد و الا احسنی منار علیک انت کما اتفیت علی نفسک
 و سبحانک اللهم الی آخره این معنی بخواند که منزله میدانم منزله دوستی تراز از جمیع
 نقائص مکافی در حالتی که متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کنیز الخیر
 البر که هست جنس هم تو که دلالت بذات مقدسه صفات عالیه فعل
 کامله میکنی بلند است عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق
 و موجود غیر تو و سوره فاتحه بملایم خط عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح
 وارد است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاتِمًا عَنِ اللَّهِ
 تَعَالَى فَسَمِعْتُ الصَّلَاحَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ الصَّفِيِّنِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ
 اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ حَمْدُ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ وَإِذَا قَالَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
 قَالَ أَنْتَنِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَإِذَا قَالَ مَا لَا يُعْوِمُ الدِّينَ قَالَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ
 وَإِذَا قَالَ إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ
 فَإِذَا قَالَ هَذَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ قَالَ اللَّهُ هَذَا عَبْدِي وَعَبْدُكَ

ما سألوا أهـ مسلم این بد که بر عایت معنی بخواند شایسته خطابات الهی
 گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال شیخ اسراج اذا اخذ العبد في التلوا
 شيا لم يسمع قلبه كانه يسمع من الله او يقرع على الله اگر این حضور است بد هر چه را اگر نه
 معنی فاشحه ملاحظه نماید یعنی مدار لبعه جمع کج و لفرقه بفرقه و جمع بفرقه و تفرقه
 ثابت است حق تعالی واحد و محو فی الحقیقه درین مراتب هم نیست که در دیگر
 عوارف جمیع معلومات اعیان ثابت است بقبض قدس مرتبه وحدت
 و احدیت رخن نیست بر حمت عامه و جودی نفس حمانی کمال جلالت
 بقبض مقدس حریم است کمال استجلار و بالیصال استعداد حصول مرتبه
 شاهده معانیه و فنا و تقا و تقار البقار در دنیا و مالک است در درجه
 اخیری تیرگی انجرامی لائق سرفراز میکند چنانچه بیدل حاکم خود را حاضر و
 خطاب کرده میگوید که مخصوص مسکین عبادت و عبودیت و عبودیت را بنمود
 تخصیص خاصه از تو استعانت بجوم تجلی افعالی صفاتی و ذاتی بقرب نوافل
 ورائض و قرب القرب هـ ما را یا الله لفسا و قدما در رجاء استقیم که ما
 زاغ البصر و ما طعمی بوزن طوفان زو نیا آذیت کج نباشد بعد البصیر
 عین یقین حق یقین آنرا کی نموده جماعت اولیایک الذین انعم الله علیهم

اینجا
 در بعضی
 کتب
 جمع
 تعریف
 خدا را
 تعریف
 بنموده
 اند

اینجا
 در بعضی
 کتب
 جمع
 تعریف
 خدا را
 تعریف
 بنموده
 اند

مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ زهرا
 اهل غصب اند که جزا محبوب حق مطلق بی در دل زند طاعت از دست ما و غم
 روان شدیم و دنیا و آخرت باین بسیار ماند و نه راهی که اهل ضلال میروند
 که بکلمات ظاهری از مکررم باطنی غافل میشوند تا مرتبه از مراتب کشفانیه
 اتمین بطریق عجز بقا البقا طلب استجاب نیایم که العجز عن کمال الاله
 در رک شعر کسی و می تمام است که تمامی نکند با خواجگی کما غلامی بعد
 قل هو الله یا سوره دیگر ملاحظه معنی بخواند چون اضلال است سبب خلل
 همه است معنی آن در دل باشد بنبرست بگویم بجهت آن نیست که الله جل جلاله
 مستغنی است بمرتبه احدیت ذاتی وحدت و احدیت جمعی احدیت صمدیت
 ز تمییزه معنی است بقا ذاتی و تمییزه با محتاج اند کمال است با صفاتی مانده است
 از انوار و با وساف سلبی در احدیت و صمدیت بصفات نبوتی در صمدیت
 هیچ یکی مماثل نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ نیست که در او تواند
 بود و الله مماثل شرط است نیست و در هیچ یکی کفایتی نیست و توان گفت لیکن
 کماله شئی و هو السميع البصیر و اگر این معنی حاضر تو اندک و غلبه است
 ان تعبد الله كما تاترك حقان لم تکن تراه فان الله يراك لحظا و در معنی

آیت الکرسی بک حین تقوم وقلوبک فی الساجد یا ایها
 العابد وایا کستعین در دل بنویسم تصویب شد الموفق و فی عوار
 المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار رکعت نشستن که است یعنی قیام و
 رکوع و سجود و تلاوت و تسبیح و تهلیل و تعویذ و صلوات و این همه چیز بوده
 است هر یک از اینها هزار و نه مرتبه پس می شود مصلی در رکعت عبادی که متفرق
 است بر صد هزار و نه مرتبه پس باید که در عمل صفت آن عابدان متصف شود
 یعنی قیام تقاضای قدر رکوع بر کعبه و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف حاضر باشد
 و عن ابن الجوزی فی الصلوة ان لا یعرف المصلی من علی منیه و شماله و عن سفیان الثوری
 من لم یخشی فسد صلوته و قال ابو سعید الخدری ان رکوع احدکم فالدب فی
 رکوعه ان لا یبقی فی فصل الا یستحب نحو العرش ثم تعظیم السجدة لایکون فی
 قلبه شیء اعظم من الله فاذ رفع رأسه قال سمع الله مع السمع وکاف قیه
 ایضا و ابن الساجد بن یحیی کافیه یطوی سجود بساط الکون و المکان و یرج قلبه
 فی فضاء الکشف العیان بسجد علی طرف دار العظمة وکاف قیه فی السجدة
 الهمة البشیرة و منهم من یقول فی سجود یخلف عن السجود کما قال السید
 فی سجود سجد یک سواد من مینای باید که در رکوع و سجود که حالت خفاط اخفاط است

عظمت علو جن جن علا فراموش نكند بلكه بداند كه ارجح الى مطلق و عظيم مرتقى در
 مقدمات تفكر و در اختيار نمودن مع ذلك بحسب الواجب عظيم و عالى است كذا
 ذكره شيخ الاوليائين المعاني وقال بعضهم الصلوة ارفع من جنس النفس و القلب في المحرارة
 و هو العقل عند الملك و هو خشوع القلب ارفع من خشوع الاركان بل ارفع من
 فقهه جنس النفس و القلب فتح الباب فهو العقل و رفع العتاة و عظمة القلب و رفع
 المحجاة و عظمة خشوع الاركان و هو الثواب من اتى الصلوة بلا خشوع لنفسه و مصلية
 خاطي و من اتى بلا شهو العقل فهو مصلى ساهي من اتى بلا حضور القلب فهو مصلى لاهي
 و من اتى بلا خشوع الاركان فهو مصلى جاني و من اقامها كما وصفت فهو مصلى وافي
 و سئل سيد الطائفة الجنيدي ما في فريضة الصلوة قال قطع العلائق و جمع
 العلم و المحصور بين يدي ب الخلائق و قال الشيخ ابو الخير الا قطع رأيت رسول الله
 صلى الله عليه و سلم في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه و سلم اوصني فقال
 يا ابا الخير عليك بالصلاة قال استوصيتني يا فاضلاني يا صلوة
 و قال اكره ان يترك ما كان منك و انت فصل و وقت قعودك به جميع مراتب
 طي نوره بطريق بشينه كما قال المشايخ الصلوة معراج القلوب و التشهد مقر
 الوصول بعد يدريج مسافت الهيات على طبقات السموات التيحات سلام على

فصل

البرای چون اسلام آخری رسد باید که بروستان سلام کند که یا غائبی بن علم
 خنده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بَعْدَ اَللّٰهِ اَیُّکُمُ السَّلَامُ
 وَهَیْکَلُ السَّلَامِ بمعرفت تمام بخواند این مقدار از اسرار اهل یقین درین ساله
 بس است اسد الکافی و معین **فصل** فی الجماعت آن سنت است که هر یک ظاهر
 الروایه امام زاهدی در مجتبی میگوید بنظر اهل سنت که مراد قوم از آنکه واجب باشد
 از آنکه استدلالت میکنند با احادیث که دلالت میکنند بر عید شدن و در
 محیط می گویند که رخصت ترک جماعت نیست مگر بعد از دو روزه میگوید که واجب
 است تغذیه تبارک جماعت او در بدائع میگوید هر که سنت میگوید که گفته است
 مخالف موجب نیست از جهت آنکه هر دو مساوی اند خصوص اینچنین باشد از شعاع
 اسلام فی البحر الرائق الراجع عند اهل المذهب اوجب نقله فی البدائع عن
 عاتقه مشائخنا انتهى **مسئله** جماعت واجبست در نماز پنجگانه و در عیدین
 بقول اوجب آن در جمیع فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت است و
 سنت در ترمضان بکبرایت و در صلوة خسوف کراهت مختلف فیه است و
 خارج رمضان در ترک است نزد اکثر روایاتی مباح است و در استسقاء نزد امام
 نیست نزد صاحبین است و نقل اگر تداعی یعنی از این اقامت است مگر است

اگر بغیر تداعیت کرده نیست اگر در کوشه مسجد باشد مگر اجماعت اگر تداعیت
 کرده است اگر نه مگر تداعیت باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجد بیکه بر سر راه است
 مگر اجماعت مگر تداعیت اگر چه باذان با قاضی باشد یا بشد بر تقدیر بیکه او را امام و
 مأمون معین باشد و از عذرهای سقوط جماعت سرودی سخت و تماریکی سخت
 است بآنان بسیار یا بسیار و شب باشد در روز یا عذر میشود و مدافعه لول
 غایب نیز عذر است و خوف دشمن از او که سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است
 و تشبه بحال مریض یا بالبحر که خوف ضایع باشد عذر است و احتیاج تمام
 نیز عذر است و وقتیکه فوت شد بعد از بالغیر عذر طلب مسجد یا شرط نیست
 سفر و او کند در مسجد یا در خانه یا اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعد از جماعت
 یا اهل خانه خود مگر تداعیت احتلام است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبلیه و قتیکه
 ازین برود و نباشد مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند
 طالب علم هر مسجد تا و افضل است با لاتفاق کاف لکن من البحر الا انق و فضل جماعت
 بر سفر و دست و مفت و تربیت و تربیاتی بیست و پنج مرتبه است و هر چند که زیاده نشوند
 فضل زیاده میشود پس اگر دو کس جماعت کنند فضل نه گویا بند چون هزار کس باشند هر یک
 فضل نه گویا زیاده باشد چنانکه در حضرات از تورات مینویسند و قره اند و در

شکوه المصاحح از انس رضی الله عنه روایت میکنند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله
 نماز در خانه یک نوبت و نماز در مسجد بیست و پنج نوبت و مسجدی که در جمعه
 با نصد نوبت و مسجد بیت المقدس در مسجدینه چاه هزار نماز است و مسجد حرام
 هشتاد و نه و این ماجه **مسئله** اولی با ما است اعلم بخت است یعنی بسا نماند که
 فی المضمرات السراج الومح بعد از آن کسی که قرآن موافق قواعد عربیه بخواند عبادت
 وقت و وصل در مقام خود بعد از آن کسی که ایش بیست و پنج نوبت بعد از آن کسی
 عمر زیاده داشته باشد بعد از آن کسی حسن خلق نباشد و بعد از آن کسی که حسن
 وجه داشته باشد بعد از آن کسی که صاحب نسب باشد بعد از آن کسی بی طمع باشد
 کند بعد از آن کسی در مردم غرور داشته باشد بعد از آن کسی که بر نفس
 موافق شرع پیشد باشد این ترتیب صحیح است چنانکه در اکثر کتب گوشت و در
 فتاوی رشتا می گوید که واجب است که امام فضل باشد در علم و قور و قور
 حسب و نسب این جماع است افع است انتی مخفی نیست که این عوی لا دلیل است
 مگر توجیه نموده شود با ما است کسری فیه نظر **مسئله** مقتدیان که قرآن می شنوند
 باید که قابل امامت باشند تا بوقت حدت و موخر غیر بها کار آیند در حدت و فقه
 چنین است **مسئله** مکرر است امامت غلام اعرافی فاسق است و فاسق فاسق

حاکم
 قابلیت در نزد
 خود دارد و
 نسب

در حدت و فقه
 تشریف بخشد

امامت کس
 عبارت از باور است
 است و امامت فقه
 به پیشگاه نماز ۱۲

و اوله زنا و کسکه مقتدایان از ملاکی باشند یعنی چون از سنون و سنجید و کسکه چنان
 و شرح قری مصحح است **مسئله** جماعت یان فقط مکروهست تحریر یا و تقدیر یک
 کنند امام در میان است چنانکه در میان **مسئله** مقتدی اگر یک کس باشد
 است بپسند برابر امام بر و اینی از امام محمد شش دانگ و یک پشند امام دارد و اگر
 بطرف چپ است مکروهست اتفاقا و اگر دو مقتدی باشند امام من شود ظاهر است
 و بر آتی منتهی است اگر خواه مقدم شود اگر خواه در میان است هر دو مجوز است اگر سه
 باشند البته پیش شود در میان باشد و گرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق عن الکاظمینی
 و فی فتح القدر یقدم الامام اجبت بایم الامام غیر محاذات مسطح الصف کرده
 انتمی **مسئله** اگر یک کس من است باشد چون یک کس یا دو یا یک کس گفته اند
 و اگر قبل از یک کس باشد نماز مقتدی و آیتی فاسد میشود بجهت اجابت غیر مصلی و الاصل
 الا نفسه صلوة ذکره فی البحر الرائق **مسئله** اول صف مردان شود که از او باشد
 بعد طفلان آنرا و بعد غلامان بالغ بعد طفلان آنها بعد خائمانی از او که بالغ
 بعد طفلان آنها هم چنین غلامان آنها بعد زنان بالغ بعد نایمان هم چنین در
 و این دو آیه شریفه که ان فی شرح المنیة و فی البحر الرائق ظاهر کلام تقدیم الرجال
 علی الصبیان ^{الاولان} مطلقا سوار کانا و احرارا و عبدا **مسئله** اگر بر مصلی زن باشد

نماز او فاسد گرد و خواهد در محیطی باشد پیش او پس بکین نماز کسی مبرور بشرط
 آنکه زن شدتات یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبه خواه زوجه خواه محرمه خواه عجزه
 قبیحه و در نماز که رکوع و سجود و در حقیقت یا حکما بشرط آنکه مرد و مشترک باشند و او را
 نماز تمام از او نیست اما مستان گرد و باشد در یک مکان باشند یعنی بعد از وقت مختلف
 نباشند و در میان مقدار یکگز فرو نمانند اگر یکی ازین اموات شود فاسد گرد و اول
 من البحر الرائق اما محاذات الامر و فقال فی فتح القدر صرح الكل بعد من الفساد
 الامن فسد ولا یتسک فی الروایة كما صرح به ولا الدرایة لتعیر بهم بالفساد
 البرة غیر معلول بعرض الشؤ بل هو لشرک فرضیه المقام وین فی الصبی استی
 دنان جماعت حاضر نشوند مگر عجزا که سبب انی مطلقا ندانسته باشند بشرط آنکه
 بی زینت آیند چون غیر طاهر و عصر حاضر شوند مجوز است هذا عند ابی حنیفه و عند
 فی الصلوة کلهما و الاعتماد علی ههنا ما م ذکره فی البحر الرائق **مسئله**
 فاسد است اقتدار فروزین و بالغ و طاهر بعد و در قاری یا قری صاحب
 برهنه و غیر شیری و غیر منقل و فقرض آخر **مسئله** حاضر است اقتدار
 بیستم غاسل جماع و قائم بقاعد و بکوزر پشت و شیری و غیر منقل و فقرض
 طاهر شود که امام نماز بجهت نماز اعدا و لا یم است چون امام حال خود وقت

این زن
 قبیحه
 مستان

این عجزا

اگر نقد باین جمیع باشند اعلام نماید اگر شفرق نشد بپند خود ادا و کند که از این خبر
 العقیق فی البحر الرائق معین یعنی از لایحه الاعلام لایق نم تبرک و عن معراج الدرایه
 از لایحه اعلام و از کانو خبر متعین و معین بجای اخبار صها اکن باللسان الکتاب
 والرسل الاصح انتهى محصله **فصل فی صلوات الجمعه** و ای شش خیرت اول
 یعنی شهر کله و را امیر قاضی نایب الاحکام باشد داخل شهر یکشنبه یعنی آنچه در حکم
 مصر است جمعه آنجا جزیت و آنرا بعضی تقدیر کرده معین نموده و اوده اند
 و همین وجوب نیز گفته اند و در بدائع حرج گفته که بعد از نماز جمعه تکلیف
 در خانه تواند رسید قال ابن حسن و اخباره البحر الرائق **مسئله** در یک شهر
 در مواضع متعدده نماز جمعه جایز نیست هو الاصح علی ما فی الزیلعی علیه القوی علی
 فتح القدر و ذکره الاثم لیسر خسی هو الاصح و به ناخذ بطووم در ادای
 جمعه سلطان بایست و مراد از نائب میر شهر است بعد کو تو ال بعد قاضی بعد
 بر کرا افن ازینها ترتیب شد و این نیز شرط در وقت بنا مسجد آنکه خطباء مختلفه را
 متولی مسجد افن مطلق حاصل نموده و خطیب که بجهت خود افن گرفته میتواند سخت خانه
 در بحر رائق مفسلاً مذکور است و شرط سوم وقت ظهر است پس اگر از شلین است اسلام
 از باده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق و بعد از آن وصاحبه غیر فاسد میگردد و نیز طهارت

خطبه قبل نماز شپسست سنت در آن بازده چهرست اول وضو و ستم استادن
 سوم استقبال بقوم چهارم استاده دُسل الغنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن یا نشینند
 ششم شروع بحداد و شایق تعالی چنانکه اهل آن است بقتل هر دو شهادت گفتن
 هشتم در و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ستم خواندن نهم غط و نصیحت نمودن و ستم قرآن
 در آن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن و از ستم در
 دوم اعاده حمد و ثناء و صلوة کردن سیزدهم زیاده بی کردن بر دعا و سنین
 حوینات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طول الفصل و از آن باده
 مکرر است ایچانی نهم عصایا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید که
 لیکن در حدیثی یکمیشیر مذکور است و ظاهر از بجزرائق است که فرق
 در تمیز مغیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز نیست بلکه
 است کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم اذا خطب
 الحرب خطب علی قوس اذا خطب فی الحجة خطب علی عصاره ابن ماجه
 و الحاکم فی الصحیح المستدرک البیهقی فی السنین نحوه عن عطار مرسلار و الاشیا
 ذکرها الامام سیوطی فی الشامل و عار بادشاه اگر عادل است مباح است
 و اگر ظالم است مکرر است تا آنکه کلام در آن وقت جائز نیست صحیح است که سکوت

خطبه از سوره
 حجت تا و سوره
 ذات البیض
 خطبه فصل

و چنانچه آنوقت نیز یکین وجه بسامع آن نمکند که در حکم کلام است **مسئله**
 بجهت ادائیض خطبه مثل الحیدر سیاحان بعدیالا که آلا اند بقصد خطبه و امام عظم
 قال لا بد من ان الله سبحانه و تعالی و سوره و در پنجم عادت است آن که کس سوا امام خواه
 از او نبیند خواه غلامان و اقمین نبیند خواه مسافران و هیچ نبیند خواه در رضایان
 خواه قاری نبیند خواه امتیان خواه گویان نبیند خواه احرسان اباطفالن و زنان بکار
 نیایند و شرط ششم از آن عام است آنکه در قلعه جبهه امام بالنسکه خود بخواند جائز نیست
 اگر و سببه بند جمعه صحیح نیست همین که نماز عید است **مسئله** جمیع چنین کنند
 نوبت آن است سقوط فرض الظاهر **مسئله** اگر چه در حدیث آمده که بعد از یافری
 یابندی دل کند بر اندوز زبان است گفتن سبح است یا دعوت چند قدر کلمه
 و شرط و وجوب جمیع ششم خبر است اول قیامت است دوم مرد بودن است سوم
 صحت نیست چهارم از او نیست پنجم سلامتی و ششم سلامتی است پس این است
 نیست بر ساق و وزن و رضی غلام یا میانه و قعد آما بر کور و لنگ است و سبکه
 برو جمعه لازم نیست اگر ادا کند جائز است از فرض وقت او و ساق و غلام و حتمی بعد از
 حضور اگر اقامت کند جائز است جمعه یا نه منعقد نیز میشود چنانکه معلوم شد **مسئله**
 کسی عذر ندارد اگر نماز قبل از ادای جمعه بکند مگر نیست تحریم بلکه حرام است قطعاً

ایمان
 مرد از او و کلمات
 نذر است چشم و بال و کلام
 سوره ال و حاجت از آن عام
 وقت خطبه آمد و امام

چنانکه بجز این تصریح باین کرد و گفته حرم قطعاً و من انظر قضیه الحجه فکاف
 باشد تعالی **مسئله** تا نظر بر تقدیر ادای قبل الحجه صحیح میشود اگر بعد از
 ادای خانه نیت جمعه آن نظر باطل میشود جمعی باید **مسئله** که بیست معذور
 را و محبوس را ادای ظهر جماعت قبل از ادای جمعه در مسجد و دیگران اگر بیست نیست
 و در حجر ارق میگویند و ادای ظهر جماعت یوم الحجه کرده مطلقاً و هر که ادای کند
 و نیت نماید جمعه را یا در سجده سهو یا جمعه تمام سازد نزد امام عظمی و امام یوسف
 و نزد امام محمد اگر اکثر کثرت نیت یافته باشد بنا بر جمعه کند و اگر نه بنا بر آنکه **مسئله**
 وقتی که بر آید یا بمعمول این خبر در آنی که بر سر سوار شود و نقل سنت جمعه و نیت
 نگیرد و اگر در سنت باشد بگوید و کثرت قطع کند که اختار شیخ ابن ممام
 و بر وایتی دیگر تمام کند و بر شیخ علی فی البحر الرائق و کلام نیز بخند اصلاً که امر معروف
 که خطیب را مجوز نیست اختلاف کرده اند و شیخ و ذکر و قراره نقضی از فرموده اند
 و بعضی منع و در نهایت و عنایه میگوید اول الاصح و امام بیاض میگوید الا حوط
 الا بیضات و حجر الرائق میگوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه
 پس کلام کرده بحکمیت اگر چه معروف باشد که صریحاً انخلاصه و غیره قال
 الا باس بکلام اذا خرج قبل الخطیب و انزل قبل ان یکمل لکن حجر الرائق از عبود نقل

می کند که مراد اجابت اذان است اما غیره من الکلام فیکره اجماعاً مسلمه
 مطابق کتاب فقه و صحیح آن جاز نیست و ابو یوسف انتشاره است یکم از بی وضع منکر
 کردن یک بند مذکوره فی البحر الرائق و غیره باید دانست چنان حدیث سکوت امام
 یعنی قبل از شروع شیخ و ذکر و قرائه بروایه صحیح جاز نشد در میان خطبه که امام
 می شنیدند و بطریق اولی جاز خواهد بود علی الخصوص احادیث صحیح آمده که ساعته
 الاستجابة یأین ان مجلس الامام فی الخطبة الی ان یقضى الصلوة کما صح فی
 صحیح مسلم و حرّم به الامام النووی فی شرح مسلم و قال مع الصواب پس باید
 که در وقت جلوس در ظاهر از آنیه مقدار سه آیه وادوست کافی التفتیس و غیره
 رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
 بر عایت معنی بخواند که عمل بنظام الروایه و احادیث صحیح واقع گردد اگر است
 بخواند مؤنفت طریقه دعا که در احادیث است واقع گردد و عمل بر گان ترتیب مسلم
 اگر خطبه امام شریف علی السلام شنود و در ردل گوید و به صواب علی فانی
 فتح تقدیر بحسب الاستماع فی خطبه العیدین خطبه الموم خطبه النکاح خطبه الختم و الا
 المدح و جع من اولنا الی آخرها و انکحان فیه کمال الوالات که فی بعضی الامام از ابدی
 و علی پهنست جمعه وقت که بادشاهان که در جبهت که عبادت سکوت باشد با آنکه

در انعقاد از وقت سنت تمام نمیشود و بعضی خطبه واجب الاستماع از دست میرود
 بلکه از بعضی کجی نیز میسر و چنانکه مشاهده نمودند پس سنت بعد از نماز جمعه و آنکه
 قبل از سنت سهوا که قضا مقدم بر اوست کما ذکره فی البحر الرائق **مسئله**
 مکرر است در سامع خطبه یعنی آنچه خطبه است با اجماع چیزیکه مکرر است در نماز مثل
 خواندن و اشامیدن عیبت است یا جنبانیدن الکفات بخواست کردن و اما جواز
 قرائة قرآن و ذکر فقه و نظر در و در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق
 وقت نشستن استماع خطبه نیز پنجاست تقاضا و شوق و بیفت صلوٰه بنشیند یعنی بیست
 یا بران نهاد و در نماز غیر این بیست بیست نشستن مکرر است بهتر آن میباشد که بوجوب
 ترتیب باشد که در خطبه اول است دست بند و در دوم بران بند از بعضی فضلا کمر
 شده که وایت نیز چنین است **مسئله** واجب است سعی ترکیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز
 بجز استماع اذان و اول که بعد از زوال است و صحیح فی المذهب قبل بعد الاذان و خطبه
 و وضعیف کذا فی البحر الرائق و قد ایضا الاستتال بعده بل آخر مکرر کرانه تحریم است
 ظاهر آن مجوز باشد و الله اعلم و اذان سنت فتاوی حجتی که است قال بعد الاذان
 الاول ثم یؤذن قبل السنه قبل الخطبه و خطبه الهدیه اذان است احداثا و الجمیع مکان
 بفعل شیخی ابی عتی عن البرقاوی ج الاول و لکن انشد بخبر من اصحابه من غیر تکبیر مکان

اجماع علیه جازه فلا يكون عجة متكررة بل مستمرة باجماعه هر که بیدار در اجمع نماید که او را
 او آن خطبه نیست مگر است با اجماع مقابل منبر گوید و اقامت بعد از خطبه نماید
 مسئله غل جماعت مگر است چنانکه گذشت و مستحب است که در جمعه
 خوشبو مالید اگر داشته باشد و آنچه خوب پوشند و در صف اول حاضر شوند که در پیش
 صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول دیت باشد مسئله دیگر که در
 در جماعت قراره نماز ظهر باشد یعنی از طول مفصل بخواند و سفت است که در اولی
 به شیخ اسم و در آخری بل تکبیر و لیکن در اوست نماید یا عامه خوب فصد کافی
 البتة اتم مسئله تخطی قات مگر است علی مخصوص و در جمعه حدیث صحیح
 است هر که تخطی قات کند روز جمعه او در این روز خ کرده و لیکن در میان میگوید
 عثمان بن ابی سفيان لا یطأ ثوبا ولا جسدا فدا باین تخطی و فی الامن الا من احسن اجابته لا بأس
 ما لم یخذا لا امام فی خطبه انتی یعنی آن تخطی سابق پاک ندارد و آن قبل از سرودن
 خطبه یا تخطی که سبب آن باشد قبل از توبه بعد از مکر و مست که انداز اسلام گفته
 و اردوست **فصل** در بیان نماز عید واجب است نماز عید کسی که در جماعت نماز جمعه
 و شرائط عید همان شرائط جمعه است و رانی خطبه که در جمعه فرض است و در عید
 سنت مگر است اما شنیدن آن بعد از حضور نیست چنانکه در بحران گفته و بالا

فصل

مذکور شد و در خزانه الراجیه شنیدند بنابر مشهور گفته است **مسئله** مستحب است عید
 فطر آنکه طعام اول آن جزو غسل کند و سوا کند و خوشبو کند و بر پنج خوب که در ملک باشد بخورد
 و صدقه فطر ادا کند بعد از توبه و غسل ای میگوید که پیش از فطر در فطره نصف صلح است که
 عبارت از چهار رطل باشد آن در سیر یا و بالانشاء همانی میشود چون اگر بگویم یا آید یا ساق
 باشد یک صلح بدید اگر خرمایا جو باشد و این کعب میشود و صبح یوم فطر و تقدیم و تاخیر جایز
 است و خوب آن صاحب بیاض است یعنی هر که پنجاه و دو نیم توله نقره بیاکان سودا
 سکین بدن برچوب پوشیدن و ظروف خانه و اتساع سوار می علام و کثیر که نجس
 داشته باشد از خود و از فرزندان صغیر خود و از دوا و غلام خود اینقدر بدید از آن
 و یکسیر لازم است **مسئله** کثیر راه عید فطر نیست امام اعظم فرمود صاحبیه مخفی نگویید
 و این مرد از امام فرستاد صاحب خطابه و است شیخ ابن همام ترجیح فی
 نموده لیکن صاحب بحرانی قبل از اداء صلوات نزد محدثین ترجیح ثانی است چنانکه
 عمل العیوم و اللیل و غیره است کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 یُکَبِّرُ فِی الْأَطْرَافِ حَتَّى یُخْرِجَ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى یَلِیَ الْمَصْلَ وَ قَدْ فَضَّلَهُ الْإِمَامُ
 فِی حَاشِی الْحَرْثِ الرَّافِی وَ هَذَا قَالَ فِی غَايَةِ الْبَيَانِ مَرَادُ الْكَلَامِ نَفِي
 التَّكْبِيرِ جَهْرًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ **مسئله** نقل قبل از نماز عید کرده است

در عید گاه بلا خلاف در خانه نیز رواست و اما بعد از ولیم و سجده که هر یک
 نزد چهار نمازین از روزه جائز نیست بلکه اگر است بلکه مستحب است که چهار رکعت
 از صلی جدا شده بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه تسبیح است و در دوم و ششم
 و در سوم و پنجم در چهارم اخلاص بخواند و باین جمع کتب الهی قرائت نموده
 جمیع نیامی اسیر ساخته و مثل عمل از روز اول زمین بدو نجا سالک گناه بخشیده شود
 و ذکر این تجزی نزد داعی سلمان الفارسی فی کتاب البذر آورده و الحافظ الصلاحی
 عمل المومنین و اللیلۃ مسلمة وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب بمقدار یک رکعت است
 تا زوال آفتاب و رکعت نماز است که بعد از تکبیر شایسته سه تکبیر هر رکعت باید گفت در
 اول قبل از قرائت و در ثانی بعد از آن هر تجزی که بعد از قرائت دعا و یا قرآن است
 پس از وی می بیند و در باقی است یقین دارد و در میان تکبیرات فرع بمقدار تسبیح کند
 چنانچه بالا نیز مذکور شد مسلمة و خطبه بعد از نماز عید نیست و در آن غسل
 احکام فطر کند بعد از حمد و صلوٰه اگر عید فطر باشد و الا احکام اضحیه تکبیرات
 تسبیح بیان کند مسلمة اگر نماز عید همراه امام فوت شود قضا نیست اگر کبریا
 یا لا اله الا الله بعد از آن نماید پس بعد از نماز و دوم امام با جماعت او آنگاه بعد از
 مسلمة در عید اضحی احکام مذکور می دارد و الا آنکه تا خبر خوردن آتشامیدن کند

تا فاعل از شمار شود که در این تمام سیاد اگر کسی نویسد ششصد و ده ابو موسی الحافظ ذکره الحافظ
 الصلوات علی عمل البریم اللیلک سلمه اضحیه واجب است بر کسان آنرا و مقیم تو کما فی النفس و ان فی
 صغیر و است سلمه اضحیه کما و کوسفند بی برین جنسی و لایه جائز بود و نایند و کور و لا
 بیشتر از گزشتن و یا خشم و باز و لب برید باشد جائز بود و همچنین از بیشتر می نشانجی و روان
 برید باشد جائز بود و سلمه اضحیه از شتر و کما و کوسفند و هر کوسفند کم از یک سال اند و کما و
 کم از دو ساله از شتر شش ماهه و هر و بقول بعضی هفت ماهه سلمه اضحیه از یک نفس که پسند
 و از هفت نفر یک شتر و یا یک گاو و هفت وقت اضحیه از صبح صادق و از صبحی تا غروب
 دو روز و ماه مذکور است و شتر کم از پنج ساله و بیشتر از آن جائز است سلمه کثیر را و
 انجلی و از غنای نفس است و چمن بصل و کثیر منقطع کند و وقت کثیر بهتر است که آن
 شود چنانکه در عمل البریم اللیلک و است و ان یظهر الکثیر علی کثیره و الوفا و الفاظ و زنده
 و عام هم نیست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر
 سلمه انجلی سبب نارسه و جائز است سلمه نماز و عید و وضع متعده و جائز است
 بالاتفاق بخلاف جمیع که در آن خلاف است که ان فی البحر الرائق سلمه و در
 اعمال حاجیان شش ماهه و در سنون نیست لیکن از این عیال بر ضعیف و است
 و نشانجی و در آن عمل کم و اند و بعضی از این مذکور است که در آن اگر آنها

صلوة التمتع گفت در اختلاف باشد تفصیل این مسئله که این کاتب در فتوح الا وادکر
 است و عملها میسسه است بحکم بعد از نماز صبح و عروقه تا آخر نماز عصر آخر ایام تشری
 یعنی سبت و وقت گوید این نیز صبا جمیع سبت و تاسع است نماز و اعظم است فتوی
 بر او است قال العجرا الا ان غیره العمل والفتوی علی قولها عاثة الامصار و کافه
 فصل در بیان قضای فائده مسئله شریف بیان فرماید حضرت ما و ام که
 نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگر چه جزو جوبان یا دید اول آن نماز را و اگر بعد
 و قیة او نماید اگر چنین کند و انباشد مگر آنکه فوت تکبیر یا تیسر یا شش شود و آنکه نماز را
 چند و حد کثرت در آید آنرا از شش مرتب تا بیستم از اقصای آن شش جایز است
 بعد از شش نیز اگر بی ترتیب در روز باشد مسئله اگر فرضی او اگر دو سجده گاهی فائده یا در اگر چه
 فائده شود نماز فرض او فساد و توفیر و اعظم و بفساد قطع و صاحبیه اگر شش از قیاسات
 او اندر و آن فائده عا و مکر و جمیع شده بعد فائده او نماید اگر درین شش فائده او اندر و آن
 کرد و او باید که پس فوت فساد بر عا و نه بنیاب اعظم است اما صاحبیه فائده
 نماز قطعاً عا و نه حضرت یا درین قول اخیر است بلکه بعضی فتوی نیز دارند که اگر درین غیر قول امام
 فصل در بیان مسئله حضرت است از امام هم حضرت و بعضی صاحبیه است و بعد از فوت
 قضایا کرد و سبت یا درین مسئله که اگر چه در کثرت از فائده جمیع سبت و تاسع است و سبت و تاسع است

و عا... باید خرا...
الصفه الاميز...
والص قنوت...
چند از حقیقه باشد...
قنوت...
رکعت...
بعد از...
مسلم...
بعد از...
رکعت...
و چهار رکعت...
افضل...
اگر...
قیام...
و سجود...

گر از طیفه...
چهار رکعت...
بخت...
که این چهار...
بخت...
بعد حاصل...
و در وقت...
سپاس...
را بدهند...

و آنچه منقول از امام عظیم کثرت رکعات بهتر است تا آنکه بعضی گشت بر رکعت
 نفل کرده اند و بدین ترجیح است **مسئله** در جمیع رکعات نفل و ترو در دو
 رکعت از فرض قیامت فرض است **مسئله** نفل بشرع لازم میشود اگر چه
 طلوع یا غروب یا شمس و قمر نماید تا اگر بعد از شروع لشکری قضا لازم آید **مسئله**
 اگر نیت چهار گانه نفل شروع کرد و رکعت لازم میشود بعد از قنوت اول و مساوی
 موافق شود یا قبل از و خلافاً لابی یوسف **مسئله** اگر در نفل نشسته
 یا قدرت بر قیام جابر است ابتداء و بناً خلافاً لصاحبیه فانه اذا شرع
 قائماً یکره انما فاعداً **فصل** فی التراجیح در راه مضایع بعد از غنای رکعت
 بده سلام پیش از و ترو بعد از او با جماعت سنت است ختم کیا بخواندن تراویح
 یا شنیدن در آن سنت است **مسئله** اگر ختم در تراویح او را نمود و بقیه شهر
 تراویح ساقط میشود و درین اختلاف است در خزانه الروایة العقبی کتب
 نفل میکند که ساقط میشود و در بحر الزخارف گفته که ساقط نمیشود و هوایح **مسئله** اگر در
 رکعت از تراویح آیه خوانده شود مقام ختم میشود که فی الذخیره العقبی و هوایح
 که فی البحر الرائق ظاهر آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عشرت عمری آید
 باشد و الا استماع تمام قرآن بالاتفاق **فصل** است **مسئله** بعد از چهار

فصل

مقدار کمی چهار رکعت بجا بیاورد و آن را نمودن نیکوترین است **مسئله**
 در ماه رمضان بجماعت سبب است و در فتح القدر میگوید که سبب است و
 صاحب نیاید از بعضی شایخ اختیار نقل می نماید الظاهر الاول در غیر رمضان
 بجماعت اگر بگذارد و جایز است بکراهت و ذکره فی البحر الرائق **فصل** در ادراک رکن
مسئله اگر یک رکعت از فرض باغی و اگر دو رکعت با قیامت شد و در رکعت تمام کند
 و اقامه نماید اگر سه رکعت گزارده است تمام نماید بعد از نیت فعل اقامه کند اگر
 چهار رکعت باشد اگر در رکعت اول ضم سجده نکند و است قطع نماید اگر پنج رکعت باشد
 و الکافی المحيط و محسن اگر دو رکعت است قطع نماید که هنوز حکم اگر نشد فرض
 بجماعت از آن بهتر است **مسئله** اگر در سنت شروع کرد و اقامت شد صحیح
 نزد اکثر شایخ است که تمام کند و شیخ ابن مامون بن یسین که دو رکعت تمام کرد
 قطع نماید و اکثر العباد و میان تفصیل فرض مذکور نموده است و مختار بحر الرائق
 اول است **مسئله** اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت شد
 قطع کرد و با اقامه اقامت کند و لواجم بجماعت از دست نهد **مسئله** اگر دست
 برین آید پس بعد از آنکه نماز اگر نماز نکند و است اگر آنکه خون یا ایام مسجد بگریزند
 یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد بگردد از **مسئله** سنت فجر و خضه ادا کرد

فصل

در سجده باید و اگر در سجده باید و سنت نماز و اگر در سجده است و دیگر که امام شروع فرمود
 کرد و اگر بدانند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت اینست که اگر در داخل فرض شود
 این شب چهار رکعت و بعضی بر آنند که اگر در شب نماز امام شریک نمایند سه رکعت باید حسب
 بدائع و غیره و هیچ اولی نمرده اند و در کافی و مختار ترجیح نمانی نموده است و در کافی
 البحر الرائق و بر تقدیر ترک بعد از برآمدن اقباب انما یزود امام محمد و حسب
 قضایست نزد امام عظم لیکن بهتر نیست که بر مذمت امام محمد علی و یا بنی حله گفته
 که شروع کند در سنت بعد از تحریمه نیست نفسی که بعد از نماز امام قضا کند
 سنت اجماع بخبریه از در بحر رائق مکرر گفته است بوجه کثیره بیان اوقات
 مکرر و مستحب اگر همراه فرض سنت نماز ترک شده است قضا نماید تا دو و بعد
 بخند و بعضی محققان آنند که قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعه فی
 شرح الوکایه اختصاص قضا به سنته بقیة الفرض بکونه قبل الزوال الا سئل له انتی
 لکن فی بیان بعد الزوال من خلقت و نظر علی بن ابی طالب و بعضی استنبه لانه لا یغیر نماز
 للفرض مع انه صلی الله علیه و سلم انما قضا ما قبل الزوال فقط و بعضی فاته الفریة التشریع
 کما ثبت فی الاحادیث **مسئله** اگر سنت نماز ترک شده و وقت قیامت قضا کند قبل زود
 که سنت نزد امام عظم بعد از زود امام محمد و بنی که اگر ترک کند و در وقت قیامت قضا کند

موافق امام عظیم است و بقول موافق امام محمد است و شیخ ابن مہامر روایت
 رکعتین اختیار نموده صاحب بقرآن مسلم و ثبوت و در حدیث غیر وارد است لیکن
 اصحاب بتون اختیار تقدیم اربع نموده اند **مسئله** اگر وقت نماز گذشت و ایستاد
 او انقضای وقت شروع کند و اگر آن از وقت نباشد در فرض شایع کرد و **مسئله**
 پیش از اتمام رکوع رکوع دوم و در رکوع جمع شدن نماز صحیح باشد اگر چه ترک متابعت
 آنست که در دو **فصل** فی صلوة للریض **مسئله** اگر در بعض ایستادن نتواند بقیه
 خوف یا دقوی مرض باشد ششست بار رکوع سجود بخواند اگر از ادای این برود و عجز
 باشد باشد اگر از دو برای سجود و تر از رکوع اشارت کند **مسئله**
 نتواند ششست پیش از آنکه بپایان خفته اشارت کند و اگر طاق اشارت ندارد
 کند و بچشم و بدل اشارت کند خلافاً للزفر **مسئله** اگر قیام قدرت
 و بر رکوع و سجود و قیام باشد ششست اگر از **مسئله** اگر در میان نماز مرض حادث شد
 بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین در عین نماز قیام و رکوع و ایستادن
 در نماز نفل تحیه جائز است **مسئله** که در بی بعد از ششست اگر از آن جائز است و آنچه
 آن که احتمال گشتن در او لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و بگوید **مسئله**
 در بیوشی یا دیوانگی یا بیخ نماز ترک کند و قضا واجب شود اگر از یاد او بیاید باشد قطعی

فصل

اگر در نماز
 اگر در نماز
 اگر در نماز
 اگر در نماز

و فصل

فصل في الجنازة مستلكن سنون و ان الزار و لفافه و پیرین است و

کفن کفایت از از لفافه است این هر دو از متر مقدم باید و پیرین از گردن تا پا و

ابتدا پوشانیدن از یک سو که چنانچه تا جانب است و آن هر چه بعد از جانب است

پوشانند از بالا به بند تا کفن بر آگفته و نشود **مسئله** کفن سنون تا از پیرین

و از او و دامن و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت از از لفافه و دامن است

و کفن ضرورت هر چه بر آید و اگر میت فقیر باشد بر دم فرض است که کفن نباشد اگر

نباشد سوال کنند و گاه فی السراجیه **مسئله** حد طول شمار زن و دختر شریعی عرض

او که وجوب است و حد طول خرقه سه گز است عرض از پیرین یعنی از نو و حد طول چادر

وقت غسل بصورت میت می نمایند یک نیم گز است عرض و دو گز است فتنه از علی

هذا فقد نقلوا عن ابي القاسم العباسی شیخ شریح الوقایة للفاضل الحلی مخفی

نماند که بعضی که وجوب زن سنون نمیشود و آنچه مستفاد از گز است بگویند است که مقدار

ضرورت کفایت کند و غایت آن دو وجوب است و الله اعلم **مسئله** کفن زن

پیرین پوشانند بعد از آن ممانی نافه و وجه کرده سینه اندازند بعد از آن دامن پوشانند

و بالا ای و از او پوشانند بعد لفافه پوشانند و در سینه بند و در وایت است بگوید و آیت

بالای هر گفته اند و صحیح است که بالای از او پیرین لفافه باشد **مسئله** کفن زن پیرین

و فصل
در کفن
پیرین
و از او
و دامن
و سینه
بند و لفافه
است

خوشبختی سازند پس **مسلم** نمازخانه فرض کفایت است و اولی با نیت یا و شاه است
بعد قاضی اگر حاضر باشد بعد امام می بخندد و اولی مجاز است که اولی بگیرد رخصت
بعد چون نماز گزارند بعد از اولی رخصت بگیرند چنانچه که همراه زن و زن ذکره البی حندی
الکافی و جماعه که رفته اند قبل از رفتن بی رخصت نگویند و بعد از آن حاجت رخصت
نیست ذکره شیخ الرایه **مسلم** نمازخانه چهار کعبه است بعد از کعبه اولی
اللهم افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک
کنند اگر بالغ باشند اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدا و غائبنا
و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انما اللهم من احییتهم
فاحییه علی الاسلام و من وقینہ منافقہ علی ایمان اگر نابالغ
بیشتر بگیرد اللهم اجعل لنا فرحا اللهم اجعل لنا اجرا و فرحا
اللهم اجعل لنا شافعا و شفعا و اگر دختر باشد یا عاقل باشد اللهم
اجعل لنا فرحا اللهم اجعل لنا اجرا و ذکرنا اللهم اجعل لنا
شافعا و شفعا و بعد از چهار مرتبه اتنا فی الدنیا حسبه
و فی الآخرة حسبه و قنا عذاب النار که بیکه تسبیح است و اگر نابالغ
اند که زنند سنیست **مسلم** اگر شخصی بعد از یک بگیرد و در سینه نگاه کند و همراه نام

اللهم افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک و افرحنا بفرحک
کنند اگر بالغ باشند اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدا و غائبنا
و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انما اللهم من احییتهم
فاحییه علی الاسلام و من وقینہ منافقہ علی ایمان اگر نابالغ
بیشتر بگیرد اللهم اجعل لنا فرحا اللهم اجعل لنا اجرا و فرحا
اللهم اجعل لنا شافعا و شفعا و اگر دختر باشد یا عاقل باشد اللهم
اجعل لنا فرحا اللهم اجعل لنا اجرا و ذکرنا اللهم اجعل لنا
شافعا و شفعا و بعد از چهار مرتبه اتنا فی الدنیا حسبه
و فی الآخرة حسبه و قنا عذاب النار که بیکه تسبیح است و اگر نابالغ
اند که زنند سنیست **مسلم** اگر شخصی بعد از یک بگیرد و در سینه نگاه کند و همراه نام

و آنچه رفته است قضا کند تا وقتیکه جنازه بند نشود ^{اندر} بلکه حاضر است فی القبر
 بکبر گوید **مسئله** نماز جنازه و سجده بر او است اگر جنازه در غیر مسجد باشد و در آن
 است بجز در آن در مسجد است و نشود **مسئله** پتیا امام بر اسطه مردن
 مقابله **مسئله** چون از نماز فارغ شود مستحب است که امام یا صاحب دیگر
 فاتحه بقره تا مطلق طرف مرخانه خانه بقره یعنی من الرسل طرف پانین
 بخواند که در میت قرار است و بعضی حاویت بعد از دفن واقع شده مرد و وقتیکه
 میسر شود مجرب است **مسئله** اگر کودک بعد از ولادت کر است چنانچه بیدار نگردد و اگر جنازه
 قوم پس جنازه رو در چن بقبره رسید پیش از وضع جنازه نشیند **مسئله** گوید
 گویند و از جانب قبله در آید **مسئله** در وقت دعا و من بسم الله و علی
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گویند و در وقت تنه بکشند و بکشند
 بکشند و خشت خام بعد از قطعات قصت بنهند **مسئله** اگر زن در وقت
 بپوشند **مسئله** اگر مقدار یک ریخت لا کنند بطریق کوهان شتر و خشت بپوشند اگر
 است **مسئله** بعد از دفن میت نباید مگر زین من مقصود باشد **مسئله** از خاک
 سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول منها خلقنا که و در مرتبه دوم و منها
 نعید که و در سوم و منها نخیرنا که و در آخری گوید که فی البحر الزخار

فصل
در بیان
نقص

و الله الموفق **فصل** في مفصلات الصلوة بما ذكره عندنا قولنا است ما فعل
است قولنا عبارات الرحمن القين است عمدا يا خطأ يا سهوا قليلا او كثيرا
او زوايا وان برزوه وجه است اول سلام و غير فعه و اگر چه سهوا نبشت بطن
ان ذكره في القنية و هم سلام بر انسان مطلقا خواه عمدا يا خطأ يا سهوا
ذكره في الهدايح سو هم جواب سلام بر زبان و اگر باشارت بابتدای کرم است
مجمع گوید باشارت دست نیز مفصل است لیکن اکثر قول سابق اند چه بکرم که است
با و از بسبب در می یابیدنی اما اگر از خوف و فرح یا شوق نبشت باشد مفصل
و اگر محض بجهت هیبت الهی الذی حضور باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر
که مفصل نخواهد بود و چنانچه در حدیث صحیح است که صدیق اکبر در نماز سجده
مثل جوشیدن یک برتش آمد اعلام پنجم تخم کردن سجد اگر حرف ظاهر شود
قال في البحر الرائق ان كان بعد لا يفسدان حصل به حروف وان كان
غير عذر ولا غرض صحیح نه مفصل عند ما نلا فالابی يوسف في الرحمن
وفي النضر الصحيح كتحسين القارة و اعلام انه في الصلوة و نحو ما اشكلا
المشاخ و اصح عدم الفساد بهذا اذا ظهر الحروف و اذا لم يظهر كره من غير
انتهی محضه و ششم گفتن و اما من خلا فالابی يوسف در حق گفته خلا

و مخفف است و اما شد مفید است نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف مفید
صلوة نیست چهارم حرف مفید است اتفاقا و در سه اختلاف متنازع است
اصح عدم فساد است فی المحیط النسخ المسموع المنعجی مفید عند ما خلافا لا لابی ابو
بنعم آه و او به و مانند این گفتن است بسبب و یا بهیبت اما اگر از ذکر حجت
و نرا باشد مفید نیست و در حکم همین است هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری در
که دفع نمیتواند که قال فی الظلمة محل الخلاف اذا لمکن الاقناع و اما المرصن
اذا لم یکنک نفس عن الاثین و التاویة فلا یفید لانه لعلک من الجنت اذا
حصل بها الحروف انتهى و در فازه بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفید نیست
ذکر فی البحر الرائق و در حکم کلام است تورات و انجیل و زبور و عن ابی اوسان
در شبه الکشمینیم جاز نیست جواب عطفه ریحک الله گفتن اگر عطفه خود ریحک گفت
نیست اگر اگر عطفه خود گوید یا نیست سکوت این است و اگر عطفه
گفت اگر قصد جواب نداد و بالاتفاق مفید نیست اگر قصد جواب کند اختلاف
متنازع است اگر جواب ان گوید یا بعد از سماع اسم تهنیت و صلی الله علیه و آله و سلم
گوید مفید است اگر بی شنیدن اسم درود فرستد مفید نیست بلکه اگر کسی در نماز
نام خدا بگوید گفتن جل جلاله نماز تمام نشود بلکه اگر کسی بگوید

مؤذن را ندانند که گویند یک سجده در از زمان امام رکوع که مؤذن بلند گفت بقصد
 جواب و نماز مؤذن فاسد شود اگر وقت ختم قرآن در عین نماز صلوات الله و صلوات
 رسول الله گویند وقت سماع شهادتین که بعد نماز فاسد شود اگر قصد جواب رکوع
 گفتن وقت عابد قصد جواب **مسئله** صلوات الله و شخصی گفت یک رکعت بعد از صلوات
 گفت این نماز شکست لهذا قال فی الخبریه اگر دو کس نماز یکدیگر بیک عطفه و شخصی
 از خارج یک رکعت گفت هر دو امین گفتند نماز عطف شکست نماز شخص دیگر
 کذا فی البحر الرائق الا انک ممکن است که شخص دیگر نیز بسبب اخلال بقصد جواب گفته
 باشد مگر گفته شود که بجز احتمال نماز را بعناد حکم کرده نشد الا انک تحقیق میشود
 و الله اعلم و هم فتح کردن بخیر امام و اگر بر امام خود فتح کند اگر مقدار فرض بخواند
 فتح ضرر نیست و اگر خوانده یا انتقال یافته دیگر کرده درین اختلاف مشایخ است
 و جمیع است که نماز نمی شکند اصلاً نه فاتح را و نه امام را و نه الصبیح علی فی الکتاب
 و غیره **مسئله** اگر مومنین از کسی در نماز نبود و آنکه پس فتح کرد بر امام خود
 نماز همه می شکند ذکره فی القیمة **مسئله** باید که امام بعد از مقدار واجب
 و بعد از آن بعد از تحب رکوع کند و از فتح بخیر امام است که قصد کنیم که امام قصد
 قرائت قرآن دارد پس فایده میشود که در آن ایام که فی الجمله یا در هم سبحان الله تعالی

التَّعَجُّبُ مِنْ مَسْئَلَةٍ جَدِيدَةٍ لَمْ يَكُنْ قَدْ تَرَكَ قَعْدَهُ الْكُوفِي قِيَامَ تَعْلَامِ مَنُودٍ لَعِبَةٍ
 مَقْدَمِي سَجَانٍ لَمْ يَكُنْ قَبْلَ الْإِيْفِ صَلَوتَهُ وَعَنِ الْكُوفِي أَنْ لَعِبَهُ عِنْدَ سَجَانٍ
 الْجَنَّتِي قَالِ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ مَنُغِي فَنَسَا وَالصَّلَاةُ بِهِ وَجْهِي قَرِيبًا مَ بَاشَدَ سَجَانٍ
 الْمَدِينَا يَكُنْ ذِكْرُهُ فِي الْمَدِينَةِ مَنُغِي فَنَسَا وَالصَّلَاةُ بِهِ لَانِ الْقِيَامِ فَنَسَا
 عِنْدَ قَعْدَةِ الْأَعْلَامِ بِلَا حَاجَةٍ كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ مَنُغِي فَنَسَا بَعْضُ بَدَايَاتِ
 بَاشَدَ جَانِ كَمَا كُنْتُ دَوَارِ دِيمِ الْكَلْبِ لَيْسَ يَنْدِينُ خَيْرُ خَرِشٍ كَقَفْنٍ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
 إِذَا الْخَيْرُ يَجْزِي لَيْسَ يَنْدِينُ الْكَلْبُ لَيْسَ يَنْدِينُ الْكَلْبُ لَيْسَ يَنْدِينُ الْكَلْبُ لَيْسَ يَنْدِينُ الْكَلْبُ
 صَحِيحٌ دَلَّيْتُ أَنَّ سَجَانٍ الْمَدِينَةِ بَاشَدَ خَيْرُ مَجْزِي مَفْسَدَةٍ تَخْلَافُ فِي
 الْعَبَسِ فَإِنَّهُ بَلَّغَ فِي قَعْدَةِ التَّعَجُّبِ وَبَعْضُ حُكْمِهَا أَنْ تَجِدَ فِي الْقُرْآنِ بَعْضَ خَطَا
 خَوَانَةٍ تَشَابَهَ الْيَاكُمِي خَذَلْتُ بِقُوَّةٍ وَمَا لَكَ بِمَنْ يَكُنْ مُوسَى الْيَاكُمِي خَذَلْتُ
 مَحْصَنًا إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ سَيُزَيِّمُ لِحَالٍ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِالْأَبَا لَمْ يَكُنْ كَارِ دُنْيَا وَيُكْفِنُ دُنْيَا
 فِي الظُّهْرِ لَوْ سَوَّاهُ الْعُطْفَانُ فَقَالَ لِحَالٍ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِالْأَبَا لَمْ يَكُنْ كَارِ دُنْيَا وَيُكْفِنُ دُنْيَا
 وَأَسْكَانَ لِحَالٍ الدُّنْيَا تَقْضِي خِلَافًا لِبَابِي يُوسُفُ تَعْلِمُ حُكْمَ دَارِ دُنْيَا وَكَرْمِهَا تَقْضِي خِلَافًا
 كَقَفْنٍ بَاشَدَ إِنْكَارِ حَبِثٍ فَعَسَا بَاشَدَ مَفْسَدَةٍ مَطْلَقًا جَارِ دِيمِ لِحَالٍ الْإِلَه
 دَرَجَاتٍ كَمَا كُنْتُ أَمِيرَ الْمَدِينَةِ الْخَلْدُ فِي الْكَافِي قَالِ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ لَمْ يَكُنْ قَبْلَ الْإِيْفِ صَلَوتَهُ
 الْمَدِينَةِ

بهنده الصورة لما فی قیاسی قاضیخان لواء خبر کبریه که فقال لا اله الا الله و
 الله اکبر و اراد الجواب فسدت انتهى اگر تسبیح یا تهلیل برائی منع از امری یا غیر علی
 گوید هم فاسد گردیده فی المجهزی بخلاف آنکه بحسب اعلام نماز بخود گوید یا تسبیح
 کما فی البحر الرائق یا نزد هم قرآن خواندن و نماز نیست چه اشخاصی مثل کسی که صحبت
 و جواب و صلی یا تسبیح و انا لله را جصون خواند شانزدهم اذان و نماز گفتن
 و فی البحر الرائق که اذان فی الصلوة و اراد به الا اذان فسدت صلوة انتهى این
 عبارت صحیح است که نماز فاسد بقصد پیش و بخلافات فی العیون فیه مطلق نمی‌دهیم
 و عاگردن یا لغای که بمناسبه کلام مردمان باشد یعنی خوشی آن از مردم محال
 نیز هم خواندن قرآن بر وجهی فسد یعنی با تکلیف باشد چنانکه در زکاة القاری تفصیل
 آن معلوم شد و در عیون از فسادات کلامی یکی خواندن قرآن بعد از حدث فی جهای
 شمرده فی الحقیقت این مسئله عام است چنانکه در بحر رائق گفته که بعد از حدث
 مذکور بآنوقت نه صرف گردید اگر توقف کرد و بعد از او را یکی غیر از نماز فاسد
 قسم دوم فسد فعل است آن پیش است چنانکه در نماز جواب بدو کلام
 یا تکلیفی که بر آید یا حدث عمد قبل از تمامیت که بفعل مصلی خزن آن بدین چهار حد
 است نماز که با احدی که بی اختیار پیدا شود چنانکه فی بعضی من و قرآن شدن

فعل
 قسم دوم

خون از بینی در میان شدن چنان پیش بر آمدن می یافتند بول از ذکر و یا در بزمین
 مجموع سبب نقص وضو است نماز بر حال است باید که وضو کرده از جای که گذشته است
 لاحقا یعنی بی قیادت قرآن شروع کند اگر مقتدی است بعد از آن بگویند
 کرده و اگر آمده افتد کند ترک واجب و آثم گرد و ذکره فی الجمله الزانی میباشد
 بجز وضو چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضل است از تکرار بار و آزاره
 شرط است چنانکه در بحر رائق مذکور است بجا آوردن شکل تمام در و آثم
 و یا غیر حدت چنانکه تعلم قرآن عین نماز از مصحف که بعضی مجرب و تعلم حکم نفسا
 کرده اند بعضی بر این مصحف و اوراق گردانیدن حکم نفسا روا اند
 لیکن کافی اول صحیح گفته است بر تقدیر ثانی اگر مصحف موضوع باشد و
 تعلیب راق و دیگری کند جایز بود بین روایت اگر بسیار ضرورت و بسیار
 لاچار باشد عمل فغان کرد و تراویح و تعدد مولای عایشه تراویح در قرآن
 دیده او میکرد چنانکه در فتح القدر گفته است و خوردن آشامیدن
 زیاده از مقدار بخود چیزی که در دهن است اما اگر از خارج بگیرد و نماز مفسد است
 اگر چه بقدر کفایت باشد ذکره فی الجمله الزانی و غیره عمل کثیر مطلقا مفسد است
 و حدیث آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل نماز نیست بعضی

است که گفته اند الاصل اصح علی فی البدایع الزلیلی المولود المولود الحسن
 مولود علی کماله الصمد الشهدی اگر بخار و جسد خود را سه مرتبه بر یکدیگر بخار
 علامه مقید نموده است بر دین است و در برابر صاحب رائق میگوید
 سید مرتضی صاحب بحار بحیثی بنی حقه لکن فی الطبیعة معنی الی الصمد الشهدی علم الدین
 اصدا من جسد ثلث مرات بدفعه واحدة ففسدوا انتهى مسئله نفسان
 این بسیار است مجمل کار آنست هر که فرضی از فرائض نماز ترک آرد مثلاً
 در ایاز قبله گرداند یا برنج است مقدار سه پیچ است مقدار یک پیچ
 نه در بدایه پوشند نماز فاسد گرد و جز این مفصلات در کتب مشهوره مفصلاً
 تفسیر علی بافته است که نیز الوقوع دیده شد بر آن کنفا فوفه مفتاح الصلوة تمام
 سالت و این ساجد بجهت شیخ احمد بن سلیمان که یکی از خویشاوندان و گان این
 فقیر است باسطه صله الرحم بالیف نموده شد امید است که حق تعالی آن محراب را جمیع فرائض
 و دوستان و مخلصان در ایشان اوفیق عمل و او را مطلب علی ساندینه و مکرر این
 این آیه بسیار از مسائل در این نه به جهت اختصار حرکت نموده شد این تقدیر است
 عمل کافی است لیس و لوفی السعین لمن قال المولف ثم مفتاح الصلوة سید
 مولود الصمدی و بین الالف من البریه النبویه علی صاحبها افضل التحية

فی سلع الشہر الحرام فی الحجۃ بحمد اللہ سبحانہ والہندۃ والحمد للہ اولا و آخراً
 رسولہ باطن و ظاہر او علی صحبہ من عمل بعلمہم غائبان و حاضران
 الحمد للہ کہ کتاب مفتاح الصلوۃ محتوی بر جمیع مسائل ضروریہ
 تصنیف ملا فتح محمد بن بابوری کہ در سنہ یکہزار و
 ویک ہجری برای تسلیم خواہر بلوہ شیخ
 احمد بن سلیمان تصنیف کردہ بود تاریخ
 و ہجری ماہ رمضان بقضی الرحمن در
 یکہزار و دویست و پنجا و شش
 ہجری در مطبع جلالت
 نقباء طبیع
 در آمد

فہرست نامہ

DUE DATE

۲۹۷۳۴۱
۳۲.۵۵۹

